



اندیشه

نظریه الهی لذت و شادی روا و ناروا

محمدرضا توسلی

اندیشه

نگاهی اجمالی به شادی و غم در متون شریعت

احمد قابل

اندیشه

لذت و دردهای نفسی

آیت الله العظمی منتظری

حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظلها

اسلام دین آزادی و نشاط است، به همین جهت عبادت با نشاط، ثوابش از عبادت با غم و غصه بیشتر است.

شادمر و نشاط در دین

یادداشت مرده میر:

چرا شادی و نشاط در دین؟!
جوان بود و تحصیل کرده. متعبد و دیندار. اما چون بسیاری از دیگر جوانان سینه‌ای مملو از پرسش. به دلیل کنجکاری در پی حل سؤال‌هایش. علاوه بر این که از کودکی در جلسات دینی شرکت کرده بود، اینک در برخی از محافل دیگر ادیان که اصل را بر محبت و شادی در دین خود معرفی کرده‌اند، حاضر شده بود. و همچنین جلساتی که جوهره دین را عرفان بدون عمل به فروع می‌شناختند و می‌شناساندند. می‌گفت: نه من، بلکه بسیاری از همسالان من جذب آن‌ها شده‌اند زیرا پرسش‌های حل نشده‌ای دارند که آن‌گاه که به طرح آن می‌پردازند یا با برخورد نامناسب مواجه می‌شوند یا پاسخ قانع کننده نمی‌یابند. می‌گفت: از کودکی تا به حال هرچه از دین حنیف برایم گفته‌اند و نوشته‌اند جز غم و اندوه بوده است؟! برداشت من از دین جز گریه و زاری است!؟
«... ادامه در صفحه ۱۳»

تاریخ

اصل جمهوریت و رضایت اکثریت

حضرت آیت الله العظمی صانعی

گفت و گو

حقوق انسانها در بینش شیعی

حضرت آیت الله العظمی صانعی

گفت و گو

شادی و نشاط از منظر ادیان آسمانی

دکتر سلیمانی



لذت و دردهای نفس، و غرائز چهارگانه

گفتاری از آیت الله العظمی منتظری (ره)

و وهمیه؛ مطابق طبیعت خود لذت و آلمی دارند؛ به طور اجمال، لذت هر یک رسیدن به چیزی است که مطابق طبع اوست، و درد و آلم هر یک، نرسیدن به چیزی است که مطابق طبع اوست و با این تفصیل که:

الف: قوه عقلیه خلق شده تا انسان بدان وسیله، اموری عملی را با عقل عملی، و امور ادراکی را با عقل نظری، درک کند و به حقایق امور معرفت و شناخت یابد. لذت این غریزه در معرفت و علم، و آلم آن جهل، نفهمیدن و عدم درک حقایق امور چون خدا، پیامبر و ملائک است.

ب: قوه غضبیه که برای دفاع از خود، دین و ناموس و تشفی و انتقام است تا زمانی لذت دارد که بتواند آنها را عملی کند و بتواند بر دیگری غلبه کند ولی اگر شکست بخورد و نتواند به پیروزی دست یابد درد و آلم این قوه است.

ج: قوه شهویه که برای تحصیل غذا و لذت جنسی و بقاء نسل است، لذتش در به دست آوردن خوراک و جنس مخالف است و اگر به آنها دست نیافت، گرسنگی خورد و محرومیت کشید، درد و آلم دارد.

د: قوه وهمیه که برای ادراک جزئیات و معانی آن، و ایجاد رابطه میان موضوع و محمول است، لذتش در درک معانی جزئی است مثلاً: فلان شخص دشمن یا دوست من است؛ و آلم و درد آن هنگامی است که بین موضوع و محمول نتواند رابطه برقرار کند. البته اینکه این لذت‌ها و دردها را به قوا و غرائز نسبت می‌دهیم به نوعی مسامحه صورت گرفته و



عقل کامل خواهد رسید. پس، حرکت تکاملی‌اش از عالم ناسوت آغاز، به مرحله نفوس و سپس عقول و عقل کلی که مانند پیامبر (ص) است، خواهد رسید که به آن «قوس صعود» می‌گویند. به همین دلیل به انسان

لذت و آلم نفس؛ در پرتو کمال یا عدم آن نفس دارای دو قوه نظری و عملی است؛ قوه نظری نفس ادراک کلیات و حقایق، و قوه عملی آن، حرکت در پی ادراک نظری است. مثلاً درک قبح ظلم یا حسد در نفس با قوه نظری، و عمل نکردن بر اساس ظلم و حسادت توسط قوه عملی نفس است. حال می‌گوییم: نفس انسانی پس از آنکه اثبات شد مجرد، باقی، و ابدی است؛ به طور دائم یا لذت می‌برد یا درد می‌کشد.

کمال در قوه نظری و عملی نفس

لذت نفس در حالی حاصل می‌شود که قوه نظری و عملی به کمال برسد:

الف. کمال در قوه نظری نفس؛ درک حقایق عالم هستی است مانند: خدا، ملائک، وسایط فیض و عالم عقول. اینکه می‌فرماید: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)، یعنی کلیات حقایق را به انسان تعلیم دادیم. نه اینکه جزئیات را بداند، بلکه احاطه کلی کافی است. وقتی به کلیات حقایق عالم شد، پی می‌برد که موجود کامل حق تعالی است، و مابقی موجودات ظل و پرتو حقند، و وقتی به مقام توحید رسید و از شر وسوسه‌های شیطان خلاصی یافت دلش به نور عرفان مطمئن می‌شود؛ که این کمال حکمت نظری است. در قرآن مؤمنان را وصف می‌کند: (وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ). نفس انسانی لذت بردنش رسیدن به این کمال است و در عوض، آلم و درد او، ناشی از ضعف قوه نظری و پی نبردن به حقایق موجودات از مرتبه بالا تا پائین یعنی: خدا، ملائک، عقول و دیگر حقایق هستی است.

ب. کمال در قوه عملی نفس؛ این است که انسان صفات رذیله را از خود تخلیه، و خود را به اخلاق و فضائل مزین کند و به مرحله‌ای برسد که حریم قلب را از غیر خدا پاک کند. لذت مرتبه عالی نفس، به همین است که پاک شده و رذائل از آن زدوده شود، و درد مرتبه عالی نفس، غرق شدن در گرداب پستی‌هاست.

پس؛ لذت نفس، بما هو نفس، به کار انداختن قوه نظری و عملی در راه صحیح و درک حقایق عالم، و پاک کردن نفس از ماسوی الله است؛ و درد و رنج آن، جهل به حقایق و گرفتار اخلاق رذیله شدن است.

به بیان دیگر:

وجود خداوند تبارک و تعالی، موجودی عین قدرت و حیات است، این وجود کامل ظل، پرتو و جلوه دارد. این نظام که وجود ظلی خداوند است، دارای سه مرحله است: مجردات، نفوس و

ناسوت. از بالا که به پائین می‌آییم به این سیر، «قوس نزول» می‌گویند. خداوند بر اثر قدرتتش، همین ماده که در عالم وجود است را، در اثر حرکت جوهری و تکاملی، از نطفه در رحم مادر حرکت داده و پس از وجود نباتی، دارای روح حیوانی و سپس انسانی می‌شود. پس از آن که متخلق به اخلاق حسنه شده و پاک شد، مستعد می‌شود که علوم حقیقی را بپذیرا باشد، و علم به خدا و حقایق هستی را می‌یابد و به مرحله

تعجب از کسانی است که لذت را منحصر در لذت‌های حسی می‌دانند! کمال را خوب خوردن، خوب پوشیدن و برترین‌های شهوت جنسی قلمداد کرده‌اند! اگر در زندگی به دنبال سه قوه غیر از عاقله رویم مگر چه می‌توان گفت جز این که شبیه‌ترین به حیوانات خواهیم شد! لذت‌های حسیه و حیوانی لذت واقعی نیست بلکه، عملی انفعالی و برای دفع آلم است. اگر گرسنگی به او فشار آورد غذا می‌خورد تا رفع آن کند، اگر نطفه و شهوت فشار آورد عمل جنسی انجام می‌دهد تا دفع درد آن کند. لذت امری واقعی و وجودی است اما، لذت‌های حسی و حیوانی امری عدمی است؛ برای همین است که انسان از این لذت‌ها سیر نمی‌شود چون راحتی از آلم و دردهای عدمی، خیر و کمال نیست.

گره، آلام و لذت در حقیقت از آن نفس است و این قوا، وسایل و لوازم برای لذت یا آلم نفس‌اند. در فلسفه می‌گویند: «النفس فی وحدتها کل القوى»، یعنی نفس به تنهایی تمام قواست و همگی آنها کارگزاران نفس ناطقه‌اند. شما وقتی به واسطه هر یک از این قوا به لذت یا درد می‌رسید، نسبت درد یا لذت را به هر یک از آنها نمی‌دهید بلکه می‌گویید: من لذت بردم، من

«کون جامع» می‌گویند؛ یعنی از عالم ماده ترقی کرده به عالم عقول رسیده است و پس از آن وقتی به مرحله عقل کل رسیده، وجودش واصل الی الله می‌شود، که در این مرحله جامع کمالات می‌شود و همین «لذت نفس» است.

لذت و دردهای قوا و غرائز چهارگانه

هر یک از قوای چهارگانه: عقلیه، غضبیه، شهویه



چه کسی حرف آخر را می زند؟!

حرف اول: «وی [آیت الله صانعی] رسماً فتوا داده است که اگر کسی پسرخواندگی داشت به دلیل این که او ناراحت می شود اگر بگویند این پسر واقعی نیست، تمام احکام پسر واقعی را دارد».

پاسداشت مرجعیت، دفتر سیاسی جامعه مدرسین، ص ۴۷

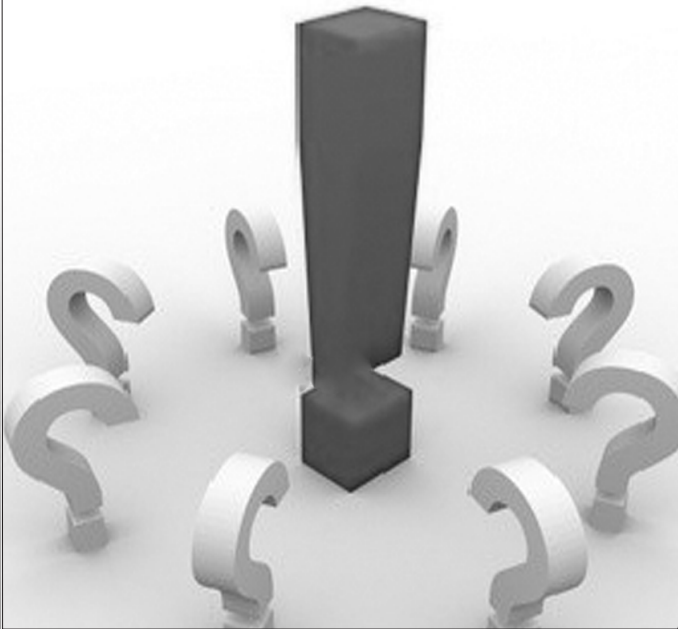
حرف دوم: اصل فتوای آیت الله صانعی در باره محدوده محرمیت فرزند خوانده چنین است:

پرسش: زوج جوانی که بیش از دو سال است که ازدواج نموده، ولی دارای فرزند نگردیده‌اند، قصد دارند از مراکز رسمی معین و یا غیره، یک نفر بچه خردسال پسر یا دختر به عنوان فرزند خوانده تحویل گرفته و از او مراقبت و او را تربیت نمایند. با عنایت به این که این گونه موارد در شناسنامه زوج درج می‌گردد، استدعا دارم نظر شرعی را از جمیع جهات بیان فرمایید؟

پاسخ: این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران و مخصوصاً کودکان و یتیمان بی‌پناه و سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت دو دنیا است و از نظر شرعی هر چه از اموال خود که بخواهید به او بدهید، می‌توانید در حال حیات به او ببخشید یا صلح کنید و یا از راه وصیت به ثلث اقدام نمایید و اختیار فسخ را مادام که زنده هستید با خودتان قرار دهید؛ و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن، بعد از تمییز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد، و حرج و مشقت، رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی است.

مجمع المسائل ج. ۲، مسئله ۹۳۱

صنیر: اگر لختی به خود زحمت دهیم و اصل فتوای حضرت آیت الله صانعی را مورد ملاحظه قرار دهیم، تفاوت بین دو حرف بالا به وضوح روشن خواهد بود. پس چگونه است که گوینده حرف اول چنین نسبتی را به صاحب حرف دوم روا می‌دارد؟! بهتر است بگوییم: بدون مراجعه و تحقیق و بررسی به گفته‌ها و شنیده‌های دیگران نباید ترتیب اثر داد و آخرت را به غرائز خواسته و ناخواسته سپرد و در یک کتاب منتشر شده رسمی - که البته بدون مجوز به چاپ رسیده! - فتوایی را به اشتباه نسبت دهیم! حال، به راستی چه کسی حرف آخر را می‌زند؟!



و دردهای عدمی، خیر و کمال نیست.

و تعجب دیگر!

تعجب دیگر! از افرادی است که خود را به شرع بسته و مقدس جلوه می‌دهند و کمال انسان را در رفتن به بهشت و در آغوش گرفتن حور؛ و نرفتن به جهنم و نسوختن با آتش آن می‌دانند. این چه کمالی است که انسان عمری در این دنیا زحمت بکشد، تا با حورالعین همبستر شود؟! درست است که در قرآن از بهشت و حور و آتش دوزخ بسیار سخن به میان آمده ولی، آیا کمال انسان در اینهاست؟! این همه عبادت و ریاضت نفس برای این امور است؟! مگر جز این است که این عبادت مزدبگیران است؟! انسانیت انسان به ادراک امور واقعی، انس با خدا و اولیاء اوست. تلاش انسان نباید برای رسیدن به حور و غلمان باشد بلکه عبادتش مقدمه برای معرفه الله

درد کشیدم. در وجود شما چند تا «من» نیست بلکه، یک «من» است که همان نفس ناطقه انسانی است.

لذت کدام قوه بیشتر است؟

در میان لذت‌های چهارگانه بیشترین لذت‌ها از آن قوه عقلیه است زیرا:

الف: قوه عقلیه جنبه فاعلیت نفس است. تصدیق به وجود خدا، ملائک، معاد، حسن و قبح افعال، اینها کار و فعالیت نفس است. ولی قوای دیگر یعنی: غضب، شهوت و وهم، جنبه انفعالی و عرضی نفس هستند. هنگامی که انسان عصبانی شد، یا گرسنه شد یا یک امر جزئی را تصور کرد هر یک از این سه قوه تحریک می‌شوند.

ب: برتری دیگری که لذت قوه عقلیه بر لذت دیگر قوا دارد از این لحاظ است که قابل زوال نیست، یعنی وقتی انسان با قوه عقلیه به مراتب تکامل انسانی رسید، همیشه با او هست

لذت نفس، بما هو نفس، به کار انداختن قوه نظری و عملی در راه صحیح و درک حقایق عالم، و پاک کردن نفس از ماسوی الله است؛ و درد و رنج آن، جهل به حقایق و گرفتار اخلاق رذیله شدن است.

و از او زایل نمی‌شود؛ مگر اینکه دیوانه شود؛ ولی با اختلاف حالات و احوال، باز هم عقل باقی است و هر چه بماند قوه عاقله قوی‌تر می‌شود، ولی دیگر قوا و غرائز چون منفعل عرضی هستند کم و زیاد می‌شوند و گاه به اندازه‌ای در ضعف قرار می‌گیرند که به طور کلی منتفی می‌شوند.

... و تعجب از کسانی است که!

تعجب از کسانی است که لذت را منحصر در لذت‌های حسی می‌دانند! کمال را خوب خوردن، خوب پوشیدن و برترین‌های شهوت جنسی قلمداد کرده‌اند! اگر در زندگی به دنبال سه قوه غیر از عاقله رویم مگر چه می‌توان گفت جز اینکه شبیه‌ترین به حیوانات خواهیم شد! لذت‌های حسیه و حیوانی لذت واقعی نیست بلکه، عملی انفعالی و برای دفع الم است. اگر گرسنگی به او فشار آورد غذا می‌خورد تا رفع آن کند، اگر نطفه و شهوت فشار آورد عمل جنسی انجام می‌دهد تا دفع درد آن کند. لذت امری واقعی و وجودی است اما، لذت‌های حسی و حیوانی امری عدمی است؛ برای همین است که انسان از این لذت‌ها سیر نمی‌شود چون راحتی از الم

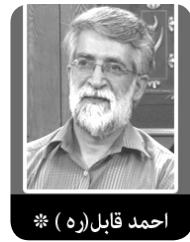
باشد: (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)، «و جن و انس را نیافریدیم مگر برای پرستش». کسی که خدای واقعی را شناخت، او را رها نمی‌کند و به لذت‌های بهشتی بسنده کند. اگرچه آنها طبعاً در پی معرفت خدا می‌آید، ولی هدف، چیز دیگری است.

حضرت امیر(ع) درباره عبادت کنندگان و اهداف آنها می‌فرماید:

«کسانی عبادت خدا می‌کنند برای رسیدن و رغبت به نعمت‌های آخرت، این عبادت تجّار است که پولی خرج می‌کنند تا متاعی خرید و فروش کرده سودی ببرند. گروهی از ترس آتش الهی خدا را عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است که از ترس عتاب و مجازات صاحب خود، فرمان‌بری می‌کنند؛ و گروهی، از روی شکر نعمت‌های او، عبادت می‌کنند و به دنبال بهشت و ترس از جهنم او نیستند، این عبادت آزادگان است». سیدالساجدین(ع) و امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «ما عبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكْ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ، فَعَبَدْتُكَ».



نگاهی اجمالی به «شادی و غم» در متون شریعت



احمد قابل (ره) *

اشاره:

رویکرد متون شریعت به شادی و غم چیست؟ اصل بر شادی است یا غم؟ کدامیک بر روحیات انسان‌ها و روابط متقابل آنان با یکدیگر اثر گذار است؟ آیا این دو واژه از امور اختیاری هستند یا بستر ایجاد هر یک اختیاری است؟ مرحوم استاد احمد قابل با نگاهی اجمالی به دلایل مخالف و موافق شادی و بررسی مختصر آنان، به این پرسش‌ها پاسخ داده است. و در نهایت با طرح چند پرسش، برخی از مراسمات مرسوم که به دنبال نشر غم و اندوه در جامعه هستند را به چالش و نقد می‌کشد.

یکی از موضوعات مهم در بحث‌های انسان‌شناسی، توجه به نیازها و تحولات روحی اوست. اهمیت این مسأله ناشی از تأثیرگذاری روحیات آدمی بر رفتارهای اوست. گرچه این تأثیرگذاری، متقابل است و رفتارهای آدمی نیز، روحیات وی را دچار تحول و تغییر می‌کند. «شادی و غم» از روحیاتی هستند که تأثیر بسزایی در زندگی بشر دارند. «شادی» سبب «نشاط و امید» است و «غم و اندوه» سبب «افسردگی» و «یأس و نومیدی» است. به نظر می‌رسد که پدیده شادی یا غم، از نوع «انفعال نفس» است و آدمی در پدید آمدن آن اختیاری ندارد. یعنی خارج از اراده آدمی پدیدار می‌گردند، ولی ایجاد زمینه و بستر شکل‌گیری و تهیه مقدمات آنها در بسیاری از موارد، اختیاری است و با رویکردهای مختلف می‌توان به هر یک از آنها اقدام کرد. نقش تعلیم و تربیت در این موضوع مهم است و می‌تواند به انتخاب صحیح روشها کمک کند و در سلامت روحی و روانی جامعه تأثیر جدی بگذارد.

«تعلیم دینی» و آنچه به نام «مطلوبات خدا» در جوامع دینی عرضه می‌شوند، از توان تأثیر فراوانی برخوردارند. هر گونه رویکردی در این خصوص می‌تواند فرهنگ جامعه را دچار تحولات مثبت یا منفی کند و در نهایت جامعه‌ای با نشاط و امیدوار یا جامعه‌ای افسرده و نومید پدید آورد. روشن است که نشاط و امیدواری جامعه، موجب تلاش و فعالیت مثبت و رشد و توسعه و تکامل مادی و معنوی می‌شود و افسردگی و نومیدی، جامعه‌ای خمود، غیر فعال و منحط از نظر مادی و معنوی پدید می‌آورد.

اکنون شایسته است که به متون تعلیمی شریعت بنگریم تا توصیه‌های ارائه شده در این موضوع را بررسی کنیم؛

دلایل اثبات:

الف) در متون اولیه شریعت محمدی (ص) از «شادی» با دو واژه «فرح» و «سرور» یاد شده است. در این متون به لزوم گسترش شادی در سطح جامعه و تولید شادی برای دیگران بعنوان «محبوب ترین کار از نظر خداوند» با

تأکید فراوان، سفارش شده است. از نظر متون دینی «شادی» به عنوان «جند عقل» لشکر عقل» (که برخی بزرگان از جند عقل به عنوان «جند رحمان» یاد کرده‌اند) و غم و حزن به عنوان «جند جهل» (که از آن به عنوان «جند شیطان» یاد کرده‌اند) شمرده شده است.

۳. از امام باقر(ع) نقل شده است که: «... و ما عبدالله بشی احب الی الله من ادخال السرور علی المؤمنین»، تبسم کردن (لبخند زدن) پیش روی برادر مؤمن، رفتاری نیک است و رفع نگرانی از او، رفتاری نیک است و خداوند، بندگی نشده است با رفتاری که نکوتر و محبوبتر نزد وی از شادی بخشی نسبت به مؤمنان باشد، (کافی ۱۸۸۲، ح ۲). در این روایت تصریح شده است که «پسندیده ترین رفتار نزد خدا و برترین عبادت» شادی بخش بودن نسبت به مردم است.

آیا پژوهشگران دینی از نظر علمی، پدیده‌ی حزن و اندوه را به نفع بشر در دنیا و آخرت، ارزیابی می‌کنند که با حضور خود در این مجامع و گاه با دعوت و حمایت مادی و تبلیغی از این گونه افراد، زمینه‌ی تسلط آنان بر فرهنگ دینی را فراهم می‌کنند؟

۴. از امام صادق(ع) به نقل از نیاکان پاکش، از رسول خدا(ص)، آمده است: «ان احب الاعمال الی الله عزوجل ادخال السرور علی المؤمنین»، حقیقتاً پسندیده ترین کارها نزد خدا، شادی بخشیدن به مؤمنان است، (کافی ۱۸۹۲، ح ۴).

۵. البته شادی بخش بودن به لحاظ عملی نیز در روایت توصیه شده است. در روایتی با سند صحیح از امام صادق(ع) نقل شده است که: پسندیده ترین کارها

اکنون به بررسی برخی موارد از متون یاد شده می‌پردازیم؛
۱. شادی بخشی، به وسیله گفتار و شوخی‌های بدون اهانت، یکی از پذیرفته ترین رفتارهای شاد کننده است. از امام صادق(ع) نقل شده است که از اصحاب خویش پرسیدند: «آیا با هم شوخی می‌کنید؟ در پاسخ گفتند: در مواردی اندک، امام(ع) فرمود: این گونه نباشید... فان المداعبة من حسن الخلق و إنک لتدخل بها السرور علی اخیک، و لقد کان رسول الله(ص) یداعب الزجل یرید ان یرسره»، چرا که شوخ طبعی از اخلاق نیک است و تو به این وسیله برادرت را شاد می‌کنی، همانا رسول خدا مستمراً با افراد شوخی می‌کرد و قصد او شاد کردن آنان بود، (کافی ۶۶۳/۲، ح ۴).

در این روایت چند مطلب مهم وجود دارد:
یک؛ شوخی و شیرین زبانی در قالب «طنز» گفتاری (شفاهی یا مکتوب) یا رفتاری، از نظر شریعت محمدی(ص) رفتاری نیک و «حسن خلق» است.
دو؛ سیره و روش رسول خدا به صورت مستمر ایجاد شادی از طریق شوخی کردن بوده است.
سه؛ گفتار شادی بخش، یکی از مصادیق «ادخال السرور» است که محبوب ترین کار نزد خداوند است. لازم به ذکر است که از جمله اوصاف امیر مومنان علی(ع) نیز «شوخ طبعی» ایشان بوده است.
۲. از امام باقر(ع) نقل شده است که: «ان الله عز و جل یحب المداعب فی الجماعة بلا رفت»، خداوند دوست می‌دارد کسی

نزد خدا، شاد کردن مؤمن است. مثل سیر کردن او یا برطرف کردن اندوه و گرفتاری او و یا ادای وام و قرض او، (کافی ۱۹۲/۲، ش ۱۶). در کتاب «کافی» نسبت به شادی بخشی، روایات متعددی نقل شده که برخی از آنها با «اسناد معتبره» ارائه شده است (نک: کافی ۱۸۹/۲، ح ۷)؛ به نحوی که صحت انتساب این نظریه به شریعت، از نظر علمی ثابت می‌شود.

مجموع این روایات چنین می‌گویند که «شادی بخش بودن نسبت به دیگر افراد جامعه» پسندیده ترین کارها نزد خدا و حتی «برترین عبادت» است. به عبارتی دیگر؛ تأکید بر «شدت محبوبیت شادی بخشیدن به دیگران نزد خدا» و ایجاد رغبت و انگیزه درونی در آدمی برای اقدام اختیاری به این کار پسندیده، برتر از هرگونه دستور العمل الزامی شرعی، تأثیر می‌گذارد و نشان می‌دهد که دین به «ضرورت‌های زندگی مناسب» توجه جدی دارد و این مقصود، جز با شور و نشاط ناشی از گسترش شادی در صحنه اجتماع به دست نمی‌آید. تبدیل این «ضرورت مؤکد اخلاقی» به امری الزامی و اجباری، از «مرغوبیت عرفی» آن می‌گاهد. البته در همه جا و همه حال، این قاعده وجود دارد ولی در مواردی که ضرورت‌های زندگی فردی یا اجتماعی، حد اقل چیزی را عقلاً لازم بدانند، شرع نیز آن را لازم می‌شمارد.

۶. در حدیث مشهور عقل و جهل که می‌فرماید «لشکر عقل را بشناسید تا هدایت شوید» در شمارش لشکر عقل، آمده است؛ «... والفرح و ضده الحزن؛ شادی از لشکر عقل است و در مقابل آن حزن است که از لشکر جهل است».

در این حدیث که با سند معتبر از امام صادق(ع) نقل شده است، کاملاً روشن است که برداشت برخی از دانشمندان و تعبیر آنان به «لشکر رحمان» برای «جند عقل» و «لشکر شیطان» برای «جند جهل» با توجه به تعبیری چون «... فقال له: استکبر، فلعنه...» خداوند به جهل فرمود: تکبر و رزیدی، پس او را از رحمت خویش دور نگهداشت» برداشت صحیحی است و تداعی می‌کند داستان «سربچی شیطان از فرمان خدا در سجده بر آدم» را که منجر به رانده شدن شیطان از قرب الهی شد و از آن با عبارت «ابی و استکبر = سربچی کرد و تکبر و رزید» در قرآن یاد شده است.

بنابراین، شادی (فرح) از لشکر عقل



است و غم (حزن) از لشکر جهل. این نام گذاریهای نمادین، برای نشان دادن «عقلانه بودن راهکارهای شادی افزا» و «جاهلانه بودن راهکارهای غم افزا و اندوه بار» است. به عبارت دیگر؛ اینکه گفته می‌شود: «شادی، سرباز خدای رحمان است و حزن و اندوه، سرباز شیطان» برای یادآوری جهات مثبت و منفی آنها است. لازمه این رویکرد، تحولی عظیم و تغییراتی فراوان در فرهنگ جامعه دینی است. بنا بر این، از نظر خدای رحمان و شریعت محمدی (ص): رویکرد عقلانی، ما را به گزینش شادی و حاکم کردن آن بر فضای فرهنگی جامعه وادار می‌کند و رویکرد جاهلانه، گسترش حزن و اندوه را توصیه می‌کند. تا چه قبول افتد چه در نظر آید!! (ب) اما در مقابل شادی، حزن و اندوه است که در متون شریعت مورد نكوهش و دور باش قرار گرفته و به روشهای مختلف، ناپسند بودن آن، گزارش شده است. در متن قرآن، مطلوب نبودن «حزن و اندوه» نزد خدا و خلق او، گزارش شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. در قرآن کریم نسبت به عاقبت نیک آدمیان چه در دنیا و چه در آخرت (و عمدتاً در آخرت) و در مناسبتهای مختلف مکرراً آمده است: «لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»، هیچ ترسی و اندوهی بر آنان نخواهد بود، (بقره ۳۸/ و ۶۲ و ۱۱۲ و ۲۶۲ و ۲۷۴ و ۲۷۷؛ آل عمران ۱۷۰؛ مائده ۹۹؛ انعام ۴۸؛ اعراف ۳۵؛ یونس ۶۲؛ احقاف ۱۳). این بیانه‌های الهی نشان می‌دهد که خوف (ترس) و حزن (غم و اندوه) امور نامطلوب و ناپسندی هستند که خداوند سبحان در بیان عاقبت پسندیده بندگان نیک خود با صراحت آنها را منتفی می‌شمارد. اگر حزن امری پسندیده بود، منتفی شدن آن در عاقبت امر بندگان خدا، ناپسند شمرده می‌شد و یادآوری انتفای آن به عنوان نعمت و پاداش الهی بی معنی بود.

۲. در آیه دیگر می‌خوانیم: «و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم لا یمسهم السوء و لا هم یحزنون»، خداوند افراد متقی و پرهیزگار را به خاطر پیروزی آنان در انجام دستورات الهی، نجات می‌دهد به گونه‌ای که گزند از امور بد و ناپسند نمی‌بینند و اندوهی نخواهند داشت، (زمر/ ۲۱). این آیه نیز، «دور شدن از اندوه و غم» را مصداق «نجات دادن آدمیان پرهیزکار به وسیله خدای سبحان» معرفی کرده است. به عبارت دیگر، خداوند است که پرهیزکاران را از «دام

جهل ناشی از اندوه و غم» که «دام شیطان» است رها می‌سازد.

بنا بر این آیات، «فلاح و رستگاری» در چهره «شادی بدون اندوه» تجلی یافته و این به معنی «راهکار نجات و رهایی» است. رهایی از جنگ «جهل و شیطان» و روی آوردن به «عقل و رحمان» حتی در چهره «فرار از حزن و اندوه» و «کسب شادی و سرور» نعمتی الهی است که باید

خود شادمان بودند چنانچه در آیه قبلی آمده است: «فرح المخلوقون...» شادی کردند افراد متخلف و نافرمان! اگر مفهوم مخالف این آیه را در نظر بگیریم، معلوم می‌شود که این آیه خود دلیلی بر صحت رویکردی است که در روایات پیش گفته به آن پرداختیم و معنای آن این خواهد شد که؛ آنانی که نافرمانی نکرده و در مسیر صحیح و منطقی زندگی قرار گرفته‌اند، می‌توانند بسیار بخندند و کم تر گریه کنند.

۲. دلیل دیگر مخالفان شادی این آیه است: «ان الله لا یحب الفرحین»، خداوند افراد شادمان را دوست ندارد، (قصص ۷۶). حال آن که این آیه در مورد «قارون» است و شرح می‌دهد که مردم، به او که از داشتن ثروت شخصی و بی توجهی به نیازمندان شادمان بود، می‌گویند: «لا تفرح، ان الله لا یحب الفرحین»، شادمان نباش که خداوند، این گونه افراد شادمان را دوست ندارد.

از باب اصطلاح، «الف ولام» در «الفرحین» الف ولام «عهد» است. یعنی؛ خداوند «شادمانانی از نوع آنان که در این خطاب، مورد نظر بوده اند» را دوست ندارد. اگر «الف ولام» در این عبارت، از نوع «جنس» بود، همه انواع «شادمانان» را شامل می‌شد و آن گاه می‌توانست دلیل بر عدم محبوبیت شادمانی باشد ولی با توجه به سیاق و موضوع مورد بحث در آیه، به عدم شمول بر همه شادمانان اطمینان پیدا می‌شود. ضمناً، تفسیر گروه مخالفان، از این آیه علاوه بر عدم تناسب با سیاق و متن کامل آیه، با رویکردی که در روایات پیش گفته

گمان نمی‌رود که هیچ جامعه‌ای ترجیح تئوریک حزن و اندوه بر شادی را بپذیرد و آن را به عنوان مبنای علمی برگزیند. هر چند در مقام عمل و در طول تاریخ، بسیاری از جوامع، برخلاف باورهای نظری خویش اقدام کرده اند و فرهنگ گسترش غم را برگزیده و متأسفانه افسردگی، یأس، دل مرده گی و انحطاط را بارها و بارها تجربه کرده اند.

در متون شریعت استدلال کرده اند. اکنون برخی از مهم ترین این دلایل را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛

۱. یکی از دلایل این گروه، آیه «فلیضحکوا قليلا و لیبکوا کثیرا»، پس باید کم بخندند و زیاد گریه کنند، (توبه/ ۸۱)، است. اما ادامه این آیه و آیات قبل از آن توجهی نمی‌کنند تا معلوم گردد که این آیه در مورد کسانی است که رفتار ناشایستی از آنان سرزده و از آن رفتار ناپسند، شادمان و خندانانند، «جزءا بما کانوا یفعلون»، که این نتیجه رفتاری است که انجام داده‌اند. یعنی سخن از افراد «نافرمان» است که از دستور پیامبر خدا (ص) با بهانه‌های غیر منطقی، سرپیچی کردند و از این عمل

در مأذنه فرهنگ اجتماعی، آن را هر شب و روز یادآوری کرد.

تاکنون بحث از پسندیده بودن شادی و ناپسند بودن «غم و حزن» نزد خدای سبحان و دین و شریعت او بود. ولی نکته‌ای که هست این که؛ خواسته یا ناخواسته اسباب غم و اندوه در این دنیا، به فراوانی فراهم می‌شود. به عبارت دیگر واقعیت دنیا به گونه‌ای است که تمامی افراد در برابر وقایع اندوهبار قرار می‌گیرند، همان گونه که در معرض شادی نیز قرار دارند؛ و نفس آدمی نسبت به اتفاقات و پدیده‌های ناگوار هستی، واکنشی طبیعی به نام «حزن» را نشان می‌دهد. توصیه دین و شریعت درباره این گونه امور، فراهم کردن آگاهانه و



یک نگاه اجمالی به جوامع مذهبی، خصوصاً ما شیعیان، نسبت دوری و نزدیکی ما با فرهنگ اصیل اسلامی و مطالبات حقیقی خدای رحمان را بخوبی نشان می‌دهد. ما که بر خلاف مطلوب خدا و رسول خدا و ائمه هدی (ع)، نشر فرهنگ «حزن و اندوه و ذکر مصیبت» را وظیفه شرعی خود قرار داده ایم!

علماء دین، در این خصوص وظیفه ای احساس نمی‌کنند؟ آیا معتقدند که «حزن و اندوه» از نظر دینی مطلوب است؟ آیا با تحقیق علمی به این نتیجه رسیده‌اند که وظیفه شیعیان، بسط فرهنگ عزاداری و حزن و اندوه است؟ آیا از نظر علمی، پدیده حزن و اندوه را به نفع بشر در دنیا و آخرت، ارزیابی می‌کنند که با حضور خود در این مجامع و گاه با دعوت و حمایت مادی و تبلیغی از این گونه افراد، زمینه تسلط آنان بر فرهنگ دینی را فراهم می‌کنند؟ گمان نمی‌رود که هیچ جامعه‌ای ترجیح تئوریک حزن و اندوه بر شادی را بپذیرد و آن را به عنوان مبنای علمی برگزیند. هر چند در مقام عمل و در طول تاریخ، بسیاری از جوامع، برخلاف باورهای نظری خویش اقدام کرده‌اند و فرهنگ گسترش غم را برگزیده و متأسفانه افسردگی، یأس، دل مرده گی و انحطاط را بارها و بارها تجربه کرده‌اند. با امید به بازگشت همه‌ی مؤمنان به رویکرد شادی بخش شریعت محمدی (ص) و دوری گزیدن از فرهنگ غم بار کنونی و درخواست توفیق از بهترین رفیق.

* محقق و نواندیش دینی

فرهنگ «حزن و اندوه و ذکر مصیبت» را وظیفه شرعی خود قرار داده ایم؛ ما که تعطیلی رسمی میلاد حضرت رضا (ع) را در چند سال اخیر، حذف کرده و روز شهادت و وفات ایشان را تعطیل رسمی قرار داده ایم؛ ما که در روزهای میلاد ائمه هدی (ع) با همان آهنگ نوحه‌های سینه زنی، مولودی می‌خوانیم و فقط بجای سینه زدن، دستها را از بالای سر برهم می‌زنیم! (برخی فکر می‌کنند که دست زدن به شیوه رایج درهمه دنیا «حرام» است، چون تشبیه به فساق و کفار است!)؛ چرا اقدامی به بررسی علمی و حتی اخلاقی در مورد اصل عزاداری های بظاهر مذهبی خود نمی‌کنیم تا ببینیم که از کجا به این وادی «نامطلوب خدا» به اسم دین و مذهب رسیده ایم.

آیا درست است که به اسم دفاع از خدا و رسول و خاندان پاک رسول الله (ص) بدترین انتخاب و نا مطلوب ترین رفتار را به آنان نسبت دهیم؟ آیا هیچ مسئولیت عقلی یا شرعی برای خاتمه دادن به این روند منفی (به لحاظ نظری و عملی) متوجه مدافعان دین و مذهب نیست؟ آیا «مصلحان دینی» بدون توجه به این گونه امور تأثیر گذار فرهنگی در زندگی اجتماعی و مبانی نادرست آن می‌توانند در سایر موارد توفیقی پیدا کنند؟! آیا آقایان

ایشان در تعارض است و سازگاری ندارد. بررسی یکایک آن روایات و دلایل روایی مخالف آن، به بحثی کامل و تفصیلی در باره این موضوع نیاز دارد که به وقتی دیگر واگذار می‌شود.

پرداختن به آثار روانی و اجتماعی رویکرد «انتشار غم و اندوه» از طریق تکرار انگیزه های «اندوه بار» احتیاج به بحثی دیگر دارد و شایسته ترین افراد برای پرداختن به این مطلب، متخصصان روان شناسی اند. آنچه مربوط به متون دینی است، نگاه مثبت به «شادی» و نگاه منفی به «حزن و اندوه» است. مثلاً وقتی از خصوصیات افراد «مؤمن» یاد می‌شود و با ارزش ترین صفات ایشان مورد توجه قرار می‌گیرد، در قالب جمله ای کوتاه می‌گوید: «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه»، مؤمن کسی است که شادمانی را در چهره خود آشکار می‌کند و اندوه را در درون خویش پنهان می‌کند. این مفهوم بلند که با جمله ای کوتاه بیان شده است، آشکار می‌کند که؛ تقسیم شادی خود با دیگران و انتشار آن از یک سو و جلوگیری از انتشار و انتقال اندوه خویش به آنان، مطلوب خدا و از صفات نیک انسانی و ایمانی است.

نقد رویکردها و چند پرسش:

یک نگاه اجمالی به جوامع مذهبی، خصوصاً ما شیعیان، نسبت دوری و نزدیکی ما با فرهنگ اصیل اسلامی و مطالبات حقیقی خدای رحمان را بخوبی نشان می‌دهد. ما که بر خلاف مطلوب خدا و رسول خدا و ائمه هدی (ع)، نشر

پدیده شد نیز منافات دارد. با توجه به این که آن روایات معتبره، نشان می‌داند که پیامبر (ص) و ائمه (ع)، معتقدند که خداوند دوست دار شادی، و شادی بخش بودن بشر است، و از طرفی چون که اهل بیت (ع) تفسیر حقیقی این آیه قرآن را نیز بهتر از دیگران می‌دانستند، معلوم میشود که منافاتی بین تفسیر این آیه و آن رویکرد نمی‌دیدند.

۳. مستند دیگر این گروه، برخی روایات خاص است که عزاداری و استحباب گریستن بر مصائب اهل البیت (ع) را یادآوری می‌کنند. این روایات، از نظر صحت انتساب و سند و یا دلالت بر مطلوب - لزوم برپایی مراسم خاص و هرساله - مخدوش است و با سیره ائمه هدی (ع) و اصحاب نزدیک

نفس آدمی نسبت به اتفاقات و پدیده‌های ناگوار هستی، واکنشی طبیعی به نام «حزن» را نشان می‌دهد. توصیه دین و شریعت درباره این گونه امور، فراهم کردن آگاهانه و مختارانه و سایل شادی و گریز از غم و اندوه به سوی شادی و سرور است. به عبارتی دیگر از تکثیر کمی و کیفی غم و حزن جلوگیری می‌کند و آن را به «حداقل» کاهش می‌دهد.

صاحب نظران و اندیشمندان گرامی

«صافیر» رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی با مشارکت صاحب نظران و اندیشمندان حوزه های علوم انسانی و دین به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس: قم / بلوار شهید محمد منتظری / کوچه ۸ / پلاک ۴ و یا به آدرس الکترونیک گزارش نامه (safir@saanei.org) ارسال نمایند.

■ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۹۶۰

موضوع ویژه شماره بعد:

«نگرش دین و آموزه های آن به جوانان»



محمد رضا توسلی*

اشاره؛

مقاله تخصصی و عالمانه حاضر، به معرفی اجمالی مراحل تدوین "نظریه الهی لذت و شادی روا و ناروا" می‌پردازد. در ابتدا نظریه توضیح داده خواهد شد، چرا که هنوز نه تنها در بین مردم غیر متخصص، بلکه در بین علمای حوزه و اندیشمندان دانشگاه بر تعریف نظریه اتفاق نظر وجود ندارد و همین می‌تواند موجب سوء تفاهم بشود. سپس اهمیت نظریه پردازی و ضرورت استخراج آن از قرآن کریم مطرح خواهد شد و آنگاه پس از اشاره به پیشینه در رویکردهای مختلف، تنها به گوشه‌ای از این تولید دانش اشاره خواهد شد. در نظریه پیشنهادی حاضر لذت و شادی در روان شناسی به ترتیب، زیر مجموعه: شادکامی، هیجانهای مثبت، هیجانها و رویکردهای بهزیستی (سلامت روان)؛ از نظر فلسفی هر دو از کیفیات نفسانی می‌باشند. اما در قرآن و روایات، "فرح" (همچنین نشاط) زیر مجموعه عقل بوده (۲) - که در مقابل جهل به معنی عمل بدون تامل (۳) قرار می‌گیرد - اما "لذت" بخش کوچکی از شادکامی و بیشتر متعلق به بدن و تجارب حسی است و بنابراین شادی شأنی فراتر از لذت دارد. ادامه این نوشتار به دلیل طولانی بودن در شماره بعدی نشریه خواهد آمد و خوانندگان گرامی می‌توانند در شماره بعدی صفر بحث را پی گیرند.

تعریف نظریه:

از نظریه برداشتهای بسیار متفاوتی وجود دارد. برخی نظر شخصی خود را نظریه می‌خوانند، بسیاری سخن دانشمندان و فیلسوفان را نظریه می‌انگارند، گویی تمامی آنها دارای مکتبی مختص به خود بوده اند. در برخی نوشته‌ها، اصطلاح تئوری به جای فلسفه به کار برده شده است؛ در فقه نیز "مفهومی کلی است که در بردارنده احکام مختلف و پراکنده ای (در فقه) بوده و در عین حال سازنده یک نظام حقوقی در مقابل سایر نظام‌های حقوقی دیگر می‌باشد - که ممکن است در یک باب یا چند باب فقهی بوده - و مشتمل بر ارکان، شروط و احکام و روابط بین آنها می‌باشد." (۴)، در علوم رفتاری نیز چنین تعریف شده است: "مجموعه‌ای به

نظریه الهی لذت و شادی روا و ناروا

بخش نخست

در برنامه روزانه اوست تا از نردبان قدرت بالا برود (عاشق قدرت) و از تحقیر دیگران لذت می‌برد و دلخوش و تفاخر و تکاثر است و البته عبادت در حاشیه زندگی اوست و به ظواهری از مذهب خود تظاهر می‌کند، چه فرق می‌کند که از چه مذهب باشد!

افرادی که به جای رزم و مبارزه مستمر با بی عدالتی و فقر و فساد و فحشا؛ مردم را به بزم دعوت می‌کنند تا در سایه این غفلت از درد و رنج جامعه، قدری بیاسایند و به استهزا و تکذیب مصلحان جامعه همت گمارده و با سکوت خود در زندانی کردن و تبعید و قتل مبارزین و دعوت کنندگان به عدالت دست دارند؛ چه تفاوتی با آن دسته از قوم یهود می‌کنند که یا پیامبران الهی را تکذیب کردند و یا به قتل رساندند؟ (۹)

انجام این تولید دانش از این نظر نیز مهم است که هوی پرستی یعنی گمراهی و خارج شدن از صراط مستقیمی که یک مومن در پی آن است. (۱۰) و با صراحت گفته شده که این قوم را رها باید کرد. (۱۱)؛ باز این رها و ترک کردن هواپرستان از این جهت است که: "شیطان نخست در عواطف نفسانی انسان یعنی در بیم و امید و در آمال و آرزوهای او و در شهوت و غضبش تصرف می‌نماید و آنگاه در اراده و افکاری که از این عواطف برمی‌خیزد. (۱۲) و بنابراین همه مردم اعم از جاهل و عالم در تیررس تحریک و وسوسه اش قرار دارند؛ نانیان: کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند، می‌خواهند مومنان را نیز به انحراف بکشاند و در این عرصه تنها خداست

هم پیوسته (و به بیان دقیق تر شبکه‌ای) از سازه‌ها (۵) (مفاهیم (۶))، تعاریف و قضایاست که به منظور تبیین و پیش بینی پدیده‌ها از طریق تشخیص روابط بین متغیرها یک نظر نظامدار در باره این پدیده‌ها ارائه می‌دهد." (۷)؛ در فرهنگ آکسفورد چندین تعریف برای نظریه آورده شده، که یکی از آنها چنین است: "نظریه‌ها تورهایی هستند که افکنده می‌شوند تا چیزی را صید کنند که ما "جهان" می‌نامیم: تا آن را معقول سازند، تبیین و تسخیر کنند (پوپر، ۱۹۵۹: ۵۹). (۸)

اهمیت و ضرورت استخراج نظریه از قرآن مجید:

طرح نظریه‌ای پیرامون لذت و شادی چه لزومی دارد و چه مشکلی را حل می‌کند؟ بجز سوء رفتار احبار و رهبان به همراه فرعون و قارون‌های جوامع که منجر به دین‌گریزی می‌گردند و بجز ضعف دین باوران در ادواری از تاریخ در تقابل علمی با متولیان نظریه‌های عرفانی، فلسفی و علمی؛ بی‌گمان یکی از دلایل ساری و جاری و ملموس مخالفت با دین؛ هواپرستی، لذت‌گرایی و خوشگذرانی خود مردم بوده است.

لذت‌گرایی خود یک مکتب نانوشته در تمامی جوامع است و منابع اقتدار و الگوهای فراوانی از بین هنرمندان، ادبا، ورزشکاران و حتی دانشمندان دارد. لذت‌گرایی یک فرهنگ است و اگر نیک بنگری فرهنگ، همان دینی است که مردم بر آن اساس عمل می‌کنند؛ چه بسیار مسلمان، یهودی، مسیحی، بودایی، بی‌دین و ضد دین که همگی سر بر آستان این مکتب می‌سایند. کسی که دروغ و تهمت

که می‌تواند به کمک بیاید؛ چرا که می‌داند انسان در این زمینه ناتوان آفریده شده (۱۳) و ایمان‌های ضعیف و تربیت‌های ناکارآمد، تاب مقاومت در چنین صحنه‌هایی را ندارند و جوسنگین هوسرانی هم که همواره وجود داشته و دارد. (۱۴)

و باز به یاد داشته باشیم اولین آزمایش آدم و حوا "علیهما السلام" را که در بهشت اولیه (نه بهشت جاودان!) همه چیز برایشان فراهم بود و تنها از یک خوراکی منع شدند (۱۵)؛ اما نتوانستند از خیر وعده‌های شیطان بگذرند! (نهی نامبرده نهی مولوی نبوده، تا نافرمانش معصیت خدا باشد، بلکه تنها راهنمایی و خیر خواهی و ارشاد بوده و خدایتعالی خواسته است مصلحت نخوردن از درخت و مفسده خوردن آنرا بیان کند، نه اینکه با اراده مولوی آدم را به عبت، وادار به نخوردن از آن کند! (۱۶)؛ "آدم" هم با مغالطه شیطان، سفارش خدا را فراموش کرد و طبیعی است که اراده اش در انتخاب احسن تضعیف گردد (۱۷) و این آزمایش برای فرزندان او در عرصه‌ای گسترده همچنان ادامه دارد. چنان که می‌توان فرزندان را بارها با یک وعده غذا فریفت و آنها را در انتظار روزهای خوش نگه داشت!

دیگر این که فلاسفه تا قرون هفدهم و هجدهم از مفهوم "خردگرایی" (۱۸) - به این معنا که هر فرد به مقدار زیاد مسوول رفتار خویش است - دور نشدند. اما در آن زمان بعضی از فلاسفه رفته رفته دیدگاهی ماشین‌گرا (۱۹) در باره رفتار عنوان کردند و معتقد شدند که اعمال از نیروهایی درونی و برونی ناشی می‌شود که آدمی کنترل بر آنها ندارد. در قرن هفدهم "هابز" (۲۰) این عقیده را اظهار کرد که آدمی برای رفتار خود هر دلیلی بی‌اورد، علل اساسی رفتار، تمایل به کسب لذت و اجتناب از درد است. (آموزه لذت‌گرایی (۲۱)) (۲۲)؛ از این رو کنترل و هدایت‌گریزه توسط عقل دیگر معنی نداشت!

بر فرض هم که چنین اتفاق تاریخی نیفتاده بود؛ از آنجا که عقل گاه با یک مغالطه از سلطنت خود معزل شده و جای خود را به وهم و خیال می‌دهد، تقویت آن یک ضرورت است؛ تا با بینش و بصیرت بتواند از پس فیلسوفان، هنرمندان و سیاستمداران لذتگرا برآید. خداوند از پیامبر (ص) و پیروانش می‌خواهد تا با بصیرت مردم را به راه او بخوانند (۲۳) و در پی آن نباشند تا انبوهی از خلق نا آگاه را صرفاً با دست گذاشتن بر احساسات و عواطف و یا تأمین حیات



دنیا و اشباع غرایز، مطیع خود سازند! از منظری دیگر نیز طرح و بررسی لذت و شادی مهم است، چرا که دین و از جمله اسلام - اسلام متن، اسلام تفسیر متن، اسلام مسلمانها - متهم به عبوس بودن و بیگانگی با شادی هستند و بخصوص به طور مکرر ادعا می‌شود که این خود مکتب تشیع است که غمبار و اندوه آفرین و ملایم با عزا و بیگانه با شادی است و نمی‌توان در پاسخ به این اتهام، توجیه کرد که غمگینی آنها ربطی به مفسرین، متکلمین و فقهای آنها ندارد. عرفانهای نوظهور نیز بعضا ادیان الهی را در این زمینه به چالش کشیده اند؛ جملات زیر متعلق به یکی از بزرگان این رویکرد عرفانی (غیر مذهبی) در دنیای معاصر است: "مذاهب با هر چیزی که انسان می‌تواند از آن لذت ببرد، مخالفند. این به نفع آنهاست که انسان را مفلوک و بدبخت نگه دارند و هر نوع امکان برای یافتن آرامش و نشاط و رضایت خاطر - این که بهشت برین را هم اینک، همین جا بیایی - را از دستش بگیرند." (۲۴)

بنابراین بررسی متن قرآن و حدیث پاسخی است به اتهامات فوق.

چالش اخیر نباید موهوم این معنی باشد که نظریه پیش رو اختصاص به یک دین، مذهب و مکتب فقهی خواهد داشت؛ بلکه نظریه پیشنهادی حاضر متعلق به همه ادیان الهی بوده و بنابراین جهانی است و قرآن بدان تصریح نموده است: "... وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يُقْرُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ... و کسانی که به آنان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، از آنچه به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند. (۲۵) و فراتر از آن تمامی مردم روی زمین و حتی افراد بی دین و یا مخالف دین را نیز مخاطب خود می‌داند، هر چند خود آنها از این توجه و عنایت آگاه نباشند. (۲۶)

فلسفه و اهداف نظریه:

در این غوغای نظریه پردازی جهت سلطه صاحب منصبان بر مغزها و قلبها و به دنبال آن فتح و غارت منابع مادی و مالی و انسانی! شایسته است مشخص شود که خدای نظریه پردازها چه هدفی از آفرینش شادی و غم؛ لذت و درد داشته است؟ غایت هستی در این دنیا لذت است یا سعادت و یا چیز دیگر؟ منبع شادی و لذت، زیستی است، روانی، اجتماعی و یا معنوی؟ شادی و لذت در قرآن اهداف واسطی هستند یا غایی؟ مبانی لذت و شادی در قرآن کدامند؟ انواع لذت و شادی در قرآن کدامند؟ شادی و لذت با چه مفاهیم دیگری در قرآن رابطه همبستگی دارند؟ چارچوب مفهومی



لذت و شادی در قرآن با رابطه علی شادی و لذت و به عبارت دیگر مدل شادی و لذت در قرآن چگونه است؟ مراحل اجرایی نظریه حاضر کدامند؟ از دید قرآن چگونه می‌توان از اعتیاد به لذت و شادی ناروا پیشگیری نمود؟ آیا قرآن جهت مواجهه با اعتیاد به لذت و شادی ناروا نیز پیشنهادی دارد؟ لذت و شادی اولویت زمانی دارند یا رتبی؟ منابع لذتهای فردی و اجتماعی به تفکیک کدامند؟...

پیشینه:

در فلسفه دو رویکرد غالب وجود داشته است: دسته اول سعادت گرایان چون ارسطو، افلاطون، سقراط، بوعلی و ملاصدرا که "خیر و کمال" را غایت هستی دانسته اند. (۲۷)، برخی دیگر، لذتگرایان

در تحقیقات طولی مکرر، کشورهای دنیا را جهت مشخص کردن وضعیت شادمانی مردمان با ملاکهای زیر مقایسه می‌کنند: بهترین سرویس‌های دولتی خدمات اجتماعی، هویت اجتماعی کاملاً مشخص برای جوانان، طبیعت بکر و معماری شهری زیبا، آلودگی محیط زیست ناچیز، میزان جرم و جنایت ناچیز، ثبات سیاسی، سیستم بهداشتی رایگان، خلق و خوی آرام مردم، سیستم حمل و نقل سریع شهری، عدم وجود خط فقر در جامعه، عدم وجود بیکاری در جامعه، یارانه غذا و مسکن برای همه، خانواده‌های محکم و آمار طلاق بسیار پایین و...

لذا شاد می‌شود و با دیده‌ای دیگر جلال او و حقایق عالم هستی را می‌نگرد؛ لذا غمگین می‌گردد. اما با توجه به این که می‌خوانیم: "یا من سبقت رحمته غضبه" اصل بر شادی است. (۲۹)

عرفاییش از همه به لذت عقلی پرداخته و آن را "ذوق" نامیده اند: "اهل المشاهده یسمون نیل اللذة العقلیه، ذوقاً" (۳۰) و گاه به جای لذت، ترجیح داده‌اند که از "بهجت" و "حسن حال" سخن به میان

آورند. آنها برآنند که لذت به دو چیز است: یکی کمال خیری و دیگری ادراک آن کمال. "در نزد عرفا این شادی است که اصالت دارد، از جمله در نگاه مولانا، روح افسرده و غمگین همچون مرغ بی‌بال و پری است که قادر به شمول راه کمال نیست. روح های شادمان و پر نشاط قدرت تکاپو و جنبش دارند و می‌توانند چنان اوج بگیرند که از دایره عالم فراتر روند.

بگو دل را که گرد غم نگردد
از ایرای غم به خوردن کم نگردد
مگر دای مرغ دل پیرامن غم
که در غم پر و پا محکم نگردد
دل اندر بی غمی پری بیابد
که دیگر گرد این عالم نگردد (۳۱)

اما در پیشینه پزشکی است که می‌توان به مطالعه جزئی لذت پرداخت و جایگاه و مکانیسم عمل آن را در مغز نشان داد: اندورفین‌ها (۳۲) یا مسکن‌های طبیعی بدن موادی هستند که اثر اصلی آنها تسکین درد است. اندورفینها در حقیقت بسیار شبیه به مخدرها - مانند مرفین و دیگر مشتقات تریاک - عمل می‌کنند و تولید آنها در زمان فعالیت بدنی، هیجان، احساس درد، خوردن غذاهای فلفلی، احساس عشق و اوج لذت جنسی است. (۳۳)؛ بنابراین، افراد یا برای فرار از درد و یا برای سرخوشی و شاد بودن به الکل و سیگار و حشیش و تریاک و هرویین و... پناه می‌برند. جای تعجب نیست، از سیگاری‌ها می‌شنویم که سیگار کشیدن می‌تواند موجب افزایش تمرکز ذهنی و آرامشان شود. مشکل اینجاست که این لذت پس از مدتی کم‌رنگ تر می‌شود و از بین می‌رود، ولی فرد که به شدت به نیکوتین وابسته شده برای این که عوارض ناخوشایند "سندرم" (۴۳) قطع مصرف آن را تجربه نکند، مجبور می‌شود مرتب سیگار بکشد (۳۵).

روان شناسان و جامعه شناسان نیز دو گروهی هستند که به مطالعه جزئی و دقیق لذت و شادی پرداخته اند، شادی از منظر جامعه شناسی چنین تبیین شده است: عدم تطبیق ابعاد مختلف پایگاه و منزلت، قدرت، ثروت، لذت و دانش که به دنبال رشد و گسترش علوم چون شهر نشینی، تحصیلات و غیره فراهم می‌آید، انتظارات، توقعات و مطالباتی را به وجود می‌آورد که اجابت آنها از عهده بسیاری از جوامع خارج است. اما از طرف دیگر انکار این مطالبات نیز عواقب سویی را برای افراد و جوامع به دنبال دارد. این ناهماهنگی می‌تواند برای گروهی منشا روحيات منفي روانی



شراهای دنیوی) و ۲- "انزاف" (آن مرحله از مستی که عقل را از بین ببرد) رابطه علی داشته و با متغیرهای ۱- "عین" (جشمها) و ۲- "شهو" (شهو)، رابطه (همبستگی) دارد.

از مجموع سه آیه مورد بحث با ریشه: "لذذ"، مشخص گردید: واژه لذت در قرآن صرفاً برای وعده و بشارت دادن و ایجاد انگیزه در پیمودن راه آخرت استعمال شده است. تلویحا لذت بصری بهشتی در شانی والا تر از متعلق شهوت نفس قرار دارد. دیگر این که لذتی مورد تأیید قرار گرفته که مضر و آسیب زا نبوده و موجب فرسودگی و منعزل کردن عقل نگردد و تنها در آخرت است که آن هم انسانهای مسلمان، مومن و مخلص به هرچه دلشان بخواهد می‌رسند. بررسی لذت و شادی‌های اخروی بسی بیش از این چند مورد است که در یک مقاله حتی نمی‌توان بدانها اشاره نمود.

لذات دنیوی:

تمتع در لغت به این معانی آمده است: خوشی، لذت، برخورداری و گفته شده که اصل آن تلذذ می‌باشد. اما در قرآن هر کجا سخن از تمتعوا فی الدنيا (...ولیتمتعوا فسوف یعلمون) به میان آمده، بوی تهدید می‌دهد، تمتع در دنیا مدت محدودی داشته (ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین) و در مقایسه با آخرت قابل توجه نیست. (قل متاع الدنيا قليل؛ همچنین در مجمع ذیل آیه [بقره: ۳۱] فرموده: متاع، تَمَتُّعٌ، مُتَعَةٌ و تَلَذُّذٌ متقارب المعنی اند و هرچه از آن لذت بردی، متاع است. در آیه [یوسف: ۱۷] مراد نان و آب و نظیر آن است و در آیه [یوسف: ۶۵] مال التجاره منظور می‌باشد.

الف: تمتع روا؛

شامل: ۱- زندگی خوب دنیایی: متاع حسن تا أجل مسمی چیزی جز "زندگی خوب دنیوی" نمی‌تواند باشد. متاع حیات، وقتی حسن و نیکو می‌شود که آدمی در آن حیات به سوی سعادت که برایش امکان دارد روانه شود و خدای تعالی او را به سوی آرزوهای انسانی‌اش که همان تعام به نعمت‌های دنیوی از قبیل: وسعت، امنیت، رفاه، عزت و شرافت است هدایت کند... این حیات حسنه در مقابل عیش و شنگ و تنگی است که آیه شریفه: "و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً"، از آن خبر داده می‌فرماید: کسی که از یاد من روی بگرداند معیشتی تنگ خواهد داشت. حیات حسنه برای مجتمع صالح و آزاده، عبارت از حیاتی است که در آن، همه افراد مجتمع از

انبیاء زان زین خوشی بیرون شدند که سرشته در خوشی حق بدند زان که جانشان آن خوشی را دیده بود این خوشی‌ها پیششان بازی نمود بابت زنده کسی چون گشت یار مرده را چون در کشد اندر کنار

[...] و همچنان که گذشت، ابتدا به معرفی سازه‌ها (مفاهیم) و تعاریف آنها پرداخته می‌شود؛ تا متغیرهای اصلی و کلیدی و حد و مرز آنها مشخص گردد، در این مرحله چیزی جز از قول لغویون و مفسرین بخصوص تفسیر المیزان نقل نخواهد شد، تا شائبه تفسیر به رای در بین نباشد و تحمیل پیش فرض‌های نگارنده به حداقل برسد. به دنبال آن

عواملی که در آمارگیری‌ها کشورهای را در آخر جدول وضعیت شادی قرار داده است، عبارتند از: تورم و گرانی کالا، نارضایتی مردم از وضع معیشتی، نبود امنیت روانی و اجتماعی، رکود اقتصادی، نبود امنیت اقتصادی برای سرمایه گذاری، نرخ جرم و جنایت بالا، انحراف شدید از دین، نظام اداری نامنجم و...

شبهه معنایی نظریه و به عبارت دیگر رابطه همبستگی و علی مفاهیم با یکدیگر کشف خواهد گردید. برخی از مفاهیم و تعاریف آنها عبارتند از: لذت که به لذات اخروی و دنیوی تقسیم می‌شود، در بخش لذت‌های اخروی، پس از تعریف لذت گفته شده است که هم ریشه با لذت، سه آیه در قرآن وجود دارد (محمد: ۱۵)، (صافات: ۴۷-۴۵) و (زخرف: ۷۱) که در یکی دیدنیها (جمال، زینت) و متعلقات شهوت مربوط به سایر حواس (بوییدنیها و...) و در دو دیگر مجلس باده نوشی و نهرهای باده ناب بهشتی از منابع لذت و عوامل ایجاد آن شمرده شده اند؛ بنابراین لذت اخروی با دیدنیهای با چشم سر و چشم دل (۱-جمال و ۲-زینت) و ۳-متعلقات شهوت مربوط به سایر حواس (بوییدنیها و...)؛ ۴- "صَحَافٌ مِّنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٌ" (سینی‌هایی از طلا و جام) و ۵- "طَوَافٌ" (حسن خدمتگزاری)، ۶- "عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَبِلِينَ" (بزم)، ۷- "كَاسٌ مَعِينٌ" (صفا و زلالی شراب)، ۸- "... بِيَضَاءٍ" (باده‌ای) سخت سپید) و ۹- شراب جاری و از طرف دیگر واژه "الم" با واژه‌های ۱- "غول" (سر درد/ضرر

بشاشت (۴۰) موجود در خنده ۲. سرور خیلی شدید (هنگام ورزشهای خطرناک توسط مشتاقان تهییج و برانگیختگی) ۳. خلق مثبت آرمیده (آرامش حین تماشای تلویزیون) ۴. حالت تجربه رضایت عمیق خود (غلبه بر کارهای چالش انگیز چون بالا رفتن از صخره).

در پیشینه دینی نیز کتاب، پایان نامه، مقاله و سخنرانی‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد، که می‌توان به گوشه‌ای از آن همه اشاره نمود: اسلام هرگز نگفته است در دنیا باید غمگین باشید تا در آخرت شاد باشید؛ اما شادی‌های عقل پسند، خدا پسند، در جهت سلامتی بدن و روان خود و در جهت خدمت به خلق خدا و جامعه خدایی، چنین شادی‌هایی از نظر اسلام مطلوبند و هیچ ضرری هم به سعادت آخرت نمی‌زنند. و ضمناً توجه انسان به لذت‌های آنی و زودگذر، او را از لذت‌های مطلوب و مهمتر غافل می‌کند. قرآن کریم، اصل التذاد را یک امر فطری دانسته و نظر منفی بر آن ندارد، بلکه ترجیح لذت‌های آنی و نامشروع را محکوم می‌کند که در تزامم با حکمی واجب باشد و یا لذت‌هایی را محکوم می‌کند که نامشروع می‌باشد. اموری که مزاحم با لذایذ خاص اولیای خدا و انسان‌های متعالی و کامل است و افراد عادی استعداد درکش را ندارند و از حد نعمت‌های محسوس بهشت از قبیل خوردنی و آشامیدنی‌ها خیلی فراتر می‌رود. طبعاً چیزهایی هم که مزاحم با چنین لذت‌ها و مقاماتی باشد، ارزش منفی خاصی خواهد داشت، هرچند شرعاً مباح باشد و از این جا راز امتناع و پرهیز اولیای خدا حتی از التذادات مباح و تجملات مشروع روشن می‌شود.

و بالاخره شاید بیش از همه در ادبیات به لذت و شادی پرداخته اند. در اینجا جهت هر یک از لذت و شادی روا و ناروا، نمونه ای ذکر می‌گردد: برخی چون خیام به شادی‌های مبتدل و خوش گذرانی و لذت جویی فرا می‌خواند:

تا کی غم این خورم که دارم یا نه
وین عمر به خوشدلی گذارم یا نه
پرکن قدح باده که معلوم نیست
کاین دم که فرو برم، برارم یا نه

یا رودکی که می‌سراید:

شاد زی با سیاه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد
و مولانا چنین بدانها پاسخ داده است:
آنکه خو کرده است با شادی می
این خوشی را کی پسندد خواجه می

نظیر افسردگی، اضطراب و یاس باشد و برای گروهی امیدواری و نشاط روحی و روانی به بار آورد، می‌تواند عده‌ای را محافظه کار، اقتدارگرا، مخالف یا تغییرات و نوگرایی و عده‌ای را دارای گرایشهای منعطف و مثبت نگر کند. می‌تواند افرادی کارآمد و شایسته را منفعل و بی انگیزه و گروه‌هایی بدون تخصص و صلاحیت را صاحب قدرت و بر امور و سرنوشت افراد جامعه حاکم سازد. (۳۶) در تحقیقات طولی مکرر، کشورهای دنیا را جهت مشخص کردن وضعیت شادمانی مردمان با ملاک‌های زیر مقایسه می‌کنند: بهترین سرویس‌های دولتی خدمات اجتماعی، هویت اجتماعی کاملاً مشخص برای جوانان، طبیعت بکر و معماری شهری زیبا، آلودگی محیط زیست ناچیز، میزان جرم و جنایت ناچیز، ثبات سیاسی، سیستم بهداشتی رایگان، خلق و خوی آرام مردم، سیستم حمل و نقل سریع شهری، عدم وجود خط فقر در جامعه، یارانه غذا و مسکن برای همه، خانواده‌های محکم و آمار طلاق بسیار پایین و... از سوی دیگر عواملی که در این آمارگیری کشورهای را در آخر جدول قرار داده است، عبارتند از: تورم و گرانی کالا، نارضایتی مردم از وضع معیشتی، نبود امنیت روانی و اجتماعی، رکود اقتصادی، نبود امنیت اقتصادی برای سرمایه گذاری، نرخ جرم و جنایت بالا، انحراف شدید از دین، نظام اداری نامنجم و... (۳۷) همچنین، هم اینک روان شناس‌ها بیش از همه با رویکرد روان شناسی مثبت، به لذت و شادی می‌پردازند: "از دیرباز دو "رویکرد" (۳۸) اصلی در تعریف بهزیستی وجود داشته است، پیروان لذت گرایی، بهزیستی هیجانی را مطرح ساخته‌اند که آن را برابر حضور عواطف مثبت (مانند شادی)، غیاب عواطف منفی (مانند ناامیدی) و رضایت مندی از زندگی می‌دانند (کیز، ۲۰۰۲)؛ پیروان فضیلت گرایی نیز دو نوع بهزیستی روانشناختی (ریف، ۱۹۸۹) و بهزیستی اجتماعی (کیز، ۱۹۹۸) را مطرح ساخته‌اند. مدل سلامت این سه نوع بهزیستی را با هم ترکیب کرده و مفهوم جامع و کاملی از بهزیستی را که هم جنبه عاطفی (بهزیستی هیجانی) و هم جنبه کارکردی (بهزیستی روان شناختی و اجتماعی) سلامت روانی را در بر می‌گیرد، به وجود می‌آورد. (۳۹) شادی نیز در روان شناسی انواع مختلفی دارد، که در این موارد قابل مشاهده است: ۱. نشاط یا حالت موقت تهییج و



مزایای نعمت‌های زمینی که خدای تعالی برایشان خلق کرده برخوردار باشند و ترحم و تعاون و کمک به یکدیگر در بین آنان حاکم باشد و در بینشان هیچگونه تجاوز و تزامی نباشد، به طوری که هر انسانی خیر خود و سود خود را در خیر مجتمع و سود جامعه بجوید، نه اینکه خود را پرستد و دیگران را برده خود بگیرد؛ بنابراین "زندگی خوب دنیایی" یکی از عوامل لذت دنیایی چه فردی و چه اجتماعی می‌باشد.

برخی دیگر از این متاع‌های عمومی در آیات دیگر ذکر شده اند، که موجبات لذت هر فرد انسانی را فراهم خواهند کرد و به علت فراوانی تنها فهرست وار ذکر می‌گردند:

۲- لذت صید و ماکولات دریا (مائده: ۹۶)؛
۳- لذت داشتن آتش و چوب (واقعه: ۷۳)؛
۴- لذت داشتن زمین، آب، چراگاه و کوهها (نازعات: ۳۳)؛

۵- لذت انگور، سبزی، زیتون، خرما، باغها و چراگاهها (عبس: ۳۲)؛

۶- لذت داشتن ساز و برگ نظامی (نساء: ۱۰۲)؛

۷- لذت بین دو عمل در حج تمتع (بقره: ۱۹۶)، علت تسمیه به حج تمتع آن است که شخص میان دو عمل از احرام خارج شده و از چیزهایی که در حال احرام حرام بود لذت می‌برد. و بالاخره.

۸- لذت ازدواج موقت (متعه، نساء: ۲۴)

ب: تمتع ناروا؛ شامل:

۱- کفران نعمت (زخرف: ۲۹)؛

۲- اشتغال زاید از حد به لذایذ مادی (فرقان: ۱۸)؛

۳- چشم داشتن به مال و جاه مردم (حجر: ۸۸)؛

۴- قناعت کردن به متاع دنیا (قصص: ۶۱)؛

۵- لذت وسوسه شیطان (انعام: ۱۲۸)؛

آری، شیطان‌ها از فریفتن انسان‌ها و ولایت داشتن بر ایشان یک نوع لذتی می‌برند، انسان‌ها هم از پیروی شیطان‌ها و وسوسه‌های آنان یک نوع لذتی را احساس می‌کنند.

بنابراین: ۱- کفران نعمت، ۲- اشتغال زاید از حد به لذایذ مادی، ۳- چشم داشتن به مال و جاه مردم، ۴- قناعت کردن به متاع دنیا، ۵- لذت وسوسه شیطان همگی از عوامل لذت ناروای دنیایی می‌باشند.

طیب:

گفته شده که "طیب" در معانی زیر به کار می‌رود: اول- المَسْتَلَذُّ (دلچسب)، دوم- آنچه که شارع آن را حلال کرده

باشد، سوم- هر چیز پاک، چهارم- چیزی که موجب آزار جسم و جان نشود و "خبیث" در مقابل همین معانی قرار دارد. راغب گوید: اصل طیب آن است که حواس و نفس از آن لذت می‌برند و پاک کردن چیزی سبب دلچسبی آن است. (و کلمه طیبیت به معنای اموری است که ملایم با نفس و موافق با طبع آدمی است و انسان از آنها لذت می‌برد.)، در قرآن ریشه "طاب" و مشتقات آن ۵۰ بار به کار گرفته شده اند که اکثرا به معنای پاک و پاکیزه آمده و از منابع و عوامل لذت روا به شمار می‌روند:

زمینه؛ (آل عمران: ۳۸) می‌باشد که در آن، حضرت زکریا از خداوند فرزندی پاک و پسندیده درخواست می‌کند. لازم به ذکر است که دو گروه زهد فروشان و مباحات کنندگان به فسق و فجور یکدیگر را باز تولید می‌کنند؛ اولی با هرگونه لذت و شادی مخالف است و آنها را بر خود و خلق خدا حرام می‌نماید و دومی غایت هستی در همین دنیا را لذت می‌شناسد. در قرآن کریم با هر دو گروه مواجه شده، از جمله حرام کردن لذتهای دنیوی روا به عنوان نمادی از رهبانیت را منع نموده و در آیه: (مائده: ۸۷)، فرموده است: ای کسانی

توجه انسان به لذت‌های آنی و زودگذر، او را از لذت‌های مطلوب و مهمتر غافل می‌کند. قرآن کریم، اصل التذان را یک امر فطری دانسته و نظر منفی بر آن ندارد، بلکه ترجیح لذت‌های آنی و نامشروع را محکوم می‌کند که در تزام با حکمی واجب باشد و لذت‌هایی را محکوم می‌کند که نامشروع می‌باشد.

اموری که مزاحم با لذایذ خاص اولیای خدا و انسان‌های متعالی و کامل است و افراد عادی استعداد درکش را ندارند و از حد نعمت‌های محسوس بهشت از قبیل خوردنی و آشامیدنی‌ها خیلی فراتر می‌رود. طبعاً چیزهایی هم که مزاحم با چنین لذت‌ها و مقاماتی باشد، ارزش منفی خاصی خواهد داشت، هرچند شرعاً مباح باشد و از این جا راز امتناع و پرهیز اولیای خدا حتی از التذانات مباح و تجملات مشروع روشن می‌شود.

که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام بشمارید!...؛ تحریم حلال علاوه بر اینکه تجاوز از حد بندگی و معارضه با سلطنت خدا و مناقض با ایمان و تسلیم است، خروج از حکم فطرت هم هست؛ زیرا فطرت خود هر حلالی را پاکیزه و طیب می‌داند و از آنها هیچ نفرتی ندارد... و باید دانست که مراد از تحریم طیبیت، الزام و التزام به ترک حلال‌ها است.

از بررسی واژه طیب چنین به دست آمده که: ۱- همسران پاک و مورد پسند، ۲- بخشش مهریه از روی طیب خاطر، ۳- ایمان و عمل صالح، ۴- قول و سخن پاک، ۵- مال پاک، ۶- سرزمین پاک، ۷- جان دادن در حال پاکی، ۸- نسل پاک، ۹- دستاورد پاک، ۱۰- رزق پاک، ۱۱- غذای حلال پاک، ۱۲- باد خوش، ۱۳- درود و سلامی خوش، ۱۴- باد خوش، ۱۵- درود و سلامی خوش، ۱۶- ایمان و عمل صالح، ۱۷- همسر و نسلی مورد پسند نیز از عوامل لذت (و شادی) می‌باشند.

خبیث:

در این مقام به هر آنچه خبیث و درد افزاست، پرداخته می‌شود؛ از جمله

در مقابل اتفاق از چیزهای پاکیزه که لذتبخش است؛ ۱- اتفاق از چیزهای ناپاک قرار دارد که نشانه اش آن است که اگر آن را [اگر به خودتان می‌دادند] جز با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن، نمی‌گرفتید. (بقره: ۲۶۷) و بالتبع تنفرآور است؛ دیگری ۲- عوض کردن مال پاک و مرغوب یتیمان با مال ناپاک خود می‌باشد (نساء: ۲)، که این نیز ظلمی بزرگ و منجرکننده است؛ از دیگر عوامل منجر کننده، ۳- سخن ناپاک می‌باشد که چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قرار می‌نماید. (نور: ۲۶) و چه زخم زبانه که اثرش از زخم شمشیر کاری تر بوده و فراموشی آن سخت دشوار می‌نماید و بالاخره ۴- لواط که در باره لوط و قوم او ۲۷ آیه در قرآن وجود دارد. بنابراین در بررسی واژه: "خبث"؛ مشخص گردید که: ۱- اتفاق از چیزهای ناپاک، ۲- عوض کردن مال پاک و مرغوب یتیمان با مال ناپاک خود، ۳- سخن ناپاک و بالاخره، ۴- لواط پلید و ناپاک بوده و از عوامل درد و رنج آور می‌باشند.

رجس:

در قاموس به معنای پلید آمده، راغب آن را شیئی قدر و پلید گفته، در مجمع از زجاج نقل شده که رجس نام هر کار تنفر آور است؛ در قرآن مجید چیزها و کارهایی که با رجس توصیف شده به قرار زیر است: خمر، قمار، بت‌ها، ازلام (مائده: ۹۰)، میته، خون، گوشت خوک در (انعام: ۱۴۵) و (احزاب: ۳۳)؛ اما ضلالت نیز در آیه شریفه: (انعام: ۱۲۵) به معنای رجس آمده است: خداوند رجس (ضلالت) را نصیب کسانی می‌کند که فاقد حالت تسلیم بودن در برابر خدا و رام بودن در برابر حقند. دیگران از نزدیکی به آنان نفرت دارند، همانطوری که مردم از یک غذای آلوده به قذارت متنفر می‌شوند. از آنجا که شراب، قمار و گوشت خوک نزد بسیاری از مردم دنیا از عوامل لذت بخش بوده و به پلیدی و ناروایی آنها توجه ندارند؛ شایسته است که بدانها در بخش لذتهای ناروا پرداخته شود.

شهوت:

شهوت اسم یا اسم مصدری عربی است، به معنای آرزو و میل و رغبت و اشتیاق و خواهش و شوق نفس در حصول لذت و منفعت. (ناظم الاطباء). آرزو و شوق نفس در حصول لذت و منفعت (غیاث اللغات) و (آندراج)، هوا و هوس. (ناظم الاطباء). آرزوهای نامشروع و در قاموس قرآن به معنای دوست



اشاره:

ستون جدید «گفته ها نکته ها» که در بر گیرنده مطالب کوتاه و متنوع اخلاقی، علمی و تاریخی از زبان استاد است از این به بعد به صورت زنجیر وار به «صفر» اضافه می شود.

گفته ها نکته ها / در محضر آیت الله العظمی صانعی

- چند روز سخت در زندگی طلبگی

در زندگی و کارهای آخوندی ما، چند روز خیلی سخت گذشت. یکی: روزی بود که مرحوم علی آقای محدث زاده در تهران فوت کرده بود - منبری بود و پسر حاج شیخ عباس قمی - جلسه ای بود به نام مجانب المهدی (عج) که صبح جمعه ها می رفتیم، صبح جمعه ای مسؤول جلسه گفت: ما مجلس ترحیمی برای مرحوم محدث زاده گرفته ایم، چون برادرش در شقایق نماز می خواند، و شما هم باید منبر بروید. تهران این جور بود که هر کس در مجلس ترحیم منبر می رفت، دو تا منبر، یکی حساب بود. کمی گذشت که یک دفعه دیدیم آقای فلسفی هم وارد شد و نشست. آقای محدث زاده در کنارش بود و ما هم نفر سوم کنار آقای فلسفی نشستیم. ما فوری مسؤول جلسه را خواستیم و پرسیدیم که آقای فلسفی چه زمانی منبر می رود؟ گفت: آقای فلسفی منبر نمی رود ولی به احترام آقای محدث زاده تا آخر جلسه می نشیند. ما گفتیم: یا حضرت عباس!! آقای فلسفی نگاهی به اخوی محدث زاده می کند و می گوید: چه کسی بناست منبر برود؟ آقای محدث زاده به من اشاره کرد که من فهمیدم به من اشاره می کند. آقای فلسفی می گوید: ایشان؟! آقای محدث زاده می گوید: بله ایشان درس خارج می گوید. من آن موقع در مدرسه حقانی درس خارج می گفتم. آقای فلسفی نگاه دیگری می کند می گوید: درس خارج می رود یا درس خارج می دهد؟ می گوید: درس خارج می دهد.

حالا با این وضع، ما رفتیم منبر. آن روز، روز سختی برای ما بود. البته منبر خوبی هم رفتیم بعد آقای فلسفی به ما خیلی اظهار علاقه و احترام می کرد. در تهران هم هر وقت به منزل ایشان می رفتیم خیلی به ما احترام می کرد.

روز سخت دیگر: یک آقای ریسمان چی از تجار تهران بود و در زمینه نهم آبان سابق، با شاهزادگان درگیری داشت و از تجار محترمی بود که مرحوم آسید احمد خوانساری با این که همه جا روضه نمی رفت، منزل ایشان روضه می رفت. در بازار تهران خیلی معروف بود و در محله شتردارها ۷ - ۸ تا خانه بود که به اسم حسین ریسمان چی روضه می گرفتند و ما سالیانی چند در آنجا روضه می رفتیم. ایشان دختری داشت که فوت کرده بود. ما در خانه بودیم که زنگ زدند گفتند: دختر آقای ریسمان چی فوت کرده و آورده ایم در صحن برای تشییع جنازه و آقای ریسمان چی مایلند که شما هم باشید. انصاف نبود که ما نرویم. آن موقع در مدنی می نشستیم، از مدنی آمدیم توی صحن دیدیم که آقایان علم الهدی و ۷ - ۸ تا از آخوندهای پل تهران و تجار و همه بودند، ما هم که آخوند ژولیده ای بودیم آمدیم. نماز را پدر علم الهدی ها خواند و ما هم توقعی نداشتیم با وضع ما و آخوندهای تهران که ما نماز بخوانیم. بعد رفتیم تا داخل قبرستان حاج شیخ در یک بقعه ای که خیلی گرم بود و جمعیت هم زیاد بود. جسد را داخل قبر گذاشتند و گفتند آقای ریسمان چی گفته اند که شما باید تلقین بخوانید. ما تلقین را از حفظ بلد نبودیم، مفاتیح هم نداشتیم! گفتیم خدایا! چکار کنیم چکار نکنیم؟ یک مقدار دست به دست مالیدیم و گفتیم این جا مفاتیح نیست؟ گفتند: نه! نیست. داشتیم می گفتم یک کسی برود از مدرسه حقانی یک مفاتیح بیاورد که گفتند: ما داریم از گرما می میریم تو حالا مفاتیح مدرسه حقانی را می خواهی؟! یا حضرت عباس! خدا می داند که آن روز چه بر سر من گذشت! گفتم یا الله به دادم برس! همه آبرو و شخصیت من دارد زیر سؤال می رود. ناگهان یک مرد کمر بسته ای از مسؤولین امور اموات آنجا آمد گفت: یالا مرده را حرکت بده، من می خواهم تلقین بخوانم! گفتند: آقای صانعی می خواهد تلقین بخواند. گفت: آقای صانعی نباید تلقین بخواند! من باید تلقین بخوانم. گفتند: آقای ریسمان چی گفته. گفت: آقای ریسمان چی هم بی خود گفته یالا! من هم دنبال کردم و گفتم: آقا بخوان مانعی ندارد. آمدن این شخص واقعاً مدد و لطف الهی برای من بود.

بوعلی سینا معتقد است: "بزرگترین شادی ها نزد خداست و خداوند شادترین موجودات در جهان هستی است؛ از آنجا که او اولین موجود شاد است، تنها راه شادی انسان نزدیکی به اوست؛ به عبارت دیگر هر کس به او نزدیکتر باشد، شادتر است و هر کس از او دورتر باشد، غمگین تر است. از نظر او اساساً عارف کسی است که گشاده رو، خوش برخورد و خندان باشد و چرا این گونه نباشد؟! کسی که به منبع شادمانی و سرور دست یافته و به هر چیزی می نگرند، جمال او را می بینند، او باید شاد و مسرور باشد.

داشتن و میل کردن آمده، در آیه شریفه: (اعراف: ۸۱)؛ مراد از شهوت میل جنسی است (شما به جای زنان از روی رغبت و لذت با مردان می آمیزید؟) شهوت هم مصدر آمده و هم اسم به معنی مطالبه نفس چیزی را که موافق میل است و جمع آن شهوات می باشد. در اسلام فقط مشتهیات کاذب و منحرف کننده حرام است، نه مطلق خواهشهای نفس؛ بنابراین جا دارد در بخش لذتهای ناروا، شهوت و مصادیق بارز آن (شهوت مقام، مال، جنسی و خوردن) نیز بررسی شوند.

الم: ۱- الم اخروی:

الم مصدری است عربی به معنای دردمند شدن. (ترجمان علامه تهذیب عادل)، (مصادر زوزنی)، (اقرب الموارد)، فرهنگ معین حالت اسم مصدری آن را رنجیدگی و حالت اسمی آن را درد آورده است. کلمه الم به معنای درد و ناراحتی و به تعبیر کوتاه، مقابل لذت است. راغب قید شدت را نیز اضافه کرده و «الم» را ذیل آیه شریفه: (بقره: ۱۰۴) دردناک معنا نموده است، کلمه الم طبق نقل «المعجم المفهرس» ۷۲ بار در قرآن آمده است؛ که اکثراً به صورت عذاب الم، یک مورد به صورت: «عذاب یوم الم» (هود: ۲۶)، دو مورد به صورت: «عذاب من رجز الم»، یک مورد به صورت: «عقاب الم» آمده که همگی در مورد آلام اخروی می باشند.

۲- الم دنیوی:

در مورد الم دنیوی دو آیه وجود دارد و هر دو در زمینه ای جامعه شناختی مطرح شده اند: یک مورد الم به صورت: «أَلْحَدُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» (هود: ۱۰۲) و آیه ای دیگر به صورت فعل از ریشه الم (نساء: ۱۰۴) به کار رفته که لازم است بدانها توجه شود، اولی در طبقه: «درد جسم، اما لذت روان» و دیگری در طبقه: «هم درد جسم و هم اندوه روان» (قهر خداوند بر قوم ستمگر) قابل دسته بندی هستند:

۱- درد جسم:

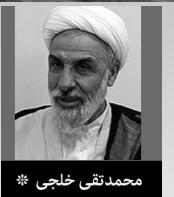
اما لذت روان: در آیه شریفه: (نساء: ۷۴)،

۲- هم درد جسم و هم اندوه روان:

در آیه شریفه: (هود: ۱۰۲)، می فرماید: مطلق أخذ او دردناک و سخت است و این بیان از قبیل تشبیه کلی به بعضی از مصادیق است در حکم، تا دلالت کند بر اینکه حکم مختص به مصادیق نامبرده نیست، بلکه عمومی و شامل همه افراد است و این نوعی شایع از انواع تشبیه است و معنای آیه این است که: همچنان که أخذ این اقوام ستمگر: قوم نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و قوم فرعون توسط خدا اخذی الیم و شدید بود، همچنین هر قوم ستمگر دیگر را که اخذ کند، اخذش الیم و شدید است؛ پس باید همه عبرت گیران عبرت بگیرند. این مختصر و اشاره ای بود به گوشه ای از نتایج مربوط به «لذت» و اینک سزاوار است تا بحث شادی در شماره بعدی، در میان بیاید.

پانوشت ها:

پانوشت ها در دفتر گزارش نامه موجود می باشد.



محمدتقی خلیجی *

لبخند و شادی

لبخند و شادی، افزون بر این که صدقه بزرگی است، تأثیر مثبت بر روح و وجدان آدمیان دارد؛ چرا که آدمی با یک لبخند، گاه می‌تواند ایمان و زندگی خود را برای همیشه بیمه کند.

در عرف عارفان، غنچه نماد قفل و فروستگی است؛ چون غنچه گرچه فروستگی است کار جهان تو هم چو باد بهاری گره گشا می‌باش (حافظ)

لبخند و شادی به سوق فطرت انسان که فطرتی الهی است، از منظر آموزه‌های اسلام، امری طبیعی و مطلوب و رواست، اما با رعایت اعتدال، و میانه روی و بدور از افراط و تفریط که دو رذیلت در دو سمت فضیلت قرار دارد.

و اما گل، که همواره با پخش عطر و بوی خوش همراه است، نماد گشادگی و انبساط است: گل خندان که نخندد چه کند؟ گفته‌اند: که بوی خوش همیشه طلیعه روی خوش است. گریستن به معنای غمگین بودن و محزون شدن، شأن مومن نیست، بلکه خنده و شادی، خود نشان ایمان است. در حدیث آمده است: مؤمن، زیرک و باهوش است، چهره‌ای شاد و گشاده و دلی اندوهگین دارد... گشاده رو و شادمان است، نه ترش رو و اخمو، و نه جاسوس و خبرگیر؛ «المؤمن هو الکئیس القطن، بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه ... ههشاش بشاش لا یعباس ولا یجتاس» (۴)

مست و خندان زخرا بات خدا می‌آیی بر شر و خیر جهان هم چو شرر می‌خندی هم چو گل، ناف تو برخنده بریده ست خدا لیک امروز، مها نوع دگر می‌خندی (کلیات شمس)

سپیده دمان، طلوع ماه و خورشید، لطافت باران، زلالی آب، برهنگی دریا، طراوت نسیم، شکافته شدن کوهساران، سربر آوردن چشمه سارها، ... همه و همه، لبخند طبیعت است؛ طبیعتی که بازتابش بهشت است: «جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (۲) و این همه، بخشش خداوند و آثار لبخند اوست که بی منت و بی رشوت نثار آدمیان کرده است.

میل به سرور و شادمانی، یکی از خواش‌های فطری آدمی است و از لحظه‌ای که به دنیا می‌آید تا دمی که از دنیا می‌رود در وجود او ثابت و پایدار است. ارضاء این میل و بر آوردن آن، برای همه انسان‌ها، در هر برهه‌ای از زندگی لذت بخش و شادی آور است، هم چنان که مولای عارفان و امام پارسایان فرمود: مایه بهجت و گشادگی و سبب وجد و نشاط آدمی است؛ «السُّرُورُ یَبْسُطُ النَّفْسَ وَ یُبْرِئُ النَّشَاطَ» (۳).

به همین دلیل، لبخند و شادی، که کنایه از خوش بختی، و زیباترین جلوه سرور و نشاط درونی آدمی است، گونه‌ای هماهنگی با طبیعت و امری مطلوب و رواست. مردمان با لبخند و به تعبیر خوش تر، گشاده رویان، شخصیتی سالم و متعادل دارند و در انجام تکالیف فردی و اجتماعی، از توفیق بیش تری برخوردارند و در مناسبات اجتماعی بهتر می‌توانند اصول تعامل را رعایت کنند.

پشمینه پوش تندخو از عشق نشینده ست بو از مستی اش رمزی بگو تاترک هشیاری کند (حافظ)

در قرآن کریم آمده است که مومنان و پارسایان از خوف و حزن آسوده اند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۵)

آگاه باشید که دوستان خداوند را هیچ خوف و حزن یا ترس و اندوه نیست.

یعنی نه نسبت به آینده نگرانند و نه از کارها و حوادث گذشته، آنان را حزن و اندوهی خواهد بود. از همین روست که همواره خندان و گشاده رو هستند. و این مقام، مقام اولیای الهی است.

چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است ای گروه مؤمنان شادی کنید هم چو سرو و سوس آزادی کنید (مثنوی)

خنده، گاهی از سر تمسخر است مانند خنده منافقان بر پیامبر و مسلمانان. این خنده آتشی است بر نیک و بد، خشک و تر جهان، و گاهی از سر غفلت، و گاهی دیگر، خنده‌ای است که عین شکفتن وجود آدمی است؛ عین گشادگی و انبساط است. و این همان خنده‌ای است که خارخار هزاران و سوسه و خار و خس هزاران غصه را از دل‌ها بیرون می‌کند، و گاهی نیز، آدمی از بند غم و شادی بیرون می‌جهد و خود را تسلیم آن حقیقتی می‌کند که برتر از غم‌ها و شادی‌هاست:

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست (سعدی)

اکنون اگر این ایمان و تسلیم در

دل آدمی حاصل شود، دیگر دل او را جایگاهی برای غم‌ها و شادی‌های نفسانی نخواهد ماند، به قول عراقی:

در باغ دلگشایتم غم از کجا در آید با وصل جان فزایت هجران چه کار دارد

آدمی وقتی مطلوبی از او فوت می‌گردد، غرق اندوه و غصه می‌شود؛ زیرا گمان دارد که آن مطلوب به او تعلق داشته و باید که او بدان می‌رسید، اما چون بداند که این مطلوب در قضای الهی به نام او نرفته است، احساس تعلق به آن نمی‌کند و آن را از خود نمی‌داند که بر فقدان آن افسوس خورد و نیز، از آن چه از خوبی‌ها و نعمت‌ها به او می‌رسد، چون بداند که آن خوبی‌ها به حقیقت از آن او بوده و اگر به وی رسیده بر حسب تصادف نبوده است. بنابراین شادی و غرور بیجا از به دست آوردن آن حاصل نمی‌کند و در شمار «مُخْتَلِ فُخُور» که محبوب خداوند نیست، نخواهد بود: «وَاللَّهِ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَلِ فُخُور» (۶).

مختال فخور، کسی را گویند که به داشته‌های خود مغرور است و بر دیگران فخر فروشی می‌کند و آن را از جانب خدای نمی‌داند و صرفاً به خود منسوب می‌کند و قارون وار می‌گوید: تنها برای دانستی که خود داشتم آن را به من داده‌اند: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي» (۷) به همین سبب، در بر آوردن حاجات دیگران بخل و خست می‌ورزد و روی از خدای غنی ستوده صفات می‌گرداند، در حالی که:

بد و نیک هر دو زیزدان بود لب مرد باید که خندان بود (فردوسی)

برخی از مدعیان دین و دین داری را به استناد آیه «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا» این باور است که مؤمنان بهتر است بیش تر بگریند و کم تر بخندند، در حالی که این آیه قطعاً اشاره به منافقان دارد، با آن‌ها که از رفتن به جبهه جنگ (جهاد تبوک) از فرمان پیامبر (ص) تخلف کرده و از خانه نشینی خود در مخالفت با ایشان شادمانی کردند و خوش نداشند که با جان و مال شان در راه خداوند و گسترش آیین او جهاد کنند!

توضیح این که: در حالی که مسلمانان خود را برای پیکار آماده می‌کردند و در همان حال، سختی راه و سنگینی جنگ، مجاهدان صمیمی را برای فداکاری مشتاق‌تر و مصمم‌تر کرده بود، منافقان کور دل و سست ایمان، سخت به



ادامه یادداشت سردبیر

«می گفت: می دانم در متون دین، شادی و نشاط و امید به آینده است ولی ما کجا و متولیان آن کجا که بیشترین سرمایه ها در بازار مکاره غم، به تجارت می سپارند! می گفت: از من نگران مباشید، ولی نگران دیگر دوستانم باشید که روز به روز طریق دیگری در پی گرفته اند و در پی جذب به دیگر ادیان؛ چرا که مروّجان آن محبت و شادی را سرلوحه ترویج خود قرار داده اند. برای اینکه سخنی به گزافه نگوید، وقتی ماهها و ایام سالنامه را ورق می زد بیشترین صفحات به غم و اندوه منقش گشته بود و می گفت: حتی اگر مناسبتی هست که می بایست در شادی بزرگان دین به ویژه، از خود فرح نشان داد، آن مجلس شادی، با عباراتی غم بار به انجام می رسد!

از نگاهش نگرانی می بارید نگران دیگرانی که نتوانسته اند میان اصل و جوهره دین با چندگونگی برداشت ها و فهم ها تفاوت قائل شوند و ...

تنها پاسخ مختصری که می توانستم به او بدهم همانی بود که خود در این پایان به آن اذعان داشت: «تفاوت است میان دین اصیل و میان برداشت ها و فهم ها، تفاوت است میان اصالت دینی و میان مدعیانی که در پی آمال و آرزوهای خود به دنبال نشان دادن دین به نمادی غم بارند». وفی الحال فکر می کنم پاسخ پرسش صدر این کوتاه سخن برای هر صاحب اندیشه ای به خوبی تبیین شد که چرا در این شماره به «شادی» و «نشاط» در «دین» پرداخته ایم. و در پی آنیم که بدانیم: آیا اصالت با غم است یا شادی؟ کدام لذت و شادی مشروع و کدام نارواست؟ تأثیر شادی در فرد و اجتماع چیست؟ در آستانه نوروز و نو شدن، به نظر می رسد در حد توان

توانسته ایم در این چند اوراق بر سر سفره اندیشمندان نشسته و خوانندگان را به خوان نعمت آنان دعوت کنیم تا چه مقبول افتد. سال خوبی داشته باشید.

بزرگی) تو از دست می رود، و شوخی زیاد مکن که تو را سبک می شمردند. (۱۲) نیز، فرمود:

«كَثْرَةُ ضِحِكِ الرَّجُلِ تُفْسِدُ وَقَارَهُ»،
خنده زیاد وقار مرد را از بین می برد. (۱۳)
نیز، در جای دیگر، آنجا که اوصاف پارسایان را بر می شمرد، فرمود:

وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَلُ صَوْتُهُ (۱۴)
اگر بخندد آوای خنده اش بلند نمی شود، یعنی پارسایان با صدای بلند نمی خندند. خنده آنان فقط تبسم است؛ زیرا قهقهه های بلند راه و رسم مغروران و افراد بی خیال است.

حضرت محمد(ص) که معجزه او عجز زبان از وصف اوست و ثنای او هم چون دریایی بی کُنّه و گرانه است که غواصان از پیمودنش ناتوانند، برای مسلمانان نیکوترین اسوه و سرمشق زندگی است. مثل اعلامی همه زیبایی های انسان است؛ زیرا شریف ترین صفات معنوی نیز، از سراپایش هویداست، نه تنها حکمت همه انبیا که حُسن همه ایشان در او جمع بود. یکی از ویژگی های بر جسته او، متبسم بودن و گشاده رو بودن آن حضرت بود. در آداب معاشرت آن عزیز و گرامی آمده است که: در میان جمع، بَشَّاش و گشاده رو بود و در تنهایی سیمایی محزون و متفکر داشت.

ماحصل پیش گفته ها این که؛

لبخند و شادی به سوق فطرت انسان که فطرتی الهی است، از منظر آموزه های اسلام، امری طبیعی و مطلوب و رواست، اما با رعایت اعتدال، و میانه روی و به دور از افراط و تفریط که دو رذیلت در دو سمت فضیلت قرار دارد، و البته مقصود از میانه روی و اعتدال که مقیاس مصلحت و سلامت آدمی است و در حوزه رفتار آدمی خط مسیر متساوی الفاصله ای را با افراط و تفریط که دو جانب حدّ وسط است حفظ کند؛ بلکه حدّ وسط که فضیلت محسوب می شود، صفتی است و کمالی است در انسان که به کلی با دو سمت افراط و تفریط متفاوت است و ماهیت آن ارتباطی به آن دو رذیلت ندارد.

پانوشت ها :

* محقق، نویسنده و خطیب.
پانوشت ها در دفتر گزارش نامه موجود می باشد.

در حقیقت خنده قلیل و گریه بسیار سهم کسانانی است که چند روزی به ظلم و جور، بر اسباب شادی و طرب نفسانی حاکم می شوند و چون خرس رقصی بی مقصود می کنند، تا به ناگاه پرده فرو می افتد و از ظلمت و محرومیت خود آگاه می شوند:
موبمو بیند ز صرفه حرص انس / رقص بی مقصود دارد همچو خرس
رقص آنجا کن که خود را بشکنی / پنبه را از ریش شهوت برکنی
رقص و جولان بر سر میدان کنند / رقص اندر خون خود مردان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنده / چون جهند از نقص خود رقصی کنند
مطربان شان از درون دف می زنند / بحر ها در شورشان کف می زنند
(مثنوی)

وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۸)
در حقیقت خنده قلیل و گریه بسیار سهم کسانانی است که چند روزی به ظلم و جور، بر اسباب شادی و طرب نفسانی حاکم می شوند و چون خرس رقصی بی مقصود می کنند، تا به ناگاه پرده فرو می افتد و از ظلمت و محرومیت خود آگاه می شوند:

موبمو بیند ز صرفه حرص انس
رقص بی مقصود دارد همچو خرس
رقص آنجا کن که خود را بشکنی
پنبه را از ریش شهوت برکنی
رقص و جولان بر سر میدان کنند
رقص اندر خون خود مردان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنده
چون جهند از نقص خود رقصی کنند
مطربان شان از درون دف می زنند
بحر ها در شورشان کف می زنند
(مثنوی)

مرز اخلاقی خنده

راغب اصفهانی ذیل آیه: «وَأَبْتَنَّا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونَ» (۹) یعنی از هر چیز - باندازه - در زمین رویانیدیم» می گوید: اشاره است به این که هر چه را خداوند پدید آورده با اعتدال و تعادل پدید آورده است، چنان که گفته است: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (۱۰) یعنی ما هر چیز را به اندازه و تعادل آفریدیم (۱۱) بنابراین، رعایت اصل اعتدال و نگاهداری اندازه در هر چیزی و در هر کاری، هماهنگی با اصول آفرینش و نشان خردمندی است و گرایش به افراط و تفریط و از دست دادن توازن انسانی در هر چیز و در هر کاری، انحراف از اصول آفرینش و نشان جهالت و بی خردی است. در باب خنده نیز، رعایت این اصل امری پسندیده و رواست، امیر مومنان علی(ع) فرمود:
«لَا تُكْتَرَنُ الضَّحِكُ فَتَدَهَبُ هَيْبَتُكَ، وَلَا الْمِرَاحُ فَيَسْتَحْفَ بَكَ»
هرگز زیاد بخند که هیبت (شکوه و

تردید و وحشت افتاده بودند و تلاش می کردند تا در اراده مسلمانان خلل ایجاد کنند و کوشش های پیامبر(ص) را در تحریک و تشجیع آنان به فداکاری و گذشت و دست شستن از جان و مال و خانه و خانواده خویش، که لازمه بسیج سپاهی بود، خنثی سازند، برای سرد کردن مجاهدان و رسوخ شک و تردید در دل ها، سخت در تلاش بودند

مردمان با لبخند و به تعبیر خوش تر، گشاده رویان، شخصیتی سالم و متعادل دارند و در انجام تکالیف فردی و اجتماعی، از توفیق بیش تری برخوردارند و در مناسبات اجتماعی بهتر رعایت کنند.

و خطر دشمن و سختی راه را بزرگ جلوه می دادند و فصل میوه و گردآوری محصول و سایه درختان مدینه را در برابر صحراهای خوف انگیز و آتش خیزی که در پیش رو داشتند، چنان هوس انگیز وصف می کردند که مسلمانان در استقبال از سختی سست شوند و دامنه اعتراض وسعت یابد و پیامبر(ص) ناگزیر از تصمیم خویش منصرف گردد.

منافقان از مدارای پیامبر(ص) گستاخ تر می شدند و با هر کس مواجه می شدند می گفتند: در این آتش گرما، راه نیفتید؛ «وَقَالُوا لَأَتَّفِرُوا فِي الْحَرِّ» و خداوند به آنان پاسخ داد: پیامبر من به آنان بگو: آتش جهنم گرم تر است، اگر در می یافتند؛ «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» سپس فرمود: از این پس به کیفر آن چه می کردند باید کم بخندند و بسیار بگریند؛ «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا»

علی اکبر غفاری *

اشاره:

مقاله حاضر با عنوان جایگاه شادی در احادیث و سیره معصومین (ع) به بررسی عوامل ایجاد شادی پسنیدیده و ناپسند می‌پردازد و به نمونه‌هایی از شادیهای اهل بیت علیهم السلام براساس روایات اشاره می‌نماید. روش مقاله توصیفی و کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری صورت گرفته است. هدف مقاله بیان و شناخت جایگاه شادی در مکتب اهل بیت (ع) می‌باشد زیرا دین اسلام، مطابق با فطرت بشری دینی جامع است و به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان توجه دارد و پیروان خود را به شادیهای مثبت و سازنده و امور مفرح دعوت می‌نماید؛ روش‌های شادی آفرین در مواقع مناسب و با رعایت حدود لازم برای تجدید نشاط و کاهش از یک نواختی زندگی بسیار مؤثر است. اسلام نه تنها احساسات و شادیهای مثبت را سرکوب نمی‌کند بلکه براساس برخی از روایات و سیره معصومین علیهم السلام آن را یک امری ضروری می‌داند البته برای آن حد و مرزی نیز قائل شده است و در پایان به برخی از راهکارهای کاربردی در تحقق نشاط و شادی اشاره می‌شود.

مقدمه:

نشاط یک مفهوم روانشناسی دینی است که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تعریف نشاط علی رغم آنکه ساده به نظر می‌رسد بسیار دشوار است بسیاری از روانشناسان بر این عقیده‌اند که نشاط یک هیجان مثبت است و بر سه عنصر اساسی: «لذت، خرسندی و رضایت» در زندگی استوار است. آدم بانشاط و شاد کسی است که: اولاً: تقریباً از تمام فعالیتهای خود لذت می‌برد، ثانیاً: در بیشتر اوقات راضی و خرسند به نظر می‌رسد و در گام سوم: از فرایند زندگی خویش راضی است. البته روانشناسان عنصر چهارمی را نیز برای نشاط در نظر گرفته‌اند و آن، عنصر فقدان اضطراب و افسردگی است آدم با نشاط معمولاً لبخند به لب دارد، زیرا دنیای درون او آرام است و کمتر یا به ندرت در گرداب هیجانانگیزی (غم و غصه، دلهره، ناامیدی و بحران) گرفتار می‌شود. بسیاری از افراد مفهوم زندگی را پیچیده می‌پندارند و گمان می‌کنند برای دست یابی به پیروزی‌های چشمگیر باید پیوسته زیر بار مشکلات باشند زمین و آسمان را به هم پیوند می‌دهند تا شاید به

جایگاه شادی در احادیث و روایات

بخش نخست



گیرید و به اهداف خود نایل شوید.

مفهوم واژه شادی: الف: واژه شادی در لغت و قرآن:

نشاط در لغت به معنای خوشی، شادمانی، خرمی، سرور، دل زندگی، خوشدلی و... می‌باشد (۱). در قرآن کریم و بیان اهل بیت (ع) و اهل لغت، شادی با الفاظ مختلفی بیان شده است از جمله این الفاظ، لفظ فرح است: فرح در لغت به معنای انبساطی است که در سینه بخاطر لذتی سریع در باطن فرد حاصل می‌شود و گرفتگی و غم و غصه خود را از بین می‌برد (۲).

از جمله کلماتی که با لفظ فرح مترادف است لفظ سرور است. اگر چه این دو کلمه با هم اختلافاتی دارند از جمله:

(۱) فرح، غم و غصه را از بین می‌برد ولی سرور حزن و درد را از بین می‌برد (۳). در سرور لذت و نفعی وجود

اندکی از موفقیت دست یابند. اما گروهی زندگی را ساده و رسیدن به خوشی‌ها و کام یابی‌هایش را دست یافتنی تر می‌دانند به باور اینان برای رسیدن به این هدف باید هوشیارانه با اصول و قوانین دستگاه آفرینش هم‌نوا شده آن هم نه اصول و قوانین مرموز و دست نیافتنی بلکه آنچه به آسانی در اختیار ما قرار می‌گیرد و ما کمتر به آنها توجه می‌کنیم، این کم توجهی سبب شده است که قوانین آفرینش را بسیار پیچیده و آرمانی و دور از دسترسی پنداریم آنچه شما را در به دست آوردن پیروزی، موفقیت و نشاط، یاری می‌رساند تنها داشتن امکانات مادی و توانایی سرشار جسمی نیست، شما می‌توانید با تکیه بر برخی اصول اسلامی، با صرف نیرویی کمتر و در زمانی کوتاه تر به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یابید و پیوسته با نشاط باشید، از چیزی نهراسید

آدم بانشاط و شاد کسی است که: اولاً: تقریباً از تمام فعالیتهای خود لذت می‌برد، ثانیاً: در بیشتر اوقات راضی و خرسند به نظر می‌رسد و در گام سوم: از فرایند زندگی خویش راضی است. البته روانشناسان عنصر چهارمی را نیز برای نشاط در نظر گرفته‌اند و آن، عنصر فقدان اضطراب و افسردگی است.

است ولی در فرح شادی آشکار است و در امور حقیقی است که در جسم ظاهر می‌شود. در سرور شادمانی است که از قوه شهوت ناشی نمی‌شود ولی در فرح شادمانی است که از قوه شهوانی ناشی می‌شود بلکه از قوه تعقل ناشی می‌شود (۵). اگر چه از نظر آقای قرشی چنین سخنی از نظر قرآن پذیرفتنی نیست (۶). و اگر شادی انسان را از حالت اعتدال و حد ممدوح خارج کند به آن طرب می‌گویند و اگر از حد طرب تجاوز کند به آن بطر می‌گویند و اگر از حد بطر تجاوز کند به آن اشتر می‌گویند (۷).

از این سخنان نتیجه گرفته می‌شود که خوشحالی و شادی دو نوع است: الف: ممدوح که آیات فراوانی آن را بیان می‌کنند. ب: مذموم: که در لسان قرآن به آن تکبر می‌گویند: مثل آیه ۷۶ از سوره قصص: ان الله لا یحبُّ الفرحین (۸).

ب: «شادی» از دیدگاه دانشمندان: «شادی» حالتی است که تألمات و نگرانیهای روحی در انسان به کمترین حد خود می‌رسد و بر اثر آن مسرت باطنی انسان آشکار می‌گردد و انسان برای لحظه‌ای از قید غمها آزاد میشود، شادی، احساس مثبتی است که از حس رضایتمندی و پیروزی به دست می‌آید (۹). «دکتر مایکل آیزنک» روانشناس شادی می‌گوید: «شادی، عبارت است از مجموع لذت‌های بدون درد» (۱۰).

«مهدی بهادری نژاد» «شادی» آرامش خاطر و رضایت باطن است شادی آن

دارد در حالی که در فرح لذت و نفع وجود ندارد (۴). در سرور لذت پنهانی وجود دارد زیرا از ماده سر گرفته شده

و بزرگ ترین تشویق گر و امداد رسان خویش باشید، به این منظور می‌توانید از آنچه در این مقاله ارائه می‌شود بهره



کیفیت زندگی است که همه آرزوی یافتنش را دارند. شادی و خرسندی، حالتی است (ظاهری بیرونی) که از آرامش خاطر و رضایت باطن حکایت می‌کند (۱۱). شهید مطهری «ره» در این زمینه می‌فرماید: «سرور، حالت خوش و لذت بخشی است که از علم و اطلاع بر اینکه یکی از هدفها و آرزوها، انجام یافته یا انجام خواهد یافت، به انسان دست می‌دهد و غم و اندوه، حالت ناگوار و دردناکی است که از اطلاع بر انجام نشدن یکی از هدفها و آرزوها به انسان دست می‌دهد (۱۲). در حقیقت سرور و اندوه، حالتی خاصی از لذت و رنج می‌باشند، لذت و رنج گاهی در اثر برخورد مستقیم با عامل خارجی دست می‌دهد مانند حالت خوشی که از خوردن غذای مطبوع به دست می‌آید و یا حالت ناخوشی که در اثر ضربه خوردن عضوی از اعضای بدن برای انسان پیدا می‌شود.

شادی آن شادی است که از جان رویدت تادرون از هر ملالی شویدت
ورنه آن شادی که از سیم وزراست
آتشی دان «کاخرش» خاکستر است.
(ادیب)

الف: عوامل نشاط و شادی از دیدگاه روایات:

۱- داشتن خواب منظم؛ حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «خداوند شب را آفرید تا انسان با استفاده از آن آرامش پیدا کند و به آسایش روانی و نیروی جسمانی و نشاط و شادابی دست پیدا کند» (۱۳). در احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده دستورهایی می‌خوانیم که همه با روح این مطلب سازگار است؛ نقل شده است حضرت علی (ع) به یکی از دوستان خود دستور داد در آغاز شب هرگز به سیر و حرکت خود ادامه ندهد، زیرا خداوند شب را برای آرامش و وقت اقامت قرار داده نه کوچ کردن، بدن خود را به شب آرام بدار و استراحت کن (۱۴). در حدیثی که در کافی از امام باقر (ع) نقل شده می‌خوانیم «تزوج باللیل فانه جعل اللیل سکنًا» مراسم ازدواج را در شب قرار ده زیرا شب مایه آرامش است (۱۵). گفتنی است که یک

سوم زندگی انسان را خواب فرا گرفته و انسان همیشه با این مسئله روبرو بوده اما هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است و حتی به روشنی معلوم نیست چه عاملی سبب می‌شود که در لحظه معینی بخشی از فعالیت‌های مغز از کار بیفتد سپس پلک چشم ما بر هم آمده تمام اعضا در سکون و سکوت فرو برود ولی

این مسئله روشن است که «خواب» نقش عظیمی در سلامتی انسان دارد به همین دلیل، روان‌پزشکان تلاش می‌کنند خواب بیماران خود را به صورت عادی تنظیم کنند چرا که بدون آن تعادل روانی بیمار ممکن نیست دانشجویانی که به صورت طبیعی نمی‌خوابند افرادی پزمرده، عصبانی و غمگین و ناراحت، اما دانشجویانی که از خواب معتدلی بهره‌مندند، هنگامی که بیدار می‌شوند، نشاط و توان فوق العاده‌ای را در خود می‌بینند. مطالعه بعد از یک خواب آرام بخش بسیار سریع پیش می‌رود و کارهای فکری و جسمی بعد از چنین خوابی همیشه قرین موفقیت است و این‌ها همه بیانگر نقش پراهمیت خواب در زندگی انسان است (۱۶). و این موضوع مسلم است که انسان در برابر نور و روشنایی تمایل به تلاش و کوشش دارد جریان خون متوجه سطح بدن می‌شود و تمام سلول‌ها آماده فعالیت می‌گردند به همین دلیل خواب در برابر نور چندان آرام بخش نیست و هر چه محیط تاریک باشد، خواب عمیق تر و آرام بخش تر است زیرا خون در تاریکی متوجه درون بدن می‌گردد و به طور کلی سلول‌ها در یک آرامش و استراحت فرو می‌روند در طبیعت نه تنها حیوانات بلکه گیاهان نیز هنگام تاریکی شب به خواب می‌روند و با نخستین پرتو آفتاب صبحگاهی جنب و جوش و فعالیت را شروع می‌کنند اما در دنیای ماشینی که شب را تا بعد از نیمه شب بیدار می‌مانند و روز را تا مدت زیادی بعد از طلوع آفتاب در خواب فرو می‌روند نشاط و سلامتی خود را از دست می‌دهند (۱۷).

۲- خوردن انگور؛ دیدگاه اسلام همه جانبه و فراگیر است از این رو حتی برای نشاط انسان از بحث مواد غذایی غافل نشده و چرا از میان تمام میوه‌ها به انگور اشاره شده است؟ بخاطر خاصیت ضد سم، مفید برای تصفیه خون، دفع رماتیسم و نقرص، تولید نشاط می‌کند و به خاطر داشتن انواع ویتامینها به انسان نیرو و توان می‌بخشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «خیر فواکهکم العنب» بهترین میوه‌های شما انگور است (۱۸).

۳- صدقه؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در صبح صدقه‌ای دهد خدا نحسی آن روز را از او برگرداند» (۱۹).

۴- آراستگی؛ آراستگی ظاهری انسان، عامل مهمی در جذب افراد و رضایت مندی از زندگی است در شرع مقدس اسلام، آراستگی ظاهری یکی از نشانه‌های ایمان است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند متعال زیبایی و خود آرایی را

کار، جوهر آدمی و نشانه حیات اوست. آنکه تلاش نمی‌کند و به تنبلی و کسالت خو کرده بهره‌اش از زندگی اندک و سلامتی‌اش در خطر و شادابی‌اش زودگذر است کار و تلاش استعدادهای آدمی را شکوفا می‌سازد کار از انحراف و لغزش انسان جلوگیری می‌کند و به زندگی نشاط می‌دهد. از حضرت علی (ع) نقل شده است که بزرگ ترین تفریح کار است. وقتی کار تفریح باشد فرح انگیز و شادی بخش است.

دوست می‌دارد و ناداری و گدامنشی را زشت می‌شمارد» (۲۰).

۵- مزاح و شوخی؛ طبیعت انسان شوخی را می‌پسندد و با آن شاد می‌شود؛ زیرا مزاح برای مدتی تصویرهای پیاپی غمناک را قطع می‌کند و عناصر شادی بخش را در لایه‌های روان آدمی فرو می‌برد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من هم مانند شما بشر هستم که شوخی و مزاح می‌کنم» (۲۱).

۶- کار و کوشش؛ کار جوهر آدمی و نشانه حیات اوست. آنکه تلاش نمی‌کند و به تنبلی و کسالت خو کرده بهره‌اش از زندگی اندک و سلامتی‌اش در خطر و شادابی‌اش زودگذر است کار و تلاش استعدادهای آدمی را شکوفا می‌سازد کار از انحراف و لغزش انسان جلوگیری می‌کند و به زندگی نشاط می‌دهد. از حضرت علی (ع) نقل شده است که بزرگ ترین تفریح کار است وقتی کار تفریح باشد فرح انگیز و شادی بخش است. نکته مهم این است که کار وقتی فرح انگیز و تفریح است که مورد علاقه انسان باشد و اگر کار رضایت بخش باشد زندگی شاد می‌شود (۲۲).

۷- رنگ و شادی؛ یکی از موجبات نشاط و شادی «رنگهای مناسب» است. از امام صادق (ع) نقل شده است که امام علی (ع) بیشتر اوقات جامه سفید می‌پوشید. از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: کفش زرد بپوشید که موجب سرور است (۲۳).

۸- ورزش؛ هرگاه جسم انسان با یک برنامه منظم و حرکات حساب شده ورزش به حرکت افتد فشار، مشکلات و ناملایمات روحی از بین می‌رود و یا کمتر می‌شود و پس از آن یک حالت نشاط و

سرور به دست می‌آید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کلید هر کار ناشایستی کسالت است» و «به دین و دنیای انسان لطمه وارد می‌سازد» (۲۴).

۹- توجه به زمان حال؛ از جمله عواملی که به انسان آرامش می‌دهد و برای شاد زیستن نقش زیادی دارد این است که بدانیم تمام دارایی ما در حال حاضر است. صرف نظر از آنچه که دیروز رخ داده یا آنچه فردا ممکن است روی دهد. به عبارت دیگر: «دیروز گذشته، فردا نیامده، پس امروز غنیمت است». امام علی (ع) فرمود: «غم و اندوه روزی که نیامده بر روزی که در آن هستی، میافزا چرا که اگر عمر تو باقی باشد روزی تو را خدا در آن روز می‌دهد و اگر نباشد پس اندوه برای چیست» (۲۵).

۱۰- زیبا نگری؛ لازمه شاد زیستن، جستجوی زیباییها و خوبیها و دید مثبت داشتن نسبت به حوادث و ناملایمات است. امام سجاده (ع) نقل می‌کند که عمه‌ام زینب (س) با آن همه مصایبی که بر او وارد شد، نماز شبش را در طول زمان و مسیر اسارت، ترک نکرد گاه می‌دیدم که نافله شب را نشسته می‌خواند، یک بار از او پرسیدم: عمه جان چرا نمازت را نشسته می‌خوانی؟ فرمود: از گرسنگی است، زیرا غذایم را به کودکان دادم تا گرسنه نباشند روزها و شبها به همین گونه سپری شد تا آنگاه که در برابر «ابن زیاد» قرار گرفت این زیاد با غرور تمام و با این هدف که مظهر استقامت و ایمان را بشکند گفت: دیدی خداوند چگونه با شما رفتار کرد و چه سرنوشتی را برایتان رقم زد؟ حضرت زینب (س) جوابی داد که دنیا را در چشمان ابن زیاد تیره و تار ساخت، فرمود: «ما رایث منه إلا جمیلاً» (۲۶) «من جز زیبایی و خیر ندیدم». این بانوی گرامی اسلام نشان داد که انسان مؤمن در برابر حوادث هر چند سخت و ناگوار، تسلیم اراده الهی است با خضوع و خشوع، آن را می‌پذیرد و حتی آن را زیبا می‌بیند، دچار افسردگی نمی‌گردد؛ ناسپاس نمی‌شود و زندگی را در قالبی نو پی می‌ریزد بی آنکه ضعف و سستی به خویش راه دهد.

۱۱- عشق به خدا؛ اگر (عشق به خدا) در زندگی انسان حاکم باشد، بلاها و گرفتاریها نمی‌توانند انسان را به زانو در بیاورند امام حسین (ع) در صحرای عرفات در قسمتی از دعای عارفانه‌اش می‌فرماید: «چه چیزی یافته است کسی که تو را ندارد، چه چیزی ندارد آنکه تو را دارد» (۲۷).

۱۲- رضایت مندی؛ یکی از راههای عمده شادی و رفع غم و اندوه، رضایت و



و محتوا اقسامی دارد از جمله اینکه شادی بر اثر عوامل نادرست که مستی و شهوت رانی به وجود می‌آورد، پذیرفته نیست زیرا هم عوامل آنها ناصحیح است

محرومیت از آن باشد» (۳۹). شبی که بنا شد امام علی (ع) در جای پیامبر (ص) بخوابد تا حضرت از تیغ دشمنان در امان بماند از رسول خدا (ص) پرسید اگر من

مؤمن، شادی‌اش در رخسارش نمایان و حزن و اندوهش در قلبش می‌باشد» (۳۴).

معیارهای شادی از دیدگاه روایات و سیره پیشوایان معصومین (ع):

۱- اطاعت خداوند؛ شادی وقتی است که انسان توفیق طاعت خداوند را پیدا کرده باشد از گناه دوری گزیند، چنانچه امام علی (ع) می‌فرماید: «سرور المؤمن بطاعة ربه و حُزنه علی ذنبه»، شادی مومن به طاعت پروردگارش می‌باشد، حزنش بر گناه و عصیان است (۳۵).

۲- پرهیز از گناه؛ انسان در زندگی وقتی شاد است که از گناه پرهیز کند و حدود الهی را رعایت نماید، ارضای تمایلات، به هر گونه و به هر نحو شادی آور نیست (۳۶). از پیامبر (ص) سوال شد، بهترین بندگان خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: آنهایی هستند که وقتی نیکی می‌کنند خوشحال می‌شوند و زمانی که بدی کردند طلب استغفار می‌کنند (۳۷).

۳- احیای ارزش‌ها؛ امام صادق (ع) فرمود: «شادی به سه خصلت است: وفاداری، رعایت حقوق دیگران و ایستادگی و شکیبایی در گرفتاری‌ها و

خشنودی به قضاء و قدر الهی است که در سخت ترین شرایط مدارا آدمی می‌شود و حوادث چاره ناپذیر را قابل تحمل می‌کند، مقصود از رضا، ترک اعتراض به مقدرات الهی در ظاهر و باطن به زبان و عمل است. امام علی (ع) فرمود: «به قضای خدا خشنود باش تا شاد و راحت زندگی کنی» (۲۸). امام حسین (ع) فرمود: «رضایت خداوند رضایت ما اهل بیت است» (۲۹). گروهی به حضور امام باقر (ع) شرفیاب شدند، دیدند کودکی از آن حضرت بیمار شده و امام به او می‌نگرد و سخت ناراحت است و آثار اندوه از چهره‌اش به خوبی نمایان است با خود گفت اگر این کودک از دنیا برود ترس آن داریم که امام باقر (ع) را آن گونه بنگریم که نمی‌خواهیم او را چنان ببینیم اتفاقاً چند دقیقه‌ای نگذشت که آن کودک جان سپرد و صدای گریه اهل خانه شنیده شد ناگهان دیدند امام باقر (ع) با چهره‌ای بشاش و خندان بر خلاف حالت قبل از خانه بیرون آمد و با آن‌ها ملاقات صمیمانه کرد آن‌ها به امام عرض کردند: خداوند ما را فدایت گرداند ما آن حالت اندوه شما را هنگام بیماری کودک دیدیم ترسیدیم اگر حادثه‌ای رخ دهد و کودک از دنیا برود حال شما به گونه‌ای شود که ما را محزون نماید امام باقر (ع) فرمود: ما دوست داریم در مورد آن کسی که دوست داریم در عافیت و سلامت باشد اما وقتی که امر قضا و قدر خداوند فرا رسید آن چه را خدا دوست دارد، تسلیم آن هستیم (۳۰).

۱۳- بیش صحیح به حوادث جهان؛ انسان می‌تواند نسبت به حوادث جهان دوگونه شناخت یا برداشت داشته باشد اول آنکه «جهان جای استراحت می‌باشد و مشکلی وجود ندارد و همه چیز پایدار است» و در این بینش ناملاپمت و بلاها در انسان بسیار شکننده و تلخ خواهد بود. دوم اینکه؛ انسان بپذیرد که جهان داربلا، امتحان و ناملاپمت است و چیزی پایدار نخواهد بود. امام علی (ع) می‌فرماید: روزگار دو روز است، یک روز به نفع تو و روزی به ضررت، پس اگر به سود تو بود با بد مستی، کفران نعمت مکن و اگر بر ضرر تو بود، غمگین مباش (۳۱).

۱۴- گره گشایی؛ امام صادق (ع) فرمود: «از بهترین اعمال نزد خداوند، شاد کردن مؤمن به رفع گرمسنگی و رفع گرفتاری و یا ادای بدهی اوست» (۳۲).

۱۵- خوش‌رویی؛ امام صادق (ع) فرمود: «لبخندن مرد در برابر برادر دینی‌اش، حسنه و ثواب است» (۳۳). امام علی (ع) درباره ویژگی مؤمن می‌فرماید: «شخص

حضرت زینب (س) در مقابل پرسش ابن زیاد جوابی داد که دنیا را در چشمان ابن زیاد تیره و تار ساخت فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً» «من جز زیبایی و خیر ندیدم». این بانوی گرامی اسلام نشان داد که انسان مؤمن در برابر حوادث هر چند سخت و ناگوار، تسلیم اراده الهی است با خضوع و خشوع، آن را می‌پذیرد و حتی آن را زیبا می‌بیند، دچار افسردگی نمی‌گردد؛ ناسپاس نمی‌شود و زندگی را در قالبی نو پی می‌ریزد بی آنکه ضعف و سستی به خویش راه دهد.

و غیر مجاز و هم اینکه این نوع شادی آثار مخرب خاص خود را دارد که از نظر اسلام مردود است که در پایین به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱- گناه و معصیت نباشد. باید مجالس شادی، همراه با گناه و معصیت نباشد چنانچه امام صادق (ع) فرمودند: «لا تسخطوا الله برضی احد من خلقه و لا تقریبا الی الناس یتباعه من الله»، «خداوند را به غضب در نیاورید به خاطر رضایت و خشنودی احدی از مردم و نزدیک نشوید به مردم به وسیله دوری از خدا» (۴۳). و نیز امام صادق فرمود: «سزاوار نیست برای مومن در مجلسی بشنید که معصیت خدا در آن می‌شود و نمی‌تواند جو مجلس را عوض کند» (۴۴).

۲- همراه با اذیت و آزار نباشد. یکی از شرایط شادی و تفریح این است که با اذیت و آزار دیگران همراه نباشد، متأسفانه امروزه بسیاری از شادیه‌ها همراه با اذیت و آزار دیگران است، مانند بلند کردن صدای

در بستر شما بخوابیم جان شما به سلامت خواهد بود وقتی پیامبر (ص) جواب مثبت داد حضرت علی (ع) لبخندی زد و به شکرانه این توفیق سجده شکر کرد (۴۰).

۴- احیای حق یا از بین رفتن باطل؛ امام علی (ع) در نامه‌ای به «عبدالله بن عباس» می‌فرماید: اما بعد: انسان گاهی مسرور می‌شود و به خاطر رسیدن به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رفت و گاهی محزون می‌شود به خاطر از دست دادن چیزی که هرگز به آن نمی‌رسد پس باید شادی تو به خاطر احیای حق یا نابودی باطل باشد (۴۱).

۵- تحول معنوی؛ شادی زمانی پسندیده است که در انسان تحولی ایجاد شود و انسان بتواند خطاهای گذشته خود را جبران کند و روزی که احساس کند خداوند گناهان گذشته او را بخشیده، احساس شادی می‌کند. امام علی (ع) فرمود: عید برای کسی است که بداند گناهانش بخشیده شده است (۴۲).

شرایط و آداب شادی

از نظر اسلام شادی بر حسب ظاهر

پیامبر بر گروهی از زنگیان در حالی که مشغول و آواز خوانی بودند، گذشت. آنان ساکت شدند پیامبر فرمود: به کارتان ادامه دهید تا یهودیان بدانند در دین ما آسانی و آسایش است.

مشکلات» (۳۸). امام علی (ع) فرمود: «باید شادی تو به خاطر آن چه برای آخرت انجام داده‌ای و حزن و غمت برای



موسیقی و آهنگهای مبتذل، مزاحمت‌های تلفنی، کبوتر پرانی، انفجارهای تفریحی در شبهای شادی، جشن پتو که گاهی در جمع دانشجویان و جوانان انجام می‌شود به این نحو که بر سر فردی پتو می‌اندازند و جمعی او را کتک می‌زنند. پیامبر(ص) فرمود: «کسی که مومنی را آزار دهد مرا آزار داده است» (۴۵).

۳- لهُو نَبِأشِد. در آیین اسلام سرگرمی‌های زینابار و همه‌عوامل بازدارنده از پیشرفت‌های معنوی ممنوع است. «موسیقی و غنا» یکی از سرگرمی‌های زینابار است که آدمی را از توجه به خدا و آخرت باز می‌دارد. یکی از اصحاب امام صادق(ع) خدمت آن حضرت رسید و سؤال کرد: من همسایگانی دارم که آنها کتیزان خواننده دارند، می‌خوانند و می‌نوازند و گاهی من به دستشویی می‌روم، صدای غنا و موسیقی آنها به گوش می‌رسد و من نشستن خود را طول می‌دمم تا نغمه آنان را بشنوم آیا مانعی دارد؟ حضرت فرمود: «دیگر چنین مکن». او گفت: به خدا قسم من در مجلس موسیقی آنان شرکت نمی‌کنم بلکه فقط گاهی از خانه خودم به آن گوش می‌کنم. حضرت فرمود: آیا کلام خدا را در قرآن کریم نشنیده‌ای که می‌فرماید: «در پیشگاه خداوند، گوش، چشم و دلها همه مسئول هستند» (۴۶)، آن مرد گفت: گویا من تا به حال این آیه را از کسی نشنیده بودم الا آن متوجه شدم و دیگر چنین کاری انجام نمی‌دهم. پس حضرت فرمود: «در چه حال بدی بودی اگر در این حال از دنیا می‌رفتی...» (۴۷).

۴- میانه روی در شادی؛ در زندگی انسان هم غم و هم شادی هر دو از نیازهای روح هستند و باید به مقدار لازم وجود داشته باشد والا باعث غفلت و دور شدن از خداوند می‌گردد پس شادیهایی باید به حدی باشد که انسان را از تعهد و سوز و همدردی جدا نکند. چنانچه امام علی(ع) فرمود: «پارسایان در سختیها چنانند که گویی در آسایش و راحتی فرود آمده‌اند آنها با سختیها و بلاها همان اندازه انس دارند که با راحتی‌ها» (۴۸).

حفظ مرزهای غم و شادی

گرچه «شادی و غم» از نیازهای انسان است اما گروهی فقط به «شادیهایی» فکر می‌کنند حتی ایامی که شایسته است انسان محزون باشد مانند ایام محرم و ایام سوگواری شهادت معصومین(ع) شادی خود را کم نمی‌کند و جدیداً در ایام ولادت و اعیاد مذهبی بخصوص نیمه شعبان ولادت امام زمان(عج) با کارهای خلاف شرع (رقصیدن- موسیقی غیر مجاز-...) شادی خود را ابراز می‌دارند

و عده‌ای فقط به دنبال حزن و غم هستند و حتی در ایام شادی معصومین(ع) فضا را غمگین می‌کنند و این ذهنیت را در نسل جوان جامعه ایجاد می‌کند که «دین» مساوی است با غم و اندوه و مصیبت و اگر ما تعادل را حفظ کنیم و اسلام هم دین میانه روی در غم و شادی است و به زیبایی‌ها و جاذبه‌های دین بیشتر پرداخته شود با حفظ مرزهای شرعی، طبیعی است که چهره دین، جذاب تر و زیباتر خواهد بود.

برخی از آن عوامل و ریشه های حزن و اندوه:

میل و رغبت بی اندازه به مظاهر دنیا، تنگدستی، ثروت، حسادت، تنبلی و کوتاهی، بدهی و قرض گرفتن، گناه، چشم به امکانات و توانایی های دیگران دوختن، غم و مصایب و حوادث ناگوار، غم از دست دادن منافع و مال و مقام، وابستگی، و غم روزی.

شادی‌ها و غم‌های ممدوح (پسندیده) و شادی‌ها و غم‌های مذموم (ناپسند)

۱: شادی‌های پسندیده؛ شکی نیست که هم غم و شادی، هر دو نیازهای روح هستند انسان فطرتاً طالب نشاط و شادی است، مهم، مصادیق شادی است که برخی گمان می‌کنند با ثروت اندوزی، استفاده از موسیقی‌های مبتذل و شرکت در مجالس گناه و فساد و استفاده از تجمعات زندگی، می‌توانند خوشی و شادی را برای خود فراهم سازند ولی واقعیت این است که نشاط زندگی در گرو روحیات انسان است برخی از انسان‌ها به محض مواجهه با مشکلات زندگی را برخورد و دیگران تیره و تار می‌سازند و بعضی نیز بر مشکلات می‌خندند و با نشاط و خونسردی آن را حل می‌کنند در اینجا به چند نمونه از شادی‌های پسندیده اشاره می‌شود:

الف- ملاقات با برادران دینی. پیامبر اکرم(ص) در وصیت خویش به امام علی(ع) فرمود: «ای علی برای مؤمن در دنیا سه خوشحالی است: دیدار برادران دینی، افطار از روزه و شب زنده داری در آخر شب» (۴۹). امام صادق(ع) فرمود: خداوند به حضرت داود فرمود: «ی داود با ارتباط با من شادی کن و از یاد من لذت ببر» (۵۰).

ب- شنا. یکی از تفریحات سالم و مفید «شنا» است. پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«بهترین تفریح مؤمن شنا است» (۵۱).

ج- ذکر و یاد خدا. یکی از عوامل نشاط و دلخوشی مؤمنین، یاد خداست پیامبر اکرم(ص) در بخشی از حدیث معراج می‌فرماید: «دلخوشی مؤمنین در دنیا به ذکر، محبت و رضای من است» (۵۲). کسی که به خدا محبت دارد طبعاً به یاد اوست و از یاد او لذت می‌برد و تمام دلخوشی و لذتش به این است که به یاد او مشغول باشد چنانکه در دعای سحر امام سجاده(ع) می‌خوانیم: «با یاد تو دلم زنده است» اگر یاد تو نباشد دل من می‌میرد، چون به غیر تو دلخوش و امیدوارم ندارم.

د- تشکیل مجالس جشن و شادی برای احیای ارزش‌ها. یکی از شادی‌های مثبت، تشکیل مجالس جشن و سرور به مناسبت اعیاد ولادت ائمه معصومین(ع) و فرزندان گرامی‌شان می‌باشد. امام رضا(ع) به ریّان بن شیبیب می‌فرماید: «اگر دوست داری در درجات عالی بهشت همراه ما باشی، محزون باش به حزن ما و خوشحال باش برای شادی ما» (۵۳).

ه- شادی برای حل مشکلات علمی. درباره «شیخ طوسی» گفته اند «گاهی تا صبح روی مسأله‌ای فکر و مطالعه می‌کرد وقتی بر حل آن مشکل موفق می‌شد آن چنان بهجت و مسرتی به او دست می‌داد که فریاد می‌کرد: این الملوک و انباء الملوک، پادشاهان و پادشاه زادگان که شب‌ها را به عیش و عشرت و لذت به سر می‌بردند کجا هستند که بیایند و این لذت ما را درک کنند؟» (۵۴).

۲: شادی‌های ناپسند: در شریعت اسلام برخی شادی‌ها ناپسند و مذموم است و مؤمنان باید از آنها بپرهیزند در ذیل برخی از شادی‌های ممنوع و ناپسند را می‌آوریم.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:
«وای بر کسی که سخن دروغ بگوید تا مردم را بخنداند وای بر او، وای بر او، وای بر او».

الف- شادی‌های تمسخر آمیز. یکی از شادی‌های منفی، شادی‌های ظاهری، تمسخر آمیز است که به منظور تحقیر و تضعیف حق، انجام می‌شود مانند خنده فرعون در برخورد با دلایل منطقی و معجزات روشن حضرت موسی(ع)، یا شادی کفار و مشرکین که با هدف تمسخر پیامبر(ص) انجام می‌شد و خدا در قرآن به پیامبر(ص) نوید می‌دهد که ما تو را در برابر استهزاء آنها کفایت می‌کنیم. (۵۵)

ب- شادی به لغزش‌های دیگران. شکی نیست که هر کس در طول زندگی، لغزش‌ها و اشتباهاتی دارد و گاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که ممکن است مورد خنده دیگران قرار بگیرد مانند: لکنت زبان یا تیق در سخن گفتن، یا زمین خوردن و یا شکست‌های زندگی که نباید در چنین مواقعی خوشحال شویم. امام علی(ع) می‌فرماید: «به لغزش دیگران خوشحال مشو، زیرا تو نمی‌دانی که زمانه با تو چه خواهد کرد» (۵۶).

ج- خنده‌های بی مورد. عرب بادیه نشینی به محضر رسول خدا(ص) رسید در حالی که بر ماده شتری چموش سوار بود پس از عرض سلام شترش او را از آن حضرت دور کرد. در اثر تکرار این جریان همراهان پیامبر به او خندیدند مرد عرب ناراحت شد و شترش را کشت. اصحاب به پیامبر(ص) عرض کردند مرد عرب شترش را کشت، حضرت فرمود: بله دامن‌های شما پر از خون آن شتر است شما خندیدید و او از رفتار شما عصبانی شد و آن را کشت (۵۷).

د- شادی به گناه. از شادی‌های ناپسند، شادی به گناه و عصیان است. امام علی(ع) فرمود: «شادی به گناه زشت‌تر است از انجام آن» (۵۸).

ه- شادی با دروغ. از شادی‌های ناپسند ایجاد شادی با گفتار دروغ است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «وای بر کسی که سخن دروغ بگوید تا مردم را بخنداند وای بر او، وای بر او، وای بر او» (۵۹).

و- خندیدن در تشییع جنازه. امام علی(ع) در تشییع جنازه‌ای شرکت کرده بود ناگهان صدای خنده مردی را شنید، در این هنگام فرمود: «گویی مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده؛ گویی حق بر غیر ما واجب گشته؛ گویی این مردگانی را که می‌بینیم مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می‌گردند، آنها را در قبرشان می‌گذاریم و میراث آنها را می‌خوریم و گویی بعد از آنها جاودان هستیم». از خنده‌های نابجا خنده در تشییع جنازه است (۶۰).

ز- شادی بر مصیبت مظلومان. امام رضا(ع) فرمود: هر کس در رفع احتیاجات خویش کوشش را در روز عاشورا ترک کند خداوند حوائج دنیا و آخرت او را برآورده نماید و هر که روز عاشورا را روز مصیبت و اندوه و گریه قرار دهد روز قیامت را روز شادی و سرورش مقرر فرماید و چشمه‌ایش را در بهشت به وسیله ما روشن کند و هر کس روز عاشورا روز برکت خویش بنامد و برای منزلش چیزی ذخیره کند وی را در آنچه



اندوخته است برکنی نباشد و روز قیامت با یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد لعنة الله عليهم در پایین ترین درجه جهنم محشور می‌شود (۶۱).

غم‌های ممدوح (پسندیده) و غم‌های مذموم (ناپسند)

حزنی که انسان را متوجه خدا، آخرت و مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی اش می‌کند، حزن پسندیده است به عبارت دیگر (حزن ممدوح) انسان را وا می‌دارد که همواره در حال خویش، ببیند و از خودش راضی نباشد به همین جهت می‌توان حزن را به عنوان طریقی برای پاک سازی نفس شمرد. در این جا به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- غم بی توشه بودن ۲- احساس عدم ترقی ۳- غم از دست دادن استعدادها و سرمایه علمی ۴- غم دوری از امام زمان (عج) ۵- غم آخرت ۶- حزن در هنگام خواندن قرآن ۷- یاد مصایب پیامبر (ص) و اهل بیت (ع).

اما حزن (مذموم) که نام دیگرش غم است همچون ابری است بر صفحه دل که از نور علم و اندیشه جلوگیری می‌کند به عبارت دیگر: حزنی است که ناشی از نشناختن خویش است. ما به خاطر پرهیز از اطاله کلام در این جا به برخی از آن عوامل و ریشه‌های حزن و اندوه فقط اشاره می‌کنیم:

۱- میل و رغبت بی اندازه به مظاهر دنیا ۲- تنگدستی ۳- ثروت ۴- حسادت ۵- تنبلی و کوتاهی ۶- بدهی و قرض گرفتن ۷- گناه ۸- چشم به امکانات و توانایی‌های دیگران دوختن ۸- غم و مصایب و حوادث ناگوار ۹- غم از دست دادن منافع، مال و مقام ۱۰- وابستگی ۱۱- غم روزی (۶۲).

فواید شادی

شادی، دارای فواید بسیاری است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱- نشاط روحی؛ سرور و شادی، موجب بهجت و انبساط روحی انسان می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «السرور یبسط النفس و یشیر النشاط» (۶۳). «شادمانی، موجب انبساط روح و مایه وجد و نشاط می‌شود».

۲- موجب شفاعت؛ شاد کردن دیگران از نظر پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) آثار بسیاری دارد که یکی از آنها موجب شفاعت انسان در شرایط مختلف است. امام چهارم (ع) فرمود: «مؤمنی نباشد که مردمی را شاد کند جز آن که خدا از آن

شادی فرشته‌ای آفریند که چون آن مومن در گورش افتد آن شادی که ارزانی داشته گوید. تو کیستی؟ گوید: من آن شادی ام که بر فلانی ارزانی داشتی امروز همدم هراس تنهایی تو هستم و در همه مشاهد قیامت با تو باشم و نزد پروردگارت از تو شفاعت کنم و مقامت را در بهشت به تو بنمایم (۶۴).

۳- سلامتی بدن (۶۵)؛ ۴- رشد اقتصادی (۶۶)؛ ۵- رشد علمی و تحصیلی (۶۷)؛ ۶- قدرت هوش و حافظه (۶۸)؛ ۷- تقویت بینایی چشم (۶۹).

ب- شادی و نشاط در سیره معصومین (ع)

آنچه تا این جا درباره موضوع مورد بحث آورده شد، استفاده از احادیث بود اکنون به روش عملی معصومین می‌پردازیم: پیامبر اسلام (ص) مظهر انسان کامل بود. و قرآن او را به «خلق عظیم» یاد نموده در سیره آن حضرت آمده است: «گشاده رو بود و همیشه تبسم بر لب داشت» (۷۰). و شادی در چهره اش نمایان بود، هنگامی که از چیزی خوشحال می‌شد، می‌فرمود: «الحمد لله علی هذه النعمة» حمد و سپاس خدا را بر این نعمت. و زمانی که غمگین می‌شد، می‌فرمود: «اللحمد لله علی كل حال؛ حمد مخصوص خداوند است در هر حال» (۷۰). پیامبر اکرم (ص) در روزهای عید، غسل می‌کرد و بر خود عطر می‌زد و اگر یکی از اصحابش را غمگین می‌یافت با مزاحی او را شاد می‌ساخت، او لباس مرتب و مناسب بر تن می‌کرد و خود را می‌آراست (۷۱) و می‌فرمود: «خداوند کثیفی و ژولیدگی را مبعوض می‌دارد» (۷۲). امام علی (ع) که از کودکی با پیامبر اکرم (ص) هم‌نشین بود، بسان آن حضرت، قلبی مهربان و چهره‌ای متبسم، زبانی شیرین و اخلاقی خوش داشت. با اصحاب، به نشست و برخاست صمیمانه می‌پرداخت و کسانی را که غصه دار و عبوس می‌دید، شادمان می‌ساخت، در برخورد با اصحاب، اهل مزاح و شوخی بود. حضرت فاطمه (س) که زندگانی کوتاه او همراه با فراز و نشیب‌های فراوان و گاه حوادث تلخ بود، در فرصت‌های مناسب، برای زدودن غبار غم از چهره شوهر عزیزش لب به مزاح و شوخی می‌گشود و با شوخی ملیح و زیبا، غنچه خنده بر لبان امام علی (ع) شکوفا می‌ساخت، شادکامی و خوشحالی آن پاک بانو، زمانی به اوج خود می‌رسید که خود را به دور از لغزش‌ها و عمل ناپسند، می‌یافت (۷۳). از این رو چون رسول

خدا کارهای داخل منزل را به حضرت فاطمه (س) و امور بیرون خانه را به حضرت علی (ع) واگذار نمود، حضرت زهرا (س) با خوشحالی غیر قابل توصیفی فرمود: «جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت» (۷۴).

حضرت فاطمه (س) که زندگانی کوتاه او همراه با فراز و نشیب‌های فراوان و گاه حوادث تلخ بود، در فرصت‌های مناسب، برای زدودن غبار غم از چهره شوهر عزیزش لب به مزاح و شوخی می‌گشود و با شوخی ملیح و زیبا، غنچه خنده بر لبان امام علی (ع) شکوفا می‌ساخت.

گاهی با شوی عزیز و دلبندهش، شوخی می‌کرد تا نسیم شادی و شادمانی را بر سیمای امام علی (ع) مشاهده کند؛ چنانچه امام حسین (ع) را در خردسالی بر روی دست خود نوازش می‌داد و می‌فرمود:

«حسین جان! تو به پدرم رسول خدا شباهت داری و به پدرت علی شبیه نیستی و حضرت علی (ع) با شنیدن سخنان حضرت فاطمه (س) تبسم می‌کرد» (۷۵).

پیامبر (ص) و مجالس شادی

۱- پیامبر بر گروهی از زنگیان در حالی که مشغول و آوازه خوانی بودند، گذشت. آنان ساکت شدند پیامبر فرمود: به کارتان ادامه دهید تا یهودیان بدانند در دین ما آسانی و آسایش است» (۷۶). ۲- امام باقر (ع) فرمودند: پیامبر اسلام (ص) از محله بنی زریق عبور میکردند، صدای موسیقی شنیدند فرمودند: چه خبر است؟ گفتند ای رسول خدا، فلانی عروسی کرده است. فرمودند دینش کامل شده است، این ازدواج است نه زنا، نباید مخفیانه باشد، باید دودی به آسمان برود، یا صدای دایره‌های بلند شود، فرق نکاح و زنا به نواختن دایره است» (۷۷).

۳- امام صادق (ع) فرمودند: شب عروسی علی (ع) با فاطمه (س)، پیامبر (ص) صدای دایره شنید، فرمود: این چیست؟ ام سلمه گفت: ای رسول خدا، این اسماء بنت عمیس است که دایره می‌نوازد و با این کار می‌خواهد فاطمه را شاد نگه دارد تا مبدا احساس بيمادری کند. پیامبر (ص)

دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا همان طوری که اسماء دخترم را خوشحال کرد در قلب او شادی افروز. سپس پیامبر (ص) اسماء را صدا زد و فرمود: وقتی دف می‌زنید چه مضمونی دارد؟ گفت نمیدانم ما با این کار می‌خواهیم شادی بیافرینیم. حضرت فرمودند: با دف فحش ندهید» (۷۸).

۴- شیخ طوسی در امالی آورده است که: پیامبر (ص) از خانه علی بن هبار عبور کردند، صدای دف شنیدند، پرسیدند: چه خبر است؟ گفتند: علی بن هبار عروسی دارد، حضرت فرمودند: ازدواج خوبی است زنا نیست پاپه‌های ازدواج را محکم گردانید و آن را آشکار کنید و دف بنوازید» (۷۹). ۵- روزی که پیامبر (ص) از مکه وارد مدینه شدند: موج شادی مدینه را فرا گرفت علامه مجلسی در «بحار الانوار» از کتاب دلائل النبوه از انس بن مالک در این باره چنین گزارش می‌دهد «مردان و زنان انصار به استقبال آمده بودند هر کدام می‌گفتند: به منزل ما بیاید پیامبر (ص) فرمودند: شتر را به حال خود واگذارید شتر به خانه ابی ایوب زانو زد. دختران طایفه بنی نجار در حالی که دف می‌نواختند از منزل خارج شدند و این شعر را می‌سرودند: ما دختران بنی نجاریم / محمد چه همسایه خوبی است» (۸۰). ۶- نوادر راوندی باسناده عن موسی بن جعفر (ع) عن آبائه قال رسول الله (ص): «فرق بین عروسی و زنا نواختن دایره است» (۸۱). ۷- فقیه بزرگوار ملامحسن فیض کاشانی به نقل از ابوحامد غزالی آورده است: مستحب و پسندیده است که ازدواج، علنی و آشکار انجام شود، پیامبر (ص) فرمود: تفاوت میان ازدواج حلال و حرام، دایره زدن و خواندن است» (۸۲). ۸- هنگام ازدواج رسول خدا (ص) با حضرت خدیجه (س) هم زنان می‌زدند و می‌خواندند.

علامه مجلسی می‌نویسد: سپس بانوان دایره‌هایی آوردند و آن را برای خدیجه می‌نواختند» (۸۳).

پانویس:

* مدرس حوزه و دانشگاه
پیوست‌ها در گزارش نامه موجود است.
بخش دیگر این مقاله را در شماره آتی دنبال کنید.



اساس ۱۸ تحقیق معتبر پژوهشی و بین المللی در سال ۸۱ - ۸۰ در آن سال ۱۵ تا ۲۲ / ۵ در صد از کل جامعه ایران به اختلالات روانی مبتلا شدند که باید تحت درمان قرار می‌گرفتند. بر اساس آمار فشرده از منابع معتبر در آن سال، حدود ده میلیون بیمار روانی در ایران وجود داشته است که نزدیک به چهار میلیون نفر از آنان زیر ۲۰ سال داشته اند. (۳) ضعف ایمان و بینه‌های دینی و در نتیجه، محرومیت از لذت و نشاط معنوی، هم چنین فقر و ناداری، تضاد طبقاتی، بیکاری، گرانی، تورم، خشونت، شکست و ناکامی، شرایط سخت ازدواج، کمبودهای فضاهای تفریحی سالم، نبود تنوع در محیط زندگی و کسب و کار، بهره نگرستن از رنگ‌های شاد و در ساختمان‌سازی و رنگ آمیزی، محیط زندگی و از همه مهم‌تر، کم توجهی به نشاط و شادی‌های فردی و اجتماعی و نگاه نکردن به آن به عنوان یک ارزش، از عوامل زمینه ساز این قبیل پدیده‌های نامطلوب به شمار می‌روند.



آثار خنده، شادی و نشاط در زندگی

مختلف قرار گرفته است. متأسفانه در جامعه ما چنین امری آن گونه که باید، اهمیت داده نمی‌شود! نه برنامه‌های متنوع و کارشناسانه فرهنگی مداوم و در حد کفاف از رسانه‌ها پخش می‌شود و نه سایر دست اندرکاران امور تربیتی و فرهنگی در رده‌های مختلف به طور جد پا به این عرصه نهاده‌اند و نه مهندسی شهرها و بنای ساختمان‌ها و مناطق مسکونی در شهرها به گونه‌ای است که نشاط آور و شادی آفرین باشد و رنگ‌ها و طرح‌های مختلف بر جذابیت آن بیفزاید و نه سرانه فضای سبز در شهرها به اندازه استاندارد جهانی است؛ جمعیت‌های متراکم در مناطق محدود خانه‌های کوچک، با اندک امکانات و بدون هیچ گونه هزینه‌ای در راستای ایجاد فضای سبز و یا زیبا سازی آن زندگی می‌کنند و این کاستی‌ها، همراه با مشکلات و تنگناهای خاص زندگی شهری و ماشینیسم. و بحران‌های شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بیماری‌های روحی و روانی را چندین برابر ساخته و جان بسیاری را تهدید می‌کند. در چند سال اخیر آماری از این ناملایمات منتشر نشده است، اما بر

بیماران از فکر بد در مورد بیماری خود و ایجاد روحیه مثبت در آن‌هاست. (۲) در بسیاری از کشورهای پیشرفته، در مهندسی شهرها و ساختمان‌ها وبه ویژه مراکز آموزشی و دانشگاهی، استفاده از نورها و رنگ‌های شاد و دل نواز برای نمای ظاهری ساختمان‌ها و یا ایجاد فضای سبز طبیعی و یا مناظر زیبای مصنوعی فرح بخش و در نظر گرفتن مکانی برای ورزش‌های عمومی محلی و بهره گیری از طبیعت و فراهم شدن شرایط مناسب برای شاد و با نشاط نگه داشتن مردم، الزامی است.

در بعضی از کشورها چنان به این موضوع اهمیت می‌دهند که در روزهای خاصی از سال، به بهانه‌های مختلف، مانند : جشن باد کنک‌ها، جشن گوچه فرهنگی، جشن پرتقال پرانی و یا متکا زنی و قابلمه کوبی، مردم را به میداين و خیابان‌های شهر و روستا می‌کشند و به شادمانی می‌پردازند. این‌ها همه نشان از آن دارد که چنین فرهنگی - که شادی و نشاط اساسی ترین نقش را در کاهش، یا بهبود ناملایمات روحی و روانی انسان بر عهده دارد- مورد پذیرش نجبگان و صاحب نظران جوامع و ملیت‌های

اشاره:

انسان چنانکه به آب، غذا نیازمند است، به شادی هم احتیاج دارد. خندیدن یکی از آثار شادی است، در بسیاری از کشورها با راه اندازی باشگاه‌های خنده، بیماران را خنده درمانی می‌کنند. زیرا در اثر خنده، بدن اندروین تولید می‌کند که مشابه قرص‌های مسکن عمل می‌کند. برای شاد سازی جامعه در تمام زمینه‌ها نیازمند برنامه ریزی است. مهندسی شهرها نقش مهمی در این رابطه دارند. مثبت اندیشی و رنگ‌ها در شادابی و نشاط جامعه مؤثر هستند.



نادعلی صالحی *

آدمی همان طور که به آب، هوا، غذا، مسکن، لباس و غیر آن نیاز دارد، به شادمانی و نشاط نیازمند است. سلامت جسم و جان

و زندگی همراه با شور، امید، پویایی و تحرک در سایه تأمین این نیاز اساسی امکان پذیر است. آنان که از این مقوله محرومند، روح و روان نا آرامی دارند و لحظه لحظه عمر خود را به سختی و همراه با ناامیدی و یأس سپری می‌کنند و به خود خوری، دل مرده گی، افسردگی و ناملایماتی از این دست گرفتارند.

روان شناسان و جامعه شناسان بر این باورند و نیز تحقیقات علمی و میدانی مختلف چنین نشان می‌دهد که نشاط و شادابی، چاشنی زندگی و همانند باورهای مذهبی و قدرت ایمان، انرژی زاست و سیستم ایمنی بدن را در برابر بیماری‌ها تقویت می‌کند و میزان اختلالات عصبی و روحی و تش‌های اجتماعی را شدیداً کاهش می‌دهد. و بر عکس، اضطراب، پریشانی، یک نواختی در زندگی و غمگینی، سیستم ایمنی بدن را مختل و تعادل روحی و روانی را برهم می‌زند. در اهمیت نقش مثبت نشاط و شادی در زندگی و حیات بشری همین بس که امروزه بسیاری از دانشمندان و محققان علوم بالینی و روان پزشکی برای حفظ سلامت انسان، یا درمان انواع بیماری‌ها، بر ایجاد فضاهای نشاط انگیز و زمینه سازی برای تفریحات سالم و سرگرمی‌های شادی آفرین تأکید دارند. هم اکنون بسیاری از بیمارستان‌های آمریکایی به اتاق‌های طنز و خنده، مجهز می‌باشند که فیلم‌ها، کتاب‌ها و بازی‌های کمدی و خنده دار در آن موجود است. هدف از ایجاد این امکانات، دور کردن

همیشه موضوعی برای خندیدن داریم. خندیدن، نه تنها برای از بین بردن غم و اندوه مفید است، بلکه مقاومت بدن را در برابر انواع بیماری‌ها افزایش می‌دهد.

حال چه باید کرد؟!

به نظر می‌رسد در شرایط فعلی و با توجه به مشخص بودن نوع مشکل، ارائه راهکارهای معقول و منطقی و قابل اجرا برای فراگیر ساختن نشاط و شادمانی امری ضروری است که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

یکم: خنده درمانی؛

از قدیم گفته‌اند: «خنده بر هر درد بی درمان دواست!» بهترین راه برای درمان بیماری‌های روحی و روانی، مانند: اضطراب، نگرانی، افسردگی و دل مردگی خندیدن است که هیچ هزینه‌ای ندارد، همیشه در دست رس است و مخصوصاً اگر بخواهیم بر مشکلات بخندیم، همیشه موضوعی برای خندیدن داریم.



است. دکتر او جیلیقی، جراح انگلیسی که ۴۴ سال مداوم به کار معالجه سرطان مشغول است نتیجه تجارب خود را چنین بیان می‌کند: احساس سعادت و مثبت اندیشی ممکن است امراض بدن را بدون معالجه شفا بخشد و معروف است شخص مثبت اندیش، دچار سرطان نمی‌شود (۷).

بنابراین:

بیا به نیک و بد روزگار خنده زئیم
به نقش بندی نا پایدار خنده زئیم
به کار بسته که آخر چوغنچه باز شود
بیا چو بلبل امیدوار، خنده زئیم
چرا زشام مدل آور خزان نالیم
بیا به جلوه صبح بهار خنده زئیم
زمانه، صفحه آینه را نهان دارد
بیا به کارهای نهان، آشکار خنده زئیم
کنون که همه بازیچگان تقدیریم
بیا به نیک و بد روزگار خنده زئیم
«حسین شاه زیدی»

سوم: بهره گیری از طنز و بذله‌گویی؛
طنز پردازی، یادگاری است از ادبیات
کهن. از روزگاران قدیم طنز پردازی،
طعن زنی، بذله و شوخی، هجو و هزل

دوم: مثبت اندیشی؛

مثبت اندیشی؛ یعنی عینک خوش بینی بر چشم زدن و تفسیر خوشایند از همه رویدادها و حتی حوادث ناگوار داشتن. به عبارت دیگر، مثبت اندیشی، همان مثبت درمانی است، و این معجزه قرآن کریم است که به ما می‌آموزد و توصیه می‌کند که به هنگام دل تنگ شدن از ناگواری‌های روزگار مثبت اندیش باش و به نیمه پر لیوان نگاه کن: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، به یاد آر نعمت پروردگارت را. تحقیقات نشان داده است، افرادی که شادتر هستند و همواره به نیمه پر لیوان می‌نگرند، همانند افراد خندان، از سطح «اندروفین» بالاتری برخوردارند. از سطح «اندروفین» بالاتری داریم به حال خودشان افسوس می‌خورند و ناراحت و افسرده هستند سالم‌ترند. پزشکان، بیمارانی را که به کلسترول بالای خون مبتلا هستند، توصیه می‌کنند که بکوشند تا در خود شادی بیافرینند و جالب این که گفته اند: بهترین طریق، خوش بینی و خوشی رویی، یادآوری نعمت‌های موجود و حالات مطلوب

بودن، باعث می‌شود که بدن، ماده‌ای به نام «اندروفین» تولید کند که مشابه قرص‌های مسکن عمل می‌کند. او می‌گوید: اگر بهانه‌ای برای خندیدن پیدا نمی‌کنید، سعی کنید به طور مصنوعی هم که شده بخندید، هر روز صبح جلوی آئینه، بایستید و برای ۱۵ ثانیه از ته دلتان بخندید، دکتر اندرسون معتقد است که حتی خنده‌های مصنوعی هم قادرند به ترشح و تولید «اندروفین» بینجامند و با این کار به خود درمانی فرد کمک کنند. (۶)

متأسفانه نه تنها خود ما به فکر خندیدن و خندانیدن نیستیم، بلکه متصدیان امور فرهنگی جامعه ما نیز برای آن تولید برنامه‌های خود حساب چندانی باز نکرده‌اند و چه بسا و بیشتر به فکر گریاندن مردم بوده و هستند تا خندانیدن آنان! و این در حالی است که طبق بررسی دانشمندان، خندیدن، خیلی آسان تر از گریه کردن است، زیرا برای خنده فقط باید ۱۹ عضله صورت را به کار انداخت در حالی که هنگام گریه، ۵۷ عضله صورت کار می‌کند. بنابراین اگر سختی‌ها و مشکلات روزگار اطراف تو را احاطه کرده است، بیشتر بخند، چرا که به قول شکسپیر «سعادت مند کسی است که به مشکلات و مصائب زندگی لبخند بزند». و با توجه به آنچه که گذشت:

احساس سعادت و مثبت اندیشی ممکن است امراض بدن را بدون معالجه شفا بخشد و معروف است شخص مثبت اندیش، دچار سرطان نمی‌شود.

خواهی اگر قلب تو روشن شود
پیش تو عالم همه گلشن شود
در گذرا از غصه و از اشک و آه
خنده بکن از ته دل قاه قاه
خنده به قلب تو صفا می‌دهد
خنده به چشم تو ضیا می‌دهد
خنده به روی تو دهد آب و رنگ
می‌شوی اندر بر مردم قشنگ
خنده به هر لب که عیان می‌شود
گر که بود پیر جوان می‌شود
خنده کند دور زتن درد را
خنده کند سرخ رخ زرد را
فایده خنده بود بی شمار
زان بشوی شاد در این روزگار
ترک غم رفته و آینده کن
خنده کن و خنده کن و خنده کن
«جمشیدی اصفهانی»

خندیدن، نه تنها برای از بین بردن غم و اندوه مفید است، بلکه مقاومت بدن را در برابر انواع بیماری‌ها افزایش می‌دهد. گفتنی است که در آیین بودا، خنده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هر بودایی باید روزانه، پانزده دقیقه بخندد، در این آیین، پانزده دقیقه خنده برابر چهار ساعت عبادت ارزش دارد، بعضی از مردم هند، با توجه به همین نظریه عادت دارند، هر روز ابتدا، سی دقیقه بخندند و سپس فعالیت روزانه خود را آغاز کنند.

تحقیقات نشان می‌دهد که خنده، ما را در برابر بیماری‌ها و دردها محافظت می‌کند و در نتیجه، می‌توان از قدرت آن، حتی در بیمارستان‌ها و برای کمک به کسانی که به بیماری‌های جدی نظیر سرطان درگیر هستند، استفاده کرد. محققان آلمانی می‌گویند: مطالعات آن‌ها به طور قطع ثابت می‌کند که خندیدن به استراحت تمام بدن و آرامش قلب که در اثر اضطراب به تیش افتاده و پایین آوردن فشار خون کمک می‌کند. خنده، همچنین ترشح شیره گوارشی را تحریک می‌کند و تأثیر مفیدی بر میزان استرس دارد و سیستم ایمنی بدن را نیز تقویت می‌کند، این محققان گفته‌اند: کمی خنده به روشن شدن ذهن، ایجاد خلاقیت و کارآیی فرد کمک می‌کند. (۴) محققان ژاپنی دریافته‌اند چنانچه افراد مبتلا به دیابت نوع دوم، که شایع ترین نوع دیابت می‌باشد، به هنگام صرف غذا، یک نمایش خنده دار تماشا کنند، یا به یک سخنرانی طنز گوش دهند، میزان قند خون آن‌ها کمتر افزایش می‌یابد. این محققان به سرپرستی دکتر «کیکوها یاشیما» از دانشگاه «تسوکوبا» همچنین دریافته‌اند که خنده بر روی افراد سالم نیز همین تأثیر را دارد.

تاکنون مطالعات بسیاری نشان داده است کمی خنده می‌تواند با بسیاری از بیماری‌های شایع مقابله کند؛ به عنوان نمونه، خنده و شوخ طبعی، سبب ترشح هورمون «اندروفین» می‌شود، همچنین جریان خون را بهبود می‌بخشد، سیستم عصبی را تحریک و سیستم ایمنی را تقویت می‌کند و قلب را قوی‌تری سازد. (۵) توصیه دکتر «دال اندرسون» به افرادی که می‌خواهند زندگی شادتر و سالم تری داشته باشند این است که «بخندید!» خندیدن، ورزش کردن، و در محیط کار در جمع افراد و دوستان



اگر بهانه‌ای برای خندیدن پیدا نمی‌کنید، سعی کنید به طور مصنوعی هم که شده بخندید، هر روز صبح جلوی آئینه، بایستید و برای ۱۵ ثانیه از ته دلتان بخندید.

و مطایبه در ادبیات ایران، و در سایر ملل جایگاه ویژه‌ای داشته است.

هرگز نباید طنز پردازان را با دیده حقارت نگریم و هنرشان را بی اهمیت دانست. طنز پرداز واقعی کسی است که با بیان جذاب و شیرین خود، شادی و اندوه را توأم در مخاطب ایجاد می‌کند و از این طریق شکاف میان واقعیت تلخ و آرزوی آینده شیرین را به هم نزدیک می‌سازد. او از یک سو به دلیل بیان شیرین و اجرای دل چسب، خنده و شادی بر می‌انگیزد و از سوی دیگر، با بیان عمق فجایع دردناک اجتماعی، مخاطب را در آرزوی رسیدن به جامعه‌ای که آرزویش را دارد، گرفتار اندوهی ژرف می‌سازد. طنز پرداز و نکته پرداز یک استعداد خدا دادی است که به دانایی و آگاهی فرد کمک می‌کند تا استعداد در شخص بیشتر شکفته شود و نشو و نما یابد و او را در دوری از مفاسد اجتماعی بیشتر یاری رساند و لذا ورنر فینگ می‌گوید: «کسی که قادر باشد دیگران را بخنداند، از سوی قدرت مندان جدی گرفته می‌شود». شکر خدا در بسیاری از شهرها و حتی روستاها افرادی هستند که در طنز پرداز و حاضر جوابی و نکته سنجی شناخته شده جوامع خود هستند. همچنین بسیاری از هنردوستان صاحب فهم و خوش ذوق، در هر دوره، حرف دل‌ها را بازبانی شیرین بیان کرده‌اند و حتی در برابر زور مداران، پرچم طنز تلخ را بر افراشته‌اند و در پی شادمانی و بیداری جامعه خود بوده‌اند، بنابراین می‌توان طنز را وسیله‌ای برای اصلاح نارسایی‌های اجتماعی و بیداری وجدان‌های خفته و یا ایجاد نشاط و شادابی، امری بسیار با اهمیت دانست.

همان گونه که در پیش گفته شد، هم اکنون در کشورهای در حال توسعه و پر جمعیت که معمولاً با مشکلات روحی و روانی بیشتری رو به رو هستند، در مناطق مختلفی از شهرها باشگاه‌های هست که در و نامایمات روزگار ساعتی را در آن حضور می‌یابند و باشندن سخنانی طنز و شیرین، شادابی لازم را

برای ادامه فردایی بهتر باز می‌یابند و با امید و نشاط بیشتر فردای خود را آغاز می‌کنند. و چه به جاست که مسئولان فرهنگی ما به عنوان بخشی از کارهای فرهنگی و برای پرکردن لحظه‌هایی از اوقات فراغت جوانان، در گوشه و کنار شهرهای بزرگ چنین باشگاه‌هایی را تأسیس کنند و با دعوت از طنز پردازان ماهر، نشاط و شادابی را در این عزیزان روز افزون سازند.

چنین امری می‌تواند عبادت به شمار آید؛ چرا که مایه سرور و شادمانی مردم است و پیامبر اکرم (ص) فرمود: «تسّمک فی وجه أخیک صدقة؛ لبخندی که تو بر چهره برادرت می‌نشانی صدقه است» (۸)، همچنین می‌فرماید: «من سرّ مؤمناً فقد سرّنی ومن سرّنی فقد سرّ الله؛ هر کس مؤمنی را شاد کند (که خندانند نیز یکی از مصادیق آن است) مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدا را شادمان کرده است» (۹) امیرمؤمنان علی (ع) در باره سیره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کان رسول الله یسرّ الرّجل من اصحابه اذا رأه مغموماً بالمداعبة؛ رسول خدا (ص) هرگاه یکی از اصحاب خود را اندوهگین می‌دید، او را با شوخی و مزاح خوشحال می‌کرد» (۱۰) چارلی چاپلین می‌گوید: «شصت سال گریه کردم، تا یک دقیقه مردم را بخندانم».

می‌توان طنز را وسیله‌ای برای اصلاح نارسایی‌های اجتماعی و بیداری وجدان‌های خفته و یا ایجاد نشاط و شادابی، امری بسیار با اهمیت دانست.

چهارم: بهره‌گیری از رنگ‌های مناسب؛

اگر در گذشته حرف و حدیث در تأثیر رنگ‌ها بر روح و روان انسان، بسیار بود، اما امروزه دنیای پزشکی مدرن، تقریباً تسلیم یافته‌های قدیمی و کهن علم پزشکی شده و در علاج برخی بیماری‌ها به بهره‌گیری از رنگ‌ها و نور، روی آورده است؛ مثلاً تنها راه درمان کودک مبتلا به سرخک را قراردادن او در معرض نور قرمز می‌داند، یا این که بر اساس دیدگاه طب قدیم هند، معتقد است که رنگ نارنجی، توانایی جنسی را افزایش می‌دهد و حالت خوش بینی و مثبت اندیشی در افراد را ایجاد می‌کند، و یا بر اساس طب چین قدیم، معتقد است رنگ قرمز تند، اعصاب و

خون را تحریک کرده و با اثرات مضر سوء مبارزه می‌کند یا رنگ نارنجی در برطرف شدن برخی بیماری‌های پوست مؤثر است، و همه این امور را با ادله محکم و کافی به اثبات می‌رساند! روان شناسان نیز به چیزی کمتر از این معتقد نیستند آنان بر این باورند که نقش مثبت و منفی رنگ‌ها بر حالات و روحیات انسان انکار ناپذیر است.

توصیه می‌شود که مسئولان امر آموزش در تمام مراحل آموزش به اهمیت رنگ‌ها واقف باشند و با توجه به این آگاهی، اهتمام داشته باشند که هر رنگ را در جای خود استفاده کنند تا آثار آن به مرور زمان قابل رؤیت باشد و کاری کنند که بین کودک و نوجوان با دنیای رنگارنگ پیرامون او، نوعی تعادل ایجاد شود و در سایه این دوستی و شیفتگی، امر یادگیری به سهولت و لذت انجام پذیرد. به عنوان مثال؛ کلاسی که با رنگ گرم و شاد، رنگ آمیزی شده به مراتب، آموزش و یادگیری در آن به سهولت و با سرعت بیشتری انجام می‌گیرد، تا کلاسی که با رنگ تیره، رنگ آمیزی شده و به نوعی، کسالت و در خود فرورفتن را پدیدار می‌سازد.

بنابراین یکی از راه‌های نیل به شادابی و نشاط بهره‌گیری از رنگ‌های متناسب با روحیات یکایک اعضای خانواده است که به طور حتم با توجه به اختلاف روحیات مرد نسبت به زن و یا زن و مرد نسبت به کودک، رنگ‌ها نیز می‌توانند متفاوت باشند. و چه ارزشمند و مهم است که هر یک از ما با این نگاه به محیط خانه خود سرو سامانی بدهیم و آن را آرام بخش و نشاط آفرین سازیم. البته فکر نکنیم که این مهم هزینه کلان می‌خواهد، چه بسا با یک تغییر جزئی یا یک جا به جایی اندک و یا نصب یک تابلوی زیبا، اما ارزان، در زاویه‌ای از سالن و یا محل اطاق محل سکونت، این هدف حاصل است، همان طور که ممکن است یک خال سیاه، در گوشه چانه یا لب یک چهره نه چندان زیبا، آن چهره را چندان زیبا و دل ریا سازد که هزاران نگاه و دل را مسحور خود سازد.

این بود توضیحی در خصوص عوامل شادی آفرین. البته امور دیگری نیز، همچون: خوراکی‌های مناسب، استراحت در حد نیاز، سفر به طبیعت و کوه و دشت، صلح رحم، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، مسابقات ورزشی و از همه مهم تر، تعمیق رابطه خود با خدای مهربان، در

این امر مؤثر است که به لحاظ رعایت اختصار از شرح آن می‌گذریم.

پانوشته‌ها:

- * دانش آموخته حوزه علمیه و نویسنده اثری چون «خنده‌های بلند».
- ۱. مجله سبز در سبز، سال چهارم، دی ماه ۸۰ - ص ۸.
- ۲. روزنامه انتخاب، ۱۲ فروردین، ۸۰ ص آخر
- ۳. روزنامه رسالت، شماره ۳۰۷۳، یکشنبه ۱۷ / ۱۱ / ۷۸.
- ۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳/۳/۸۲، ص ۵.
- ۵. روزنامه ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۱۱، ص ۱۲.
- ۶. نسیم حیات، ص ۱۶۸.
- ۷. میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۰۳۸۲.
- ۸. اصول کافی، کتاب الایمان والفکر، باب ادخال السرور علی المؤمنین، ح ۱.
- ۹. مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۷۶ - ۴ - رک: اکبر خورد چشم «نقش رنگ‌ها در فرهنگ و آموزش» دوهفته نامه نگاه سال ۱۵، شماره ۲۷۹، ص ۷.

متأسفانه نه تنها خود ما به فکر خندیدن و خندانند نیستیم، بلکه متصدیان امور فرهنگی جامعه ما نیز برای این امر و تولید برنامه متناسب با آن حساب چندانی باز نکرده‌اند و چه بسا و بیشتر به فکر گریاندن مردم بوده و هستند تا خندانند آنان! و این در حالی است که طبق بررسی دانشمندان، خندیدن، خیلی آسان تر از گریه کردن است، زیرا برای خنده فقط باید ۱۹ عضله صورت را به کار انداخت در حالی که هنگام گریه، ۵۷ عضله صورت کار می‌کند. بنابراین اگر سختی‌ها و مشکلات روزگار اطراف تو را احاطه کرده است، بیشتر بخند، چرا که به قول شکسپیر «سعادت مند کسی است که به مشکلات و مصائب زندگی لبخند بزند».





محبوبه نوریها *

اشاره:

انسان‌ها دارای احساسات و عواطف مختلفی هستند. در اثر محرک‌های محیطی شادی و غم بروز می‌کند. در سال‌های اخیر توجه به محرک‌های حزن آور بیشتر شده است. باید همه عواطف و احساسات مورد توجه قرار گیرد. بی توجهی به عواطف و احساسات موجب آسیب می‌شود. برای دست یافتن به شادی نیازمند رضایت مندی هستیم. جهت رسیدن به شادی باید فاکتورهایی را تحصیل نماییم.

شادی، بحث بسیار گسترده‌ای است که با یک مقاله نمی‌توان به تمام ابعاد آن پرداخت و آن را تبیین نمود. انسان دارای عواطف و احساسات خاصی چون غم، اندوه و شادی، شعف می‌باشد که بایستی در موقعیت‌های مختلف احساسی، پاسخ‌های لازم را به عواطف و احساسات خود بدهد.

هنگامی که انسان در اثر محرک‌های مختلف دچار غم، غصه و اندوه می‌شود و حالت حزن، وجود او را فرا می‌گیرد ممکن است به صورت گریه بروز کند. گریه یک نوع پاسخ به احساسات درونی انسان است و یک نیاز بسیار ضروری که خداوند در وجود انسان نهاده و نباید سعی کنیم در چنین مواقعی از آن جلوگیری نماییم. گریه باعث بروز احساسات منفی انسان است که به سلامت انسان کمک می‌کند، گریه باعث تحریک عواطف درونی انسان می‌شود.

بر اساس یک تحقیق علمی آن‌گاه که انسان‌ها به شخصیت درونی خود اجازه بروز می‌دهند احساس رضایت می‌کنند. کسانی که سعی در تقلید شخصیت‌های معروف و شناخته شده دارند معمولاً انسان‌های شاد و خوشبختی نیستند. مردانی که خود را مجبور به ایفای نقش یک مرد سرسخت و جدی می‌دانند درست همانند زنانی که خود را ملزم به ایفای نقش زنی حساس و ظریف می‌دانند، ناخودآگاه درگیر توقعات نامعقول از خود می‌شوند که با روحیه و شخصیت واقعی آنها هیچ تناسبی ندارد. در یک مراسم تشییع جنازه نگاهی به اطرافتان بیندازید در شرایطی که زنان به راحتی مشغول گریه‌اند مردان را در



ماهیت شادی در زندگی انسان

انسان را به وجد می‌آورد و برای ادامه حیات، نشاط و امید می‌بخشد. اصولاً افراد شاد در زندگی موفق ترند زیرا از فرصت‌ها بیشتری استفاده را می‌برند و در جهت خودسازی و خیر رساندن به دیگران بیشتری گام را بر می‌دارند و یاری می‌رسانند، افکارشان در جهت مثبت است و اندیشه مثبت و خلاق دارند از عیب جویی و سرزنش دیگران دوری می‌نمایند. هر کاری که خود و دیگران انجام می‌دهند به پیامدهای مثبت آن می‌اندیشند، تمرکز فکری بیشتری را تجربه می‌نمایند. در

نگرانی‌ها، تشویش‌ها و اضطراب‌ها و غم و اندوه زندگی به طرز شایسته‌ای تحمل و صبوری نشان می‌دهند، برد باری را شیوه زندگی خویش می‌سازند و در راه بهتر زیستن وحل مشکلات کوشش می‌نمایند. گذشت و بخشش در افراد شاد جلوه بیشتری دارد. انسان‌ها برای اینکه به تعادل روحی برسند و یا این که استعداد‌های آنان شکوفا شود بایستی شاد زندگی نمایند. استرس‌های روزانه و بی در پی روح انسان را خسته و افسرده می‌نماید و به جسم و روح او لطمات غیر قابل جبران وارد می‌نماید که گاهی با دارو و درمان‌های مختلف نیز پاسخ نمی‌گیرد. شادی یک حالت

دوری کنند. درمورد شادی و غم نیز نباید دچار افراط و تفریط شد که هم به تک تک افراد وهم به کل جامعه لطمات غیرقابل جبرانی وارد خواهد شد.

متأسفانه در فرهنگ ما به خصوص در برهه‌ای از زمان و بخاطر مسائل مختلف (فرهنگ جنگ و شهادت)، این فرهنگ

در مورد شادی و غم نباید دچار افراط و تفریط شد که به افراد و جامعه لطمه خواهد زد.

بین مردم نهادیه شده که بایستی به محرک‌های غصه و اندوه بیشتر بها داده شود و حتی برای پاسخ به آن ثواب و اجر دنیایی و اخروی داده شده است. که بعضی از مردم بخصوص مداحان برای مصالح و منافع خویش به آن دامن می‌زنند. فرهنگ توجه به عزاداری، رحلت و شهادت معصومین(ع) بیشتر مد نظر قرار گرفته شده تا تولد و شادی معصومین(ع).

شادی چیست؟ و چرا باید شاد باشیم.
شادی یک احساس درونی انسان است که با یک سری عوامل به وجود می‌آید و موجب بروز حالت‌های مختلف در انسان می‌شود، شادی

حالی خواهید دید که با چهره‌های سرد و جدی مانند فولاد ایستاده اند. در حالی که به مردان جدی بودن آموزش داده شده نه ابراز احساسات و به زنان نیز یاد داده شده که احساساتی و خوش قلب باشند. بر اساس تحقیقات انجام گرفته به این نتیجه رسیده اند که مردان در مقایسه با زنان چه ناراحتی‌های جسمی و چه ناراحتی‌های روحی، کمتر از زنان ناراحتی و مشکلات خود را بروز می‌دهند که این باعث صدمات جسمی و روحی به آنان خواهد شد. یک مرد در مراسم تشییع جنازه عزیزی، با وجود تمایل به گریه کردن جلوی خود را می‌گیرد چون به او، این نقش، آموزش داده شده است و بدان معنی نیست که او برآستی فردی بی احساس است. او سعی می‌کند تا نقشی را که از او انتظار دارند به خوبی ایفا کند. طوری باید رفتار کنیم که احساس می‌کنیم صحیح است. نقش تعریف شده ی زنان یا مردان را برای دیگران بازی کردن کار صحیحی نیست و اغلب آسیب رسان است. احساساتان را بیان و ابراز نمایید.

همان طوری که می‌دانیم خداوند همه چیز را متعادل آفریده است و از انسان‌ها نیز می‌خواهد در هر کاری تعادل را رعایت نمایند و از افراط و تفریط



آموزشی، مانند سالن‌های تئاتر و فیلم‌های کم‌دی و سیرک و این گونه تفریحات، شادی را افزایش دهند و توجه به تربیت بدنی و ورزش عمومی را در دستور کار قرار دهند.

ویژگی‌های انسان‌های شاد :

- ۱- ارتباطات سالم ۲- تعهد
- ۳- صداقت و اعتماد ۴- دوری از خود پسندی
- ۵- قدردانی ۶- محبت و همدلی
- ۷- توانایی مقابله با استرس و بحران‌ها ۸- بیان احساسات ۹- خوش بینی
- ۱۰- بها دادن به معنویات و ارزش‌ها ۱۱- فعالیت‌های دسته جمعی
- ۱۲- کاهش توقعات ۱۳- اولویت دادن به شادی: (هر کدام از این ویژگی‌ها نیازمند توضیحات مفصل است)

انسان‌های شاد به شادی اولویت می‌دهند و برای شاد نگه داشتن خود، همسر، فرزندان، دوستان و اجتماع تلاش می‌نمایند. افراد شاد خلاق هستند و از هر فرصتی برای افکار خلاق خود استفاده می‌نمایند و ذهن خود را جهت تصویری از زندگی بهتر و آینده‌ای مطلوب و امیدوارند و برای خود و دیگران زندگی نوینی را به ارمغان می‌آورند.

* فعال اجتماعی

محققان براساس تحقیقات انجام گرفته به این نتیجه رسیده‌اند که مردان در مقایسه با زنان چه در ناراحتی‌های جسمی و چه ناراحتی‌های روحی، کمتر از زنان ناراحتی و مشکلات خود را بروز می‌دهند که این باعث صدمات جسمی و روحی به آنان خواهد شد. یک مرد در مراسم تشیع جنازه عزیزی، با وجود تمایل به گریه کردن جلوی خود را می‌گیرد چون به او، این نقش، آموزش داده شده است و بدان معنی نیست که او برآستی فردی بی احساس است. او سعی می‌کند تا نقشی را که از او انتظار دارند به خوبی ایفا کند. طوری باید رفتار کنیم که احساس می‌کنیم صحیح است.



گاهی انسان‌ها برای دریافت شادی به راه‌های کاذب و غیراخلاقی روی می‌آورند. استعمال دخانیات و رو آوردن به مواد مخدر، تماشای فیلم‌های غیراخلاقی، ارتباطات نامشروع، شرب خمر، راه‌های دریافت شادی‌های کاذب هستند که باعث ایجاد رفتارهای غیراخلاقی در خانواده و جامعه خواهد شد.

موزون و شاد است. البته هر موسیقی انسان را شاد نمی‌کند. موسیقی مشروع که با روح و روان انسان مطابقت داشته باشد. (در مورد موسیقی نیازمند توضیحات مفصل است).

۴. شرکت در مجالس شادی آفرین:

۱. خندیدن: خندیدن یک واکنش و پیام موقت درونی و پاسخ به شادی موقت است. همه ما کم و بیش از تأثیرات خنده بر سلامتی و شادی واقفیم. غده فوق کلیه آدرنالین ترشح می‌کند و باعث شادی و سلامتی می‌شود. بسیاری از بیماری‌های را با خنده درمان می‌کنند. انجمنی به نام انجمن شوخی و خنده درمانی در آمریکا یکی از مهم‌ترین کمپوهای زندگی امروزی را خنده می‌داند و به این نکته نیز باور دارد. مشاوران امور کارگری و کارمندی به این نکته توجه کردند و در نتیجه، اقدام به برگزاری جشن‌های کوچکی در محل کار و برگزاری مسابقه‌های خنده دار و مفرح برای کارمندان و کارگران خود نمودند. چرا؟ چون ضمن نجات دادن آنان از تک بعدی و بی حوصلگی و از بین رفتن ابتکار و خلاقیت ناشی از یکنواختی، میزان رضایت شان را از کار افزایش می‌دهد. اعضای گروه خنده درمانی، مصرانه از نظریه خود در مورد شوخی و طنز و خنده و نقش آن در

۲. رفاه نسبی.
۳. مسافرت گردش و تفریح، سیر و سیاحت در کنار رودخانه و دریا و سبزه زار و جنگل.
۴. دعا، نماز و شرکت در مراسم مذهبی.
۵. کمک به نیازمندان.
۶. داشتن همسر و فرزندان شایسته و موفق، ازدواج موفق.
۷. رضایت از موقعیت شغلی.
۸. توجه به ورزش و تربیت بدنی و داشتن بدنی سالم و روحیه‌ای با نشاط.
۹. رضایت از جامعه، جامعه باید طوری باشد که افراد در آن احساس رضایت و امنیت نمایند.
۱۰. صلح طلبی: سعی کنیم اختلافات را حل کنیم. صلح و دوستی چه در خانواده و چه در اجتماع باعث شادی در جامعه خواهد شد.

برای داشتن شادی واقعی باید رضایت درونی صورت گیرد و به همه فاکتورهایی که اشاره شد و فاکتورهای دیگر نیاز است، که بخشی به خود افراد بستگی دارد و بخشی به جامعه و سیاست گذاران و دولت مردان که مسئولیت فرهنگ و شادی و نشاط جوامع را عهده دار می‌باشند. آنان با فرهنگ صحیح و توجه به نیازهای به حق ملتشان شادی واقعی را به مردمشان باز می‌گردانند و باعث رشد و شکوفایی استعدادها و پیشرفت ملت خواهند شد. دولت مردان بایستی عدالت را در جامعه پایه ریزی نمایند. و با رفع تبعیض، مشکلات را از جامعه بزدايند و تسهيلات ازدواج را برای جوانان میسر نمایند و برای شادی مردم تلاش نمایند. ایجاد مراکز تفریحی،

طریقی شاد می‌شود و شادی جوان و پیر و کودک متفاوت است.

شادی افراد مختلف را می‌توان از راه‌های مختلف دریافت نمود.

نمونه‌ای از دریافت شادی‌ها

۱. خندیدن: خندیدن یک واکنش و پیام موقت درونی و پاسخ به شادی موقت است. همه ما کم و بیش از تأثیرات خنده بر سلامتی و شادی واقفیم. غده فوق کلیه آدرنالین ترشح می‌کند و باعث شادی و سلامتی می‌شود. بسیاری از بیماری‌های را با خنده درمان می‌کنند. انجمنی به نام انجمن شوخی و خنده درمانی در آمریکا یکی از مهم‌ترین کمپوهای زندگی امروزی را خنده می‌داند و به این نکته نیز باور دارد. مشاوران امور کارگری و کارمندی به این نکته توجه کردند و در نتیجه، اقدام به برگزاری جشن‌های کوچکی در محل کار و برگزاری مسابقه‌های خنده دار و مفرح برای کارمندان و کارگران خود نمودند. چرا؟ چون ضمن نجات دادن آنان از تک بعدی و بی حوصلگی و از بین رفتن ابتکار و خلاقیت ناشی از یکنواختی، میزان رضایت شان را از کار افزایش می‌دهد. اعضای گروه خنده درمانی، مصرانه از نظریه خود در مورد شوخی و طنز و خنده و نقش آن در

هر کس به طریقی شاد خواهد شد. شادی یک کودک با یک کهنسال، جوان و نوجوان و میانسال متفاوت است. زیرا نیازهای هر کدام متفاوت است. برای اغناء درون باید به نیازهای مادی و معنوی توجه نمود. که بخشی از آن به خود شخص بر می‌گردد و بخش دیگر به جامعه و مسئولین. مسئولین وظیفه دارند به نیازهای مردم بها دهند و به نیازهای به حق آنان توجه نمایند. فقر اقتصادی و فقر فرهنگی بزرگترین مشکل مردم ایران است. یکی از عواملی که باعث شادی می‌شود هدفمند بودن در زندگی است. انسان‌های هدفمند برای رسیدن به اهدافشان تلاش می‌نمایند و این تلاش در شادی آنان تأثیر بسزایی دارد. همانطور که قبلاً گفتیم هر کس به

شاد زیستن و رضایت از زندگی چه در منزل و چه در محل کار دفاع می‌کنند. خنده در پیشگیری و درمان و سلامتی بیماری‌ها بسیار موثر است.

۲. حرکات موزون: که یک واکنش و پیام هیجانی و موقت درونی است.

۳. گوش دادن به یک موسیقی دلخواه: گوش دادن به موسیقی یک احساس نیاز به صداها و آهنگ‌های

درونی انسان است که باید به آن پاسخ داده شود. اگر به هر دلیلی شادی‌هایمان را سرکوب نمائیم بجای آن غصه و اندوه به سراغمان می‌آید. غم و اندوه و استرس‌های زیاد انسان را به پرتگاه بیماری‌های مهلک و بیماری‌های اعصاب و روان و جسمی مانند دیابت، چربی خون، فشار خون، سرطان، ام اس، سکنه، آرتروز و بیماری‌های ناشناخته دیگر... می‌کشاند.

همانطور که گفتیم شادی یک حالت درونی انسان است که با رضایت درونی به وجود می‌آید. اگر هر کدام از ما به هر دلیلی رضایت درونی نداشته باشیم غصه جایگزین آن خواهد شد. ممکن است این ناراضی‌تی در درون خانواده از همسر، فرزندان، یا مشکلات اقتصادی، فقر، بیماری در خانواده باشد که ما را مضطرب و نگران می‌نماید، و یا ممکن است این ناراضی‌تی به علت مشکلات اجتماعی پیرامون ما باشد. فقر، بیکاری، اعتیاد، مشکلات بسیار اقتصادی، تبعیض و بی عدالتی، در ناشادی ما تأثیرات بسزایی را ایفا می‌نماید. گاهی انسان‌ها برای دریافت شادی به راه‌های کاذب و غیراخلاقی روی می‌آورند. استعمال دخانیات و رو آوردن به مواد مخدر، تماشای فیلم‌های غیراخلاقی، ارتباطات نامشروع، شرب خمر، راه‌های دریافت شادی‌های کاذب هستند. که باعث ایجاد رفتارهای غیراخلاقی در خانواده و جامعه خواهد شد که تأثیرات کریه و زشت آن در جامعه مشهود و واضح است.

احساس رضایت درونی، انسان را شاد خواهد نمود. هر کس به طریقی شاد خواهد شد. شادی یک کودک با یک کهنسال، جوان و نوجوان و میانسال متفاوت است. زیرا نیازهای هر کدام متفاوت است. برای اغناء درون باید به نیازهای مادی و معنوی توجه نمود. که بخشی از آن به خود شخص بر می‌گردد و بخش دیگر به جامعه و مسئولین. مسئولین وظیفه دارند به نیازهای مردم بها دهند و به نیازهای به حق آنان توجه نمایند. فقر اقتصادی و فقر فرهنگی بزرگترین مشکل مردم ایران است. یکی از عواملی که باعث شادی می‌شود هدفمند بودن در زندگی است. انسان‌های هدفمند برای رسیدن به اهدافشان تلاش می‌نمایند و این تلاش در شادی آنان تأثیر بسزایی دارد. همانطور که قبلاً گفتیم هر کس به



شادی و نشاط از منظر ادیان آسمانی

گفتگو با دکتر عبدالرحیم سلیمانی *

اشاره:

شادی و نشاط چه جایگاهی در ادیان الهی دارند؟ آیا ادیان الهی در دستورات، مناسک و احکام خود اهمیتی به شادی و نشاط داده اند؟ نشاط و شادی از منظر ادیان الهی یهودیت، مسیحیت، زرتشتیت و اسلام دارای چه ویژگی هایی هستند؟ کدام دین به این مهم بیشتر از دیگر ادیان پرداخته است؟ چه تناسبی میان شادی و عبادت وجود دارد؟ سؤالات فوق و پاره ای از دیگر سؤالات مطرح در این زمینه، ما را وا داشت تا با توجه به تخصص جناب آقای دکتر سلیمانی در فلسفه دین و مسائل جدید کلامی همچنین مطالعات ایشان در باب ادیان الهی، به گفتگو با ایشان بپردازیم. دکتر سلیمانی عضو هیات علمی دانشگاه و دارای سابقه تدریس در دانشگاه ادیان و مذاهب و حوزه علمیه قم می باشند. ایشان تالیفات متعددی در زمینه ادیان الهی و مطالعات تطبیقی بین ادیان به رشته تحریر در آورده اند.



تو فراهم کرده و جلوی روی تو قرار داده، همه اینها با شادی و شمع همراه است. بنابراین یک بار دیگر عرض کنم که شادی و شمع اصل است. با اینکه تظاهرات انسان ممکن است به صورت غم یا شادی باشد و انسان وقتی می خواهد به طور طبیعی ابراز احساسات کند این گاهی با شور و شمع است و گاهی با غم است اما در دین شادی غلبه داشته است. با اینکه غمگین بودن هم در تاریخ ادیان مختلف وجود

جوهره دیداری در این ادیان، که اکثریت ادیان هستند، همراه با شادی و شمع است، یعنی در واقع اصل عمل دینی شان به خاطر سپاس از چیزی است که باعث خوشحالی او شده و همراه با شادی و شمع و خوشحالی است. بنابراین باید بگوئیم که در غالب ادیان از این جهت، دین داری با خوشحالی، شادی و شمع شروع می شود، و به عبارتی، تظاهرات دیدارانه با شور و شمع شروع می شود.

داشته است، چرا که در تاریخ دین، اموری پیش می آید که دیندار دوست داشت که این حادثه پیش نیاید یا به هر حال در زمان خودش غصه آور بوده، مثل رحلت یا شهادت کسی، شکست در یک جنگ یا در یک حادثه ای و امثال این

عطریات استفاده کنیم، از لباس نو استفاده کنیم، غذا به همدیگر پیشکش کنیم، یا به پیشگاه خداوند هدیه بدهیم، یا پایکوبی یا امور متنوع دیگر. اما تعریف اصل شادی روشن است و در آن بحثی نیست.

سفر: آیا در ادیان مختلف

ادیان تفاوت نگرش دارند؟

✦ تعریف شادی در میان همه ادیان روشن است، منتهی شیوه ابراز شادی و اینکه چطور شادی کنیم متنوع است. مثلاً در شیوه ابراز شادی و شمع چه نوع لباسی بپوشیم، چه کارها و آداب و اعمالی انجام بدهیم، از

ها. هر چند این ها هم در تاریخ ادیان هست و دیندار وقتی تاریخ خودش را مرور می کند و به این امور غمناک می رسد، غمگین می شود، ولیکن آنچه که غلبه دارد و با گوهر دین ارتباط دارد شادی و شمع است.

سفر: آیا در تعریف شادی،

سفر: در آستانه سال نوی شمسی و بهار طبیعت قرار داریم. مناسب این است در گفتگو با حضرت عالی تحت عنوان شادی و نشاط از منظر ادیان، واکاوی مختصری در این باره داشته باشیم. به عنوان اولین سؤال بفرمایید: نگاهی که ادیان مختلف، اسلام، مسیحیت، یهودیت و زرتشتیت از نشاط و شادی دارند، و تعریفی که از آن ارائه می کنند، چگونه است؟

✦ بسم الله الرحمن الرحیم در ادیان مختلف به گونه های متفاوتی به شادی و نشاط توجه شده است. ادیان بسته به اینکه خدایشان، خدای شخص وار باشد یا خدای غیرشخص وار، رویکرد اعمال دینی شان متفاوت می شود. در ادیانی که خدای شان خدای شخص وار نیست به معنایی که در دین ما هست، شکرگزاری وجود ندارد، سپاسگزاری وجود ندارد، چون با یک شخص خاصی روبرو نیستند. ولی در عمده ای ادیان خدا یک موجود شخص وار است که می شود با او گفت و گو کرد و با او به راز و نیاز پرداخت. در این ادیان سپاس گزاری و تشکر در دین غلبه دارد، سپاس از نعمت هایی که به ما داده شد سپاس گزاری به طور طبیعی همراه با شمع، خوشحالی و شادی است. پس می توانیم بگوئیم جوهره دیداری در این ادیان، که اکثریت ادیان هستند، همراه با شادی و شمع است، یعنی در واقع اصل عمل دینی شان به خاطر سپاس از چیزی است که باعث خوشحالی شده و همراه با شادی و شمع و خوشحالی است. بنابراین باید بگوئیم که در غالب ادیان از این جهت، دین داری با خوشحالی، شادی و شمع شروع می شود، و به عبارتی، تظاهرات دین دارانه با شور و شمع شروع می شود.

در واقع همه ادیان آمده اند به انسان بگویند: تو دارای نعمت هایی هستی و خداوند یک راه نجات و رستگاری برای



مناسبت‌هایی هم بوده که مردم را به شادی و شمع ترغیب کرده باشند مثلاً در این ایام و روز خاص شادی و نشاط کنید و جشن بگیرید.

❖ در ادیان مختلف

مناسبت‌های مختلفی برای شادی هست، برای مثال در دینی مثل یهودیت که دین قومی است و تاریخ این قوم برایشان مهم است، آنها معتقد هستند که خداوند در تاریخ بارها و بارها به قوم یهود کمک کرده، مثلاً بنی اسرائیل را از مصر نجات داده، از دریا عبور داده و موارد متعدد دیگری که قوم به مهلکه افتاده و خداوند نجاتشان داده، از این گونه موارد داریم که به اعتقاد آنها خداوند

دخالت کرده و قوم را نجات داده و سربلند کرده، در جنگ‌ها پیروزشان کرده و امثال این‌ها. در این مناسبت‌ها روزهای متعددی در سال وجود دارد که

برای یهود جشن است.

در آیین یهودیت این نوع شادی غلبه دارد. نوع دومی که در ادیان دیگر بیشتر غلبه دارد و در همین یهودیت هم هست این است که در فصول سال و به مناسبت نعمت‌هایی که خداوند در طول سال به انسان می‌دهد جشن گرفته می‌شود. این مطلب در آیین زرتشت غلبه دارد، و هر ماه جشن دارند،

مثلاً جشن مهرگان، در ایام سال و مناسبت‌های سال جشن گرفته می‌شود و عموماً این جشن‌ها همراه با شادی است. این هم نوع دوم است یعنی در واقع با چرخش سال شکرگزاری می‌شود به خاطر نعمت‌هایی که خدا به انسان داده. باز نوع دیگری از جشن‌ها داریم که مثل این دو مورد زمینی نیست. برخی از جشن‌ها در ایران باستان بوده که

زیاد به فصول سال ارتباط نداشته ولی انجام می‌شده و باز، نوعی شکرگزاری بوده است مثلاً تکریم عالم نور، چون خدا و خوبی‌ها را از عالم نور می‌دانستند و آتش را

رستگاری را برای انسان ممکن کند و هم آمدنش برای این بود و هم روزی که به صلیب کشیده شد، بالاترین نعمت به انسان داده شد، چرا؟ چون با صلیب کشیدن



او، رستگاری انسان ممکن گشت. مهم‌ترین حادثه‌ای که ممکن است برای مسیحیت غمبار باشد به صلیب کشیده شدن مسیح است

و این خیلی غمبار است و تأثیر هم دارد ولی یادمان باشد که آنها می‌گویند مهم‌ترین ممتی که خدا بر انسان گذاشت این بود که به صلیب رفت، و هیچ نعمتی در طول تاریخ، مانند صلیب، خدا به بشر داده نشده است. چرا؟ چون قبل از صلیب، نجات و رستگاری برای انسان ممکن نبود و با صلیب، نجات و رستگاری ممکن شد. همین شد نماد شکرگزاری، همین که شکل صلیب را روی

سینه خود می‌کشند یک حالت شکرگزاری است، کما اینکه وقتی دیده باشید فوتبالیست‌ها وقتی گل می‌زند این کار را انجام می‌دهد، این در موقع شادی‌اش است، این کار را موقع شکرگزاری انجام می‌دهند. پس مهم‌ترین حادثه‌ای که در آن مسیحیت رخ داده که می‌تواند غمبار باشد تنها صلیب است و از این جهت می‌گویم شادی غلبه دارد، حتی یک دینی

نماد نور بر روی زمین می‌دانستند مراسمی مثل چهارشنبه‌سوری را به عنوان جشنی که یک نوع تکریم نور بوده انجام می‌دادند.

به طور طبیعی با ورود اسلام بسیاری از اعمال دینی که قبلاً بود کمرنگ می‌شود، چون با آمدن اسلام به صورت عجیبی ایرانی‌ها گرایش به اسلام پیدا کردند و به سرعت و به صورت غیر قابل باور به اسلام گرویدند، وقتی دین مردم عوض می‌شود اعمال دینی هم قاعدتاً جایگزین می‌شود، شادی‌هایی که در اسلام هست جایگزین می‌شود، مخصوصاً در ایران که تشیع آمده، شادی‌هایی که در تشیع هست، اعیادی که در تشیع هست جای آن را گرفته است.

منبر: در مسیحیت چطور؟

❖ در مسیحیت نوع دیگری از شادی است. در آنجا بزرگترین نعمتی که به انسان داده شده، که اصل دین را همین می‌دانند، اصل آمدن مسیح بر روی زمین است که در واقع خدا جسم شد و آمد فدا شد تا نجات را برای انسان ممکن سازد. و جالب اینجاست که هدف از جسم گرفتنش و آمدنش این بود که نجات و

مثل مسیحیت که فرجام مؤسس آن غمبار و تراژدیک بوده (به یک معنا، سرانجام به صلیب رفته و به صورت خیلی دردآوری از دنیا رفته)، در عین حال در نگاه یک مسیحی خدایی که می‌توانست به صلیب نرود و می‌توانست اصلاً به زمین نیاید! به اختیار خود آمد و رفت بالای صلیب که این انسان‌ها را نجات بدهد، بنابراین تمام عیدهایی که هست عید شکرگزاری و شادی است.

منبر: آیا شادی و شمع در اسلام مثل ادیان دیگر یک نوع شکرگزاری است؟

❖ در دین مبین اسلام هم اعیاد متعددی داریم که همراه با شادی و شمع است، به مسلمان‌ها دستور داده شده در این اعیاد لباس زیبا بپوشند، از عطریات استفاده کنند و به دیدن همدیگر بروند. اسلام آمده و اعیاد دیگری که در خودش نبوده ولی در جای دیگری مثل ایران بوده و عید، شادی و شمع بوده را، تأیید و امضاء کرده است. هیچ مشکلی با این نداشته، البته گفته حدود رعایت بشود ولی اصل شادی و جشن را امضاء کرده است. این در اعیاد است، خود اسلام هم اعیادی داشت، علاوه بر این روایات بسیار پرشماری داریم که به مردم درباره شادی دستور داده شده است. در روایت داریم که دین ما دین عبوس و غمگین نیست، در این باره خیلی زیاد حدیث داریم که دستور به شادی داده شده و ظاهراً معصوم (ع) می‌پرسند که آیا شما با هم شوخی هم می‌کنید یا نه؟ جواب می‌دهند: کم! می‌گویند: بد کاری می‌کنید، شاد باشید و غمگین نباشید، بازی کنید!

بنابراین در اسلام علاوه بر آن که دین سپاسگزاری است و در جوهر و سرشت آن شادی وجود دارد، دستور صریح زیاد داده شده بر اینکه به صورت‌های مختلف شادی کنید، بازی و تفریح کنید، در برخورد با



عزاداری‌هایشان از خودشان بیشتر بی‌خود می‌شوند! مقصودم این است که در عزاداری‌شان کارهایی می‌کنند، هزینه‌هایی می‌کنند در آن چنان از خود بی‌خود و بی‌اختیار می‌شوند که هزینه می‌کنند، پول می‌دهند و بیشتر کار می‌کنند. به باور من کسانی که می‌خواهند از توده‌های مردم استفاده کنند بیشتر از جنبه‌ی غم استفاده کردند، دلیلش این است که در این حالت مردم بهتر هزینه می‌کنند تا شادی! و این باعث شده که متأسفانه در مذهب شیعه کسی که سخنرانی می‌کند در شب مبعث یا شب تولد پیامبر(ص)، این غلبه دارد که روضه‌خوان‌ها آخرش بگویند: بالأخره بنی امیه شادی برای ما نگذاشتند و ...

سُئِر: پس شما اعتقاد دارید فرهنگ غلبه غم بر شادی در متن دین نیست و انحرافی است؟

❖ بله! همین طور است. همین مسئله باعث شده که غم غلبه پیدا کند، یعنی در واقع کسانی که این انحراف را به وجود آوردند، باز هم این نکته را تأکید کنم مقصودم این نیست که نباید برای امام حسین(ع) عزاداری کرد، عزاداری مسلم است و باید محزون کرد ولی آیا باید کاری کرد که چهره‌ی دین بیشتر عزاداری باشد؟ همه سال عزاداری باشد؟ آیا ما باید به بهانه‌های مختلف مردم را به صف غم ببریم؟ این امر با روح دین چطور سازگاری دارد و به لحاظ روانی چه تأثیری دارد؟ به نظر ما که از متون دینی هم دلیل دارد، هم با چهره‌ی دین سازگاری ندارد و هم آثار منفی روانی زیادی برای مردم دارد. ما در عین حفظ عزاداری باید

شادابی را در دین حفظ کنیم و غلبه‌ی شادی و شغف را مراعات کنیم. البته اینکه می‌گوییم به این معنا نیست که حدود الهی را رعایت نکنیم! در چارچوب حدود الهی می‌توان شاد بود.

سُئِر: وقتی که اسلام وارد ایران شد، دین رسمی ایران

سُئِر: با این توصیفات که ارائه دادید، کمی جزئی‌تر به مساله نگاه کنیم، در مذهب شیعه بین مذاهب اسلامی؛ معمولاً به مناسبت‌های عزاداری خیلی اهمیت می‌دهند به خصوص از طرف علما و مردم عامی هم که از علما تقلید می‌کنند در عزاداری ها خیلی خرج می‌کنند و بیشتر اهمیت می‌دهند ولی مراسم نشاط و شادی مثل تولد ائمه(ع) خیلی آن چنان که شاید و باید بروز و ظهور و اهمیت ندارد؟ دلیلش چیست که در مذهب شیعه این جو غلبه پیدا کرده است؟

❖ قبل از آن عرض کنم که در مذهب شیعه یک وقت صحبت از روایاتمان می‌کنیم، که در روایاتمان آمده که در شادی‌های ما شاد باشید و در غم‌های ما غمگین باشید. در اصل دین این طور نیست که ما در حال حاضر مشاهده می‌کنیم. به عبارت دیگر در روایات که نگاه می‌کنیم این طور نیست که غم و غصه و عزا غلبه داشته باشد و اگر می‌بینیم غلبه پیدا کرده یک انحراف است. بله! باید در عزای امام حسین(ع)

نماز یومیه است که یاد خداست و ذکر اوست. نماز هم به این معنا نیست که طرف با غمگینی نماز بخواند، به همین دلیل، عرفایی که نماز می‌خواندند با حالت شادی و شغف وارد آن می‌شدند. البته افراد با توجه به روحیاتشان متفاوت بوده و در برخی غم غلبه داشته و در برخی هم شادی. به هر حال به نظر می‌رسد که مطلوب بیشتر شادی است و این مسئله در ادیان دیگر هم هست.

به باور من کسانی که می‌خواستند از توده‌های مردم استفاده کنند بیشتر از جنبه‌ی غم استفاده کردند، دلیلش اینست که در این حالت مردم بهتر هزینه می‌کنند تا در حالت شادی.

سُئِر: در مسیحیت مراسم دارند به نام عشاء ربانی، این عشاء ربانی چیست؟

❖ ظاهراً در این مراسم به نان و شراب دعا می‌خوانند و



همدیگر شاد باشید. از این که بگذریم اسلام به معنای حق‌پرستی است، یک مسلمان، عاشق حقیقت است و همراه با موفقیت‌های کاروان حق‌پرستی باید شادی کند، خوشحال باشد و اگر کسی بگوید غلبه بر غم و غصه است به این معناست که حق‌پرستی در طول تاریخ بیشتر شکست خورده است. معنای این سخن این است که زحمات انبیاء موفقیت‌آمیز نبوده، اگر بخواهیم بگوئیم رسالت انبیاء موفقیت‌آمیز بوده و حق را پیروز کرده اند باید بگوئیم غلبه با شادی است. پس مناسبت شادی در تاریخ هم بیشتر است. علاوه بر این اگر انبیاء و اولیاء شهادت‌ها و رحلت‌هایی دارند، تولد‌هایی هم دارند. پس در مجموع می‌خواهم بگویم شادی و شغف در اسلام بسیار بیشتر بر غم و غصه غلبه دارد.

سُئِر: کدام یک از این ادیان اهمیت بیشتری به شادی داده اند و مردم را بیشتر به شادی و نشاط دعوت کرده اند؟

❖ به نظر من دین مبین اسلام به شادی توجه ویژه‌ای کرده و بعد از اسلام هم دین زرتشتی بیشتر از بقیه؛ چون شکرگزاری و سپاسگزاری در آن بیشتر است. ولی اسلام بسیار تأکید کرده و تصریح کرده که دین ما دین عبوس و غمگین نیست.

سُئِر: آیا در احکام و مناسکی که ادیان برای پیروانشان قرار داده اند، شادی و نشاط جایگاه خاصی دارد تا انسان را بیشتر به خدا نزدیک کند؟

❖ در دینی مثل اسلام، یک آئینی که مرتب و مکرر انجام می‌شود نماز است. آیا این نماز همراه با شادی هست یا نیست یا همراه با غم است؟ به ما دستور داده اند موقعی که می‌خواهید در نماز جماعت بایستید بهترین لباس خود را بپوشید و عطر بزنید، خودتان را معطر کنید. این

غمگین بود، ولی به این معنا نیست که به طور دائم غم داریم و غم غلبه دارد و بیشتر هست و باید همه‌ی دین را فرا بگیرد. ما این را نداریم، این یک انحراف است که به وجود آمده. ولی اینکه این انحراف از کجا به وجود می‌آید، این یک مسئله‌ی روان شناختی است. انسان‌ها در

می‌خورند، ولی این عمل به این معناست که با آن نان، بدن مسیح در بدن ما ساکن می‌شود، و با آن شراب، خون مسیح در بدن ما ساکن می‌شود. به هر حال همه‌ی اینها همراه با شادی و شغف و نشاط است، این گونه نیست که غم و غصه غلبه داشته باشد.



ستون ویژه ارتباط با سردبیر

خوانندگان گرامی می‌توانند از طریق این ستون ویژه: پرسش‌ها، پیشنهادات، انتقادات و دیگر مطالبی که در نظر دارند را مستقیماً با سردبیر گزارش‌نامه مطرح نمایند. در صورت قابل استفاده بودن عموم، نظرات و پرسش و پاسخ‌های شما عزیزان، برای استفاده دیگر کاربران در گزارش‌نامه خواهد آمد. صفیر همواره از دریافت و نشر اندیشه شما همراهان در موضوعات مختلف استقبال می‌کند.

راه های ارتباط:

- ارسال پیام کوتاه به شماره:

۳۰۰۰۷۹۶۰

- ارسال ایمیل به آدرس:

safir@saanei.org



که البته چارچوب اعمالشان معلوم شده جشن بگیرند. این اعمال دلیل و تایید خاص نمی‌خواهد. منبر: اسلام چه چیزهایی را جایگزین آنها کرد؟ آیا مناسبت‌های مخصوصی هست که جایگزین کرده باشد؟

❖ اسلام عیدی را جایگزین خصوص آنها نکرده است. اسلام برای مناسبت‌های سال یا برای نعمت‌ها عیدی تعریف نکرده است. برخلاف بعضی از ادیان مثل زردشت، عید خاصی برای فصول نداریم. عید داریم بعد از ماه مبارک رمضان به شکرانه‌ی موفقیت در ماه رمضان، عید قربان داریم که شکرانه بندگی است و در تشیع عید غدیر را داریم، ولی عید آن گونه که جایگزین عید دیگری بوده باشد تعریف نشده است.

منبر: اشاره داشتید به حدود و آدابی که ادیان برای شادی داشتند، این حدود و آداب را می‌شود واضح‌تر بیان کنید؟ چه حدود و آدابی برای جشن و شادی و نشاط گذاشته شده است؟

❖ معمولاً بی‌عفتی - مقصودم حجاب نیست -، در همه ادیان ممنوع است، اصل عقیف بودن نکته‌ای است که در همه ادیان مورد تأکید قرار گرفته است. حالا در اعیادشان جشن و شادی دارند ولی همه ادیان هم می‌گویند در عین حالی که باید شادی کنی عفت را رعایت کن، عقیف باید باشی، مسائل دیگری هم هست، حقوق دیگران را نباید ضایع کنی، این معلوم است، در دین وقتی می‌گویند کاری که باعث آزار و اذیت دیگران می‌شود انجام نده، هر چه می‌خواهد باشد. در همه ادیان گفته اند حقوق دیگران را باید رعایت کنی و کاری نکنی که باعث آزار و اذیت شوی، در جشن‌ها هم همین حدود را باید رعایت کنی!

* صاحب نظر، مدرس و مؤلف در حوزه ادیان.

زرتشت بود، و در ایران باستان جشن‌های بسیار زیادی داشتیم، در ابتدای بحث هم اشاره فرمودید بخصوص در هر ماهی برای خودش یک جشن مخصوصی داشتند و غیر از این، اعیاد مختلفی داشتند، جشن خردادگان، سپندگان، تیردادگان، مهرگان، و ظاهراً فضای شادی بر جامعه حاکم بوده ولیکن بعد از ورود اسلام به مرور زمان این جشن‌ها رو به زوال نهاده یا اینکه خیلی کم‌رنگ شده و خیلی به آن توجه نمی‌شود، آیا زوال این جشن‌ها و کم‌رنگ شدن آن، علتش ورود اسلام بود یا اینکه علل دیگری داشت؟

❖ به طور طبیعی با ورود اسلام بسیاری از اعمال دینی که قبلاً بود کم‌رنگ می‌شود، چرا؟ چون با آمدن اسلام به صورت عجیبی ایرانی‌ها گرایش به اسلام پیدا کردند و به سرعت و به صورت غیر قابل باور به اسلام گرویدند، وقتی دین مردم عوض می‌شود اعمال دینی هم قاعدتاً جایگزین می‌شود، شادی‌هایی که در اسلام هست جایگزین می‌شود، مخصوصاً در ایران که تشیع آمده، شادی‌هایی که در تشیع هست، اعیادی که در تشیع هست جای آن را گرفته است.

منبر: یعنی این جشن‌ها مخصوص دین زرتشت بود؟

❖ به هر حال اگر ملی هم بود، ولی جایگزین شد. برخی از آن که خیلی مهمتر بود باقی ماند. منبر: این اعیادی که دین اسلام تأیید کرد کدام یک بود؟ ❖ مسلم در روایات ما عید نوروز تأیید شده است ولی باقی را نداریم. قاعدتاً اگر کسی مثلاً عید شکرگزاری محصول راه بیندازد اسلام منع نمی‌کند، مثلاً بگوید من خرداد ماه و در فصل برداشت گندم، که خوراک اصلی منطقه ما است، می‌خواهم جشن راه بیندازم، این جشن‌شان جشن شکرگزاری است و اصلاً دلیل و مدرک نمی‌خواهد، و جوهره‌ی دین تأییدش می‌کند. در حقیقت مردم قرار می‌گذارند که روز خاصی با اعمال خاصی



حقوق انسان ها در بینش شیعی

دیدار و گفتگوی اعضای تحریریه سایت شفقنا با حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)



در این دیدار حضرت آیت الله العظمی صانعی با بیان اینکه فعالیت شما در این مجموعه خبری بعنوان یک رسانه شیعی که به منظور دفاع از اسلام ناب یعنی همان اسلامی راستین و حقیقی ای که رسول الله (ص) و امیر المومنین (ع) بنیانگزارش بوده‌اند بسیار ارزشمند است.

آیت الله صانعی بایان اینکه استراتژی و جهت کلی حرکت شما در این خبرگزاری باید در جهت تقویت وحدت میان شیعه و سنی باشد فرمودند: «باید به مخاطبان خودتان بگویید که موضع و منطق شیعه جدال به احسن برای هدایت جامعه است و شیعه بر خلاف آنچه دشمنان تبلیغ می‌کنند با جنگ و ترور و خشونت مخالف است.»

این فقیه نو اندیش افزودند: «نکته‌ای که باید در معرفی تشیع به آن توجه داشته باشید بیان مثبتات امور و پرهیز از بیان موارد اختلاف انگیز است و در این رابطه تاکید می‌کنم که اهتمام جدی به بحث حقوق بشر و اینکه مذهب تشیع چقدر طرفدار حقوق انسان هاست داشته باشید.» آیت الله صانعی در بخش دیگری از بیانات خویش خطاب به حاضران در جلسه افزودند: «معتقدم برای معرفی شیعه باید به فتاوا و نظریات علمای بزرگی همچون مقدس اردبیلی، شیخ انصاری و خصوصاً ابن جنید توجه شود هر چند می‌گویند فتاوی این فقیه نامدار شاذ و نادر است و خیلی‌ها با آن مخالفت کرده‌اند و امروز دیگر آن فتاوا را کسی ندارد اما سخن این است که ابن جنید فتاوایش به درد امروز می‌خورد و می‌تواند مشکلات جامعه امروز را حل نماید.»

این فقیه عالیقدر با اشاره به اختلافات میان ادیان و مذاهب و گسترش این روند خاطر نشان ساختند: «همه دعوایی که امروز در دنیا مطرح است چه بین

معصیت کرده اند و عذاب می‌شوند. باید توجه داشت که ملاک بهشت و جهنم شناسنامه نیست این‌گونه نیست که خداوند این جمعیت ۶ میلیاردی را ببرد جهنم فقط آن کسی که شناسنامه‌اش شیعه است برود بهشت!»

در دعای کمیل هم امیر المومنین علیه السلام می‌فرمایند «وان تخلد فیه المعاندین» معاندین را می‌برد جهنم نه آن بیچاره‌ای که در جنوب افریقا زندگی می‌کند و نان ندارد که بخورد حالا بگوییم خدا این را می‌برد جهنم اما کسی که هزار جنایت کرده اما چون شناسنامه‌اش شیعه است می‌برد بهشت.

جهنم مال ظالم است و مال کافر، تمام این کفری هم که در قران آمده و در آیات آمده به معنای کتمان و پوشاندن حق است یعنی از راه عناد حق را انکار کردن که این افراد تعدادشان کم است. اما کفر بد معنا شده است و متأسفانه به

که اسلام با آن مخالفت کرده ظلم به انسان‌ها است که متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود.»

باید به مخاطبان خودتان بگویید که موضع و منطق شیعه جدال به احسن برای هدایت جامعه است و شیعه بر خلاف آنچه دشمنان تبلیغ می‌کنند با جنگ و ترور و خشونت مخالف است.

ایشان افزودند: «به نظر من انسان‌ها اگر به یکدیگر ظلم نکنند به سبب اعمال خیری که انجام می‌دهند اهل بهشتند. بله، اگر آمدند بدی کردند، آمدند ظلم کردند، ظلمی را که همه کس می‌گوید بد است یا اگر آمدند آن چه که دینشان و مذهبشان می‌گوید با آن مخالفت کردند

شیعه و سنی چه بین اسلام و یهودی و مسیحی همه‌اش بخاطر این است که هیچ کدام اسلام را و ماهیت واقعی پیام نبی مکرم اسلام (ص) را نشناخته‌ایم و این دعوها بر اساس بینش‌های خودمانی است که بوجود می‌آید.»

ایشان افزودند «مثلاً در بحث حقوق انسان‌ها، بحث اختلاف مذاهب مطرح نیست، در بحث مجازات‌ها که جای دعوا نیست در همین مورد مثلاً آقا سید احمد خوانساری و یا میرزای قمی می‌گویند که اجرای حدود مختص زمان حضور امام معصوم (ع) است تعزیر هم یعنی تنبیه، خب روانشناسان و جامعه شناسان بنشینند تدوین کنند چه جرمی چقدر زندان دارد، همان را بنویسیم، این دیگر شیعه و سنی ندارد، حقوق همه انسان‌ها یک نواخت است همه حق دارند که در پست‌ها بیایند، همه حق دارند در کارها بیایند، آن چیزی



۵ جمادی الاولی، ولادت حضرت زینب(س)

چرا زینب؟!

علی بدیعی

شخصیت‌ها را می‌توان در یک تقسیم‌بندی دوگانه تصور نمود: شخصیت‌هایی که محدود به زمان خود هستند و شخصیت‌هایی که فراتر از زمان و تاریخ اند؛ در تمام فرهنگ‌ها از این دو گونه شخصیت‌ها یافت می‌شوند.

حادثه کربلا و شخصیت‌هایی که در آن ایفای نقش کردند - چه مثبت و چه منفی - از گونه دوم هستند. در یک طرف انسان‌هایی هستند که در راه دفاع از عزت و شرف انسانی تا پای جان می‌ایستند و در طرف دیگر افرادی که آزادگی را بر نمی‌تابند.

نقش زنان نیز در این حادثه انکارناشدنی است. از زن زهیر گرفته که شوهرش را برای پیوستن به قافله آزادگی ترغیب می‌کند تا زنی مثل زینب(س) که در رأس این زنان قرار گرفته است. زینب(س) را نمی‌توان تنها به سبب نسبت با اهل بیت پیامبر(ع) ستود بلکه این زن چنان شخصیت محکمی دارد که تحسین همگان - حتی غیرمعتقدان به اسلام و تشیع - را برمی‌انگیزد. بی‌جهت نیست که در بعضی از کتب اهل سنت نیز از زینب به بزرگی یاد می‌شود.

زندگانی حضرت زینب(س) از زمان تولد تا حادثه کربلا بازتاب چندانی در تاریخ ندارد و این به قول دکتر شریعتی نقض تاریخ است. مسلم باید گرفت که ایشان در زمان پدرشان و برادر بزرگ خود فعالیت‌هایی در راه نشر احکام و عقاید اسلامی - حداقل در میان زنان مدینه - داشته‌اند؛ تعبیر عقیده بنی‌هاشم و عبارتی که امام سجاد(ع) از ایشان به عنوان «عالمه غیر معلمه» می‌کند قطعاً مسبوق به سابقه قبلی است. خطبه‌ای که ایشان هنگام ورود به کوفه ایراد کردند و کوفیان را به یاد پدر بزرگوارشان انداختند، نشان از تسلط ایشان بر مبانی اسلامی دارد. به هر حال مقام علمی و اندیشه‌ای ایشان در همان سطور اندک موجود در تاریخ هویدا است. تمام این‌ها را باید با این ملاحظه در نظر گرفت که زن در فرهنگ اعراب - حتی پس از ظهور اسلام - چنان جایگاه در خور و شایسته‌ای ندارد. اهمیت تعلیم و تعلم در اسلام به اندازه‌ای است که مقام عالم بالاتر عابد است و این نکته همیشه مورد توجه پیشوایان دینی بوده است و ایشان بیشتر به صفت عالمه متصف بوده‌اند. یکی از مواردی که زنان مسلمان در عصر حاضر می‌توانند از ایشان درس بگیرند توجه به علم و علم‌آموزی است. مورد دیگر شجاعت ایشان است. شجاعتی که در خاندان علی(ع) موروثی است و از پدر به فرزندان رسیده است. تصویری که متأسفانه از ایشان در عزاداری‌های ما از ایشان نشان داده می‌شود، زینب(س) را زنی مصیبت دیده نشان می‌دهد که داغ برادر کمرش را خیم کرده است؛ حتی ایشان را «ام المصائب» لقب می‌دهند؛ تمام این موارد برخلاف مستندات تاریخی است. یک مورد در تاریخ کربلا ثبت نشده است که ایشان در برابر دشمنان مغرور از قدرت ظاهری، سرتسلیم فرو آورده باشند. در اولین برخورد ابن زیاد با کاروان به اصطلاح اسیران، وقتی عبدالله در برخورد با امام سجاد(ع) می‌گوید: خدا حسین بن علی(ع) را کشت؛ امام می‌گوید: مردم او را کشتند نه خدا! آن‌ها گروهی بودند که در راه خدا قیام و جهاد کردند. بعد از این گفتگو عبدالله قصد کشتن امام سجاد را می‌کند که زینب(س) در راه دفاع از امام زمان خود به آن جبار می‌گوید: اگر می‌خواهی او را بکشی باید ابتدا خون مرا بریزی! و در نهایت جبار کوفه از کشتن امام سجاد(ع) صرف‌نظر می‌کند. چه شجاعتی بالاتر از این می‌توان تصور کرد. نباید این‌ها را تعارف فرض کرد این‌ها واقعا حقایق ارزشمند در قلب معارف و تاریخ تشیع هستند. نکته آخری که در فضایل بی‌شمار این زن استوار و پیام آور حادثه عزت‌آفرین کربلا باید به آن اشاره کرد ایمان عمیق و عرفان بالای ایشان است. در جلسه‌ای که خون ریز کوفه به ایشان می‌گوید در کشته شدن برادر و خاندانت چه دیدی؟ و ایشان پاسخ بسیار عمیقی می‌دهد: جز زیبایی ندیدم! این پاسخ از ایمانی بسیار عمیق و عرفانی والا حکایت می‌کند. عارف واقعی تمام هستی را در راستای اراده الهی می‌بیند، تمام حوادث را خیر می‌بیند، در نگاه عارف، حضور خدا در همه اجزا قابل درک و مشاهده است البته این مشاهده به چشم سر حاصل نمی‌شود بلکه باید چشم دل انسان باز شود و این جز به مجاهده عظیم با نفس اماره حاصل نمی‌شود. وقتی آن حضرت این چنین پاسخ می‌دهد باید آن را دال بر عرفان عمیق و بالای ایشان دانست. زینب(س) اگرچه در مقام عصمت چهارده معصوم(ع) نیست اما قطعاً در مقام قرب به عصمت و تالی تلو معصوم است، اگرچه برخی از علماء قائل به عصمت آن حضرت هستند.

نتیجه این که: سه عنصر «علم، شجاعت و ایمان عمیق» در زندگی زینب(س) می‌تواند سرمشقی برای امروز ما باشد.

بزرگان و مراجع اهانت نمایند یک روز فردی در نجف در محضر ایشان با اطلاع از اینکه امام با ایشان اختلاف دیدگاه دارد یک جمله علیه حضرت آیت الله العظمی خویی(ره) بیان کرد امام دیگر تا آخر عمر با او صحبت نکرد. ایران هم که آمد تحویلش نگرفت نه قبل و نه بعد از نهضت، امام شخصیتی بود که حاضر نبود یک ذره به کسی بی‌احترامی بشود. به روحانیت اصیل بی‌احترامی بشود. متنها شما وضع امروز را مشاهده می‌کنید که به چه صورت است.»

آیت الله العظمی صانعی در پایان ضمن تجلیل از تلاش‌های مدبرانه حضرت آیت الله العظمی سیستانی در ترویج فرهنگ شیعی و اسلام ناب، تدبیر ایشان در خصوص امور عراق را ستودند و فرمودند: «جای شکر است که امروز در عراق مرجعیت شیعه بدون این که خودشان از این حکومت بخواهد

**امام یک انسان بسیار
والایی بود، فوق‌العاده
عاطفه داشت، فوق‌العاده
مودب و بزرگوار بود و
اجازه نمی‌داد کسی به
ساحت علما و بزرگان و
مراجع اهانت نماید.**

چیزی استفاده کند محور مبارزات و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است و این خیلی ارزش دارد.

البته سیدنا الاستاد امام خمینی (سلام الله علیه) هم همین نگرش را داشتند اما وضع ایران به گونه‌ای بود که ایشان مجبور بود یک سری از رجال مذهبی را در رأس امور بگمارد والا گروهک‌ها، انقلاب را به نام خودشان مصادره می‌کردند اما در عراق این زمینه نبوده و نتیجتاً ایشان بدون این که هیچ چشم‌داشتی به حکومت داشته باشند حکومت را کمک کرده است و این خیلی جای شکر دارد.»

**نکته‌ای که باید در معرفی
تشیع به آن توجه داشته
باشید بیان مثبتات امور
و پرهیز از بیان موارد
اختلاف انگیز است**

هر غیر مسلمانی کافر می‌گویند.

آیت الله صانعی در ادامه با اشاره به اختلاف فتوای علمای شیعه و علمای مذاهب در امور مختلف توجه به اشتراکات را نیاز امروز و راه حل پایان دادن به اختلافات بر شمرند و فرمودند: «باید مسائل را با لحاظ شرائط زمان و مکان تبیین کرد مثلاً در فقه شیعه یا فقه اهل سنت آمده که نمی‌شود مرد کافر بیاید زن مسلمان را بگیرد بله ما هم می‌دانیم که نمی‌شود اما باید توجه کرد که کافر با غیر مسلمان فرق دارد یا مثلاً در بحث ارث که یک مسیحی آمده این جا یک عمر زحمت کشیده، ۴ شاهی پیدا کرده حالا این ۴ شاهی که پیدا کرده شما می‌گویند به بچه هاش نمی‌دهیم چرا که مسیحی‌اند می‌دهیم به کی؟ اعلان می‌کنیم تو دنیا فلانی مرده است یک کسی که شناسنامه اسلامی دارد نوه نوه نوه خاله عمومیش بوده می‌گوئیم تو بیا این اموالش را ببر، آیا این اسلام می‌تواند جاذبه داشته باشد؟ درست است اسلام منع کرده است از ارث اما کافر را منع کرده است. می‌گوید آن کسی که می‌داند که اسلام حق است و باز دشمنی می‌کند این چنین کسی از حقوق محروم است حقوقی که در اسلام گرفته شده از کافر گرفته شده و از غیر مسلمان گرفته نشده است.»

شاگرد برجسته و اندیشمند حضرت امام خمینی(سلام الله علیه) در بخش دیگری از سخنانشان با اشاره به سالگرد پیروزی انقلاب به بیان خاطره‌ای از امام پرداختند و فرمودند: «امام یک انسان بسیار والایی بود، فوق‌العاده عاطفه داشت، فوق‌العاده مودب و بزرگوار بود و اجازه نمی‌داد کسی به ساحت علما و

را جایز دانسته است و آیا ممکن است اسلامی که فوت کردن بر محل سجده و مهر را (که شبانه‌روز اقل ۳۴ مرتبه روی آن سجده می‌کند در صورتی که شخص در کنار او نشسته باشد) نهی فرموده و علتش را احتمال اذیت شدن او می‌داند، اذیت کردن و صدمه زدن به آنچه در سوال ذکر شده را جایز دانسته باشد و خلاصه آنکه هرچه ارزش دارد و اضافه و نسبت به افراد دارد تصرف در آن‌ها بدون اجازه صاحب آن حرام و غیر جایز است و حقوق شخصی افراد در اسلام محترم است و احترام آن به قدر احترام به خون و دم است. «حرمة مال امرء کحرمه دمه» و حقوق معنوی همانند حقوق مادی از حقوق شخصی افراد است و تصرف در آن بدون اجازه حرام است. و ثانیاً چنانکه در ضمن وصیت نبی مکرم اسلام (ص) به جناب اباذر آمده که فرمودند: «المجالس بالامانه و افشاء سر اخیک خیانه فاجتنب ذلک» چگونه می‌توان چنین عملی را که مصداق حقیقی خیانت در مجالست و هم‌نشینی و افشای اسرار دیگران است بدون رای و نظر محکمه صالح شرعی (که آن هم برای شرایط خاص و با رعایت همه جوانب می‌باشد) جایز دانست و چنین خیانتی را به اسلام عزیز که حافظ جان و مال و عرض انسان‌هاست نسبت داد و آن را نشر نمود.

ج ۳- قابل استناد نیست برای اینکه احتمال جعل و شبیه‌سازی صدا و تحریف در عبارت‌ها وجود دارد و با این احتمال اعتبار ندارد و نمی‌تواند جزو امارات و قرائن اطمینان‌آور باشد.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی صادق روحانی:

اگر انتشار تصاویر و فیلم‌هایی بدون اجازه آن افراد اهانت به آنان نباشد و اسرار کسی هم که مضر به فرد یا افرادی نباشد، اشکال ندارد.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی سبحانی:

در مورد سوال گاهی طرف در حالتی است که می‌خواهد صدا و سیمای او پخش شود، در این صورت اشکالی ندارد و اجازه لازم نیست، ولی گاهی خارج از این مقام است هر نوع تصرف شئون انسان پخش عکس و صدا نیاز به اجازه دارد.



پاسخ ۸ تن از مراجع تقلید به استفتائی درباره انتشار صدا یا تصویر افراد بدون اجازه آنها

تجاوز به حق غیر محسوب نشود ولی پخش آن یا عکس گرفتن و فیلم گرفتن از اشخاص تجاوز محسوب می‌شود.

۳- حجت نیست، مگر آن که موجب اطمینان برای نوع افراد به صحت و اصالت صدا و اختیاری بودن آن بوده باشد.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی:

بدون رضایت افراد تصویر و فیلم برداری و تقلید صدای آن‌ها جایز نیست.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی صانعی:

جواب او ۲- امور مذکوره در سوال شرعاً و عقلاً حرام است چرا که اولاً انجام این امور تصرف در حدود و شئون دیگران است و تصرف در آن‌ها بدون رضایت برخلاف سلطه انسان بر خود و اموال و شئونش می‌باشد و فقهای بزرگوار برداشتن یک دانه گندم و ارزنی که مالیت و ارزش ندارد و تأثیر در زندگی و معیشت صاحب آن نداشته را بدون رضایت او حرام دانسته‌اند. پس چگونه می‌توان گفت اسلام تصرف و شبه سرقت و خیانت در حدود و شئون دیگران که فوق‌العاده دارای ارزش معنوی بلکه مادی می‌باشد

اموال افراد شود یا خلاف تعهد باشد، بدون رضایت آن‌ها جایز نیست.

۲- نشر این تصاویر و فیلم‌ها در صورتی که موجب افشای سرّ، غیبت، هتک حرمت مؤمن یا هر گناه دیگری شود، جایز نیست. به هر حال مناسب است، در هیچ صورتی نشر داده نشود.

۳- این گونه صداها و فیلم‌ها قابل استناد در دادگاه نیست، مگر در مواردی که برای محکمه صالحه، علم حاصل شود و خطا هم در این گونه موارد نوعاً نادر باشد.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

در صورتی که افرادی که تصویر و صدای آن‌ها را برمی‌دارند راضی نباشد، جایز نیست و صداها و حتی تصاویر قابل استناد در دادگاه‌ها نیستند. ممکن است قریبه‌ای محسوب شود نه دلیل اصلی.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی:

۲-۱- اموری از این قبیل، چنانچه به نظر عرف تجاوز به حق دیگران شمرده شود، بدن احراز رضایت و موافقت آن‌ها جایز نیست، از نظر تطبیقی مثلاً ممکن است ضبط صدای منتشره در خیابان،

هشت تن از آیات عظام و مراجع تقلید به پرسش شفقنا در زمینه ضبط بدون اجازه صدا یا تصویر افراد و انتشار آن پاسخ دادند. متن پرسش شفقنا (پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه) و پاسخ مراجع عظام تقلید به این شرح است:

۱- با توجه به وجود دستگاه‌های الکترونیکی که امکان ضبط صدا یا عکس برداری و فیلم برداری از افراد را به آسانی فراهم می‌آورد، حکم ضبط صدا، تصویربرداری و فیلم برداری از افراد بدون اجازه آن‌ها چیست؟

۲- آیا چنین تصاویر و فیلم‌هایی را می‌توان بدون اجازه آن افراد منتشر کرد؟

۳- آیا صدای ضبط شده افراد در دورانی که امکان تقلید صدا فراوان است در دادگاه قابل استناد است؟

پاسخ حضرت آیت الله العظمی فیاض:

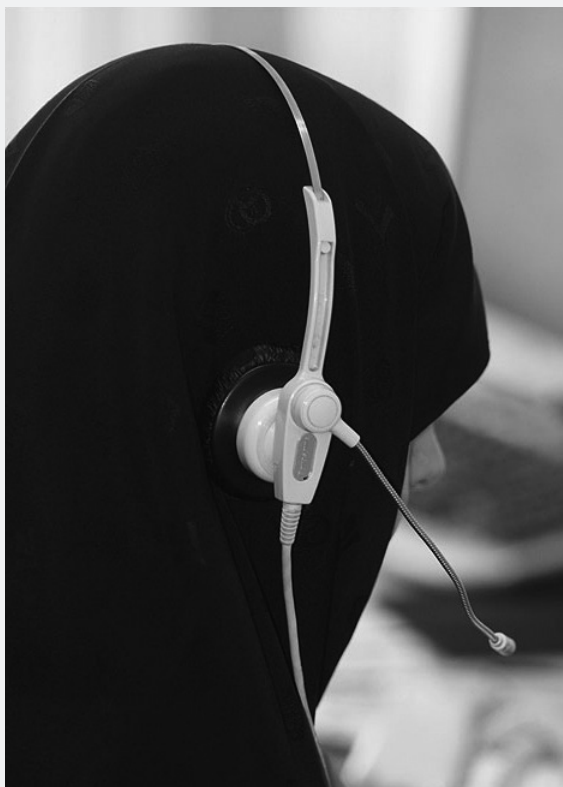
۱- جایز نیست در صورتی که طرف نهی کند و راضی نباشد.

۲- جایز نیست کما فی سابقه.

۳- قابل استناد نیست.

پاسخ حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی:

۱- ضبط و فیلم برداری از افراد در صورتی که موجب تصرف در املاک یا



گزارشی از واحد خواهران دفتر، در گفتگوی کوتاه با خانم حمیده صانعی

اشاره:

چند سالی است واحد خواهران دفتر آیت الله العظمی صانعی راه اندازی شده و در دو نوبت صبح و عصر، هم از طریق مراجعه حضوری و از طریق تلفن یا دنیای مجازی بانوان می‌توانند به آسانی پرسش‌هایی خود در زمینه‌های مختلف را مطرح و پاسخ لازم را دریافت کنند. خانم حمیده صانعی - فرزند آیت الله - در گفتگویی کوتاه، پرسش‌های ما را دربارهٔ این واحد، پاسخ می‌دهند.

سُئِر: به عنوان مسئول بخش پاسخ گویی خواهران، لطفاً در مورد عمده پرسش‌هایی که توسط بانوان می‌شود و فعالیت‌های این بخش از دفتر توضیحاتی بفرمایید.
 ❖ معمولاً پرسش‌هایی که از ما می‌شود به سه بخش تقسیم می‌گردد:

- ۱- بخش اول مربوط به سوالات خاص مربوط به زنان
- ۲- بخش دوم مربوط به مشاوره در مورد مسائل اجتماعی دختران و زنان
- ۳- بخش سوم مربوط به اختلافات بین زن و شوهر

مشکلاتی دست به گریبان هستند؟

❖ یکی از مشکلات دختران این است که از سن ازدواج آنها گذشته است و موقعیت ازدواج برایشان بوجود نمی‌آید. اگر سن ازدواج از یک حدی بالاتر برود این مشکلات را به همراه دارد و ازدواج موقت یکی از مشکلاتی است که در جامعه مطرح است و با توجه به فتوای حضرت آیت الله العظمی صانعی ازدواج موقت را برای دختر بدون رضایت پدر باطل می‌داند و این باعث می‌شود که دختران به خاطر اینکه از گناهی دور شوند به گناهی دیگر روی می‌آورند. و یا مشکلات بین زن و شوهر که در بین بعضی از خانواده‌ها وجود دارد و معمولاً شوهر حتی اجازه خروج از منزل و یا مسافرت را نمی‌دهد و بعضی از آقایان فکر می‌کنند دارای اقتدار مطلق هستند و شاید بر اثر برخی برداشتها از مسائل شرع، برخی از آقایان فکر می‌کنند اختیار دار مطلق هستند و هرچه آنان می‌گویند باید انجام شود و فکر می‌کنند زن ملک انسان است. و از جمله مسایل طرح شده؛ سحر و جادو و غلو و خرافات بسیاری است که در بین جامعه باب شده است و افرادی درخواست دعا نوشتن و یا درخواست اجازه شرعی برای سحر و جادو را دارند! پرسش‌های بسیاری در باره دین‌گریزی و زدگی از دین و ارزش‌های آن مطرح می‌شود که ناشی از برخی

عملکردهاست. متأسفانه به قول برخی از بزرگان از دنیا رفته اولین شهید اسلام [...] است. در همین باره خیلی‌ها گله دارند که عبادات نوجوانان و جوانان کم‌رنگ شده است و بسیاری از خانواده‌ها تماس می‌گیرند و نسبت به نخواندن نماز فرزندان ناراحتند و این را ناشی از رفتار برخی از افراد مدعی در جامعه می‌دانند.

سُئِر: در بحث حجاب دختران و زنان پرسش‌ها به چه صورت مطرح است؟

❖ در تشکیک حجاب سوالات کمتری وجود دارد. باید دقت داشت که حجاب معمولاً برای زنان مصونیت است نه محدودیت. وقتی یک چیزی ارزشمند است در گاو صندوق نگه داشته می‌شود و مروارید در صدف پوشیده است و یک زن پوشیده زیباتر است از یک زن بی‌حجاب. البته بسیاری از بی‌حجابی‌ها ناشی از برخورد مدعیان دینداری است و در حقیقت حجاب درونی و باطنی دارند و نسبت به حجاب ظاهری کمتر ارزش قائل هستند، ممکن است افراد مقیدی نسبت به دیگران باشند و بعضی از این افراد آن چنان با خلوص

خدا را عبادت می‌کنند، بهتر از بعضی از ما که حجاب ظاهری را بیشتر رعایت می‌کنیم که گاه این خلوص در عبادت‌مان یافت نمی‌شود و حجاب باطنی و درونی به حجاب ظاهری و عبادت خالص منجر می‌شود. و بعضی از افراد جامعه بیشتر با این کار هدفشان مبارزه منفی با برخی از برداشتهاست تا مخالفت با اسلام اصیل. برای از بین بردن بدحجابی، آموزش به کودکان در مورد محرم و نامحرم در خانواده‌ها و آگاه کردن دختران نسبت به مسائل جامعه بخصوص توسط مادر می‌تواند تا حدی مشکل بدحجابی در جامعه را، حل نماید.

سحر و جادو و غلو و خرافات بسیار در بین جامعه باب شده است و برخی درخواست دعا نوشتن و یا درخواست اجازه شرعی برای سحر و جادو را دارند!

یکی از مشکلات دختران این است که از سن ازدواج آنها گذشته است و موقعیت ازدواج برایشان بوجود نمی‌آید. اگر سن ازدواج از یک حدی بالاتر برود مشکلاتی را به همراه دارد.

به جز بخش اول - که در حیطه وظایف ماست - این واحد در حد توان خود از کاربران می‌خواهد قبل از هر گونه اقدامی در مورد مسائلشان به مشاوران و روانشناسان معرج رجوع کنند و در این باره ما آن‌ها را راهنمایی می‌کنیم.

به جز مسایل شرعی، بیشتر مسائل مطرح شده، مشاوره است و بحث بعدی بحث مشکلات افراد وسواسی است که فتوای پدر برای این‌ها خیلی کارساز است که نجاستی برای این افراد وجود ندارد. ابتدا برایشان دشوار است ولی بعد متقاعد می‌شوند و احتمال تغییر در رفتارشان وجود خواهد داشت و با تماس‌های مکرر می‌توان گفت که وسواسشان کم تر شده است و به ندرت سوالات سیاسی هم مطرح می‌شود و بیشتر در مورد مطالبی که یک سویه و غیر مسؤله در باره مرجعیت آیت الله صانعی در برخی جاها مطرح شده است سؤال می‌کنند و چون از جوسازی‌ها قانع نشده اند برایشان هنوز شبهه وجود دارد که آیا اقیمت امر چیست؟!

سُئِر: با توجه به این که شما از نزدیک با پرسش‌هایی روبرو می‌شوید، زنان و دختران در جامعه ما بیشتر با چه

تماس با واحد خواهران دفتر

شماره تماس: ۰۲۵۱-۷۷۴۴۷۶۷

۷۷۴۴۰۰۹ - ۱۰

۷۸۳۱۶۶۰ - ۶۲

نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۵۰۸۰

پست الکترونیکی:

istifta@saanei.org

آدرس:

قم - خیابان شهید محمد منتظری

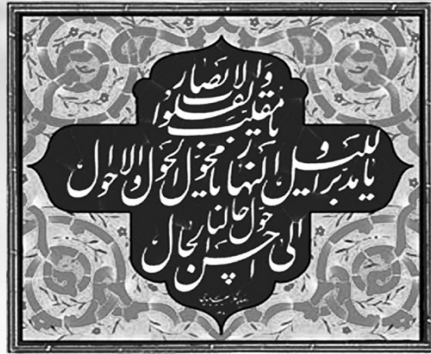
کوچه ۸- پلاک ۴

کدپستی: ۳۷۱۳۷۴۴۳۶۹



نوروزنامه

۲ ۹ ۳ ۱



عید نوروز از دیدگاه حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

اسلام دین صلح و دوستی میان انسان‌ها و حفظ حقوق آنها با هر گرایش و مرامی است. اسلام آداب و رسوم، و سنت‌ها را تا زمانی که با آموزه‌های الهی در تعارض نبوده و موجب اضرار به دیگران نباشد، نه تنها منع نکرده بلکه در برخی موارد با توجه به آثار و محتوای فرهنگی - اجتماعی آن مانند: صلح و رحم و دید و بازدید، اظهار محبت به هم‌نوع و ارتباط عاطفی میان آنها را؛ تشویق و ترغیب کرده و آدابی را برای بهتر برگزاری آن، مورد سفارش قرار داده؛ چنانچه دعای تحویل سال (یا مقلب القلوب و الابصار...) در کتاب‌های ادعیه ذکر شده است.

از امام صادق (ع) نقل شده: «چون نوروز فرا رسید، غسل کن و پاکیزه ترین لباس‌هایت را به تن کرده، خود را با خوشبوترین عطرها عطر آگین نما! و آن روز را روزه بدار.» (وسائل الشیعة، ج ۷، ابواب الصوم المندوب، باب ۲۴، ح ۱).

صاحب جواهر از فقهای نامدار قرن ۱۳ هجری، در مقام اهمیت نوروز می‌گوید: علاوه بر رخدادهای مهمی که در این روز به وقوع پیوست؛ حوادث عظیمی چون احتمال ظهور حضرت قائم (عج)، و نزول برکت در این روز رخ می‌دهد ... ، غسل نوروز میان عالمان متاخر مشهور است و مخالفی بر آن نیافتیم.» (جواهر، ج ۵، ص ۴۱)

واما؛ دیدوبازدید و صلح‌رحم، احترام به یکدیگر، لطف و محبت و علاقه، اظهار سرور و شادمانی، هدیه و عیدی دادن به انسان‌ها، به ویژه کودکان و خویشاوندان، آن هم در عید نوروز؛ از اهمیت خاصی در ایجاد روابط اجتماعی - عاطفی برخوردار است.

برای همه بنی آدم از خدای زیبایی‌ها، زیباترین‌ها را خواهانم.



سخن کوناه دربارۀ نوروز



سلیمان محمودی

سر سال نو، هرگز فرودین
برآسوده از رنج تن، دل ز کین
به جمشید بر گوهر افشانند
مر آن روز را روز نو خوانند
نوروز قداست دینی و آیینی دارد. دین
اسلام هم برای این عید و جشن، احترام
ویژه‌ای قائل است و شاید تنها آیینی غیر
عربی است که اسلام آن را قبول کرده و
برایش دعا و غسل قرار داده است.
این جشن مانند دیگر جشن‌های ایران
باستان بر پایهٔ نکوداشت و پاسداری از
طبیعت و محیط زندگی بنا نهاده شده
است.

کلمهٔ نوروز در زبان سُغدی که زبان
ارمنی‌های امروزی نیز می‌باشد، «نوسرد» یا
«نوسرد» یا «نوسرد» می‌باشد که به معنای
«سال نو» است. این واژه در زبان اوستایی
با لفظ «سزده» یعنی سال خورشیدی آمده
است.

این جشن ریشه تاریخی و اساطیری
دارد که حکیم عمر خیام و ابو ریحان
بیرونی و دیگران در نوشته‌های خود به
این جشن و ریشه‌ها و باورها و رسم‌های
آن اشاره کرده‌اند.

یکی از دلایل پایداری جشن نوروز در
میان ایرانیان و دیگر قوم‌های گذشته و
امروز ایران، نگرش همه‌جانبه در آداب
این جشن می‌باشد چرا که نتیجه‌اش
پاسخ به نیازهای معنوی مردم است و
طراوت طبیعت و پاکی اندیشه انسانی و
روح حقیقت‌جویی و نیکی را در پی دارد.
این جشن، پاکی خانه و محیط زندگی و
پاکی انسان و دید و بازدیدهای نزدیکان
و خویشان را به ارمغان می‌آورد و هیچ
جنبه منفی ندارد. یکی از زیبایی‌ها و رسم
نوروز سفرهٔ هفت‌سین است که در دوران
ساسانیان و یا دورهٔ پیش از اسلام این
سفره هفت‌سین شهرت داشته و عبارتند
از: شمع، شیرینی، شراب، شهد (عسل)،
شمشاد، شربت و شقایق.

با ورود اسلام، علاوه بر حفظ
ریشه‌های کهن و اصیل ایرانی، به
باورهای اسلامی نیز مزین گشت و
این رسم‌ها رنگ تازه‌ای گرفت. چرا
که ورود اسلام هرچیز زیان‌آوری که به
تن و روان آدمی آسیب می‌رساند را از
فرهنگ و باورهای پیروان خویش زدود
و سفره هفت‌سین را جایگزین هفت‌سین
گردانید. هفت‌سین ایرانی و آریایی که در
ایران اسلامی چیده شده همچنان نیز از
احترام و قداست ملی- مذهبی برخوردار
است و سفره هفت‌سین با توجه به گوشه

یکی از دلایل پایداری جشن نوروز در میان ایرانیان و دیگر قوم‌های گذشته و امروز ایران، نگرش همه‌جانبه در آداب این جشن می‌باشد چرا که نتیجه‌اش پاسخ به نیازهای معنوی مردم است و طراوت طبیعت و پاکی اندیشه انسانی و روح حقیقت‌جویی و نیکی را در پی دارد. این جشن، پاکی خانه و محیط زندگی و پاکی انسان و دید و بازدیدهای نزدیکان و خویشان را به ارمغان می‌آورد و هیچ جنبه منفی ندارد.

روش خاصی این میوه را برای نوروز
نگهداری می‌کردند.

۹. سنجد: نماد عشق و دلباختگی و
مقدمه‌ی تولد بوده است.

۱۰. سبزه: نماد شادابی و سرسبزی و
پیوند زندگی با طبیعت است.

۱۱. سماق و سیر: چاشنی زندگی و
نماد شادابی و پویایی است.

۱۲. سکه: نمادی از امشاسپند شهریور
(نگهبان فلزات) و نشانه برکت و درآمد
است.

گوشه ایران به مواد زیر آراسته می‌شود:

۱. کتاب مقدس هر قوم ایرانی بویژه
قرآن کتاب خدا که نشانه‌ی تقدس است.

۲. آینه: نماد روشنی و واسطه‌گری نور
اهورایی آفتاب.

۳. شمع یا شمعدان: نماد سازش و
سوزش و سمبل پایداری و نوربخشی.

۴. آب و ماهی: نماد برکت و زندگی.

۵. اسپند و آویشن: در سفرهٔ نوروزی
ایرانیان به ویژه زرتشتیان نشانه سلامتی و
درمان‌بخشی.

۶. تخم مرغ: نماد زایش و باروری.

۷. سمنو: نماد زایش و باروری گیاهان.

۸. سیب: در تفکر ایرانی این میوه
بهشتی است و بسیار ارجمند بوده و آن را
نماد باروری دانسته‌اند. البته در گذشته به

مأخذ:

جشن‌ها و آیین‌های ایرانی از دیروز
تا امروز، نویسنده: منصوره میرفتاح



عبدالرحیم سلیمانی *

اشاره:

نویسنده در این مقاله پس آن که به زیبایی، فرارسیدن تغییر و تحول در طبیعت را به تصویر می‌کشد، تحول و تغییری که در طبیعت رخ می‌دهد را بدون آگاهی از ناحیه طبیعت دانسته، در پی آن است که به انسان بگوید تفاوت انسان با دیگر موجودات در این است که او هم بایستی از این تحول بزرگ درس گرفته و خود و جامعه و محیط خود را اصلاح سازد اما این فرایند از ناحیه انسان آگاهانه و از روی اختیار است و به این سنت الهی اشاره دارد که تا مردم هر جامعه خود را تغییر ندهند و وضعیت آنان دگرگون نخواهد شد. نوروز پیام‌ها و عبرت‌های زیادی برای صاحبان خرد دارد، به ستم دیدگان درس امید و صبر، که زمستان تمام می‌شود، و به ستم کاران عبرت که بنگرید زمستان با همه سوز نیست و شب با آن همه صلابتش در هم خواهد شکست و خورشید عالم تاب باز خواهد گشت.

نوروز از راه می‌رسد و تغییر و تحول طبیعت را نوید می‌دهد. طبیعت پس از استراحتی موقت خود را آماده کرده است تا بار دیگر خوان نعمت را بگستراند. نوروز رفتن سردی و خواب و رخوت را و آمدن شور و نشاط و طراوت و سرزندگی را نوید می‌دهد. نوروز می‌گوید به زودی بلبل و قناری و چکاوک با آواز گوشنواز خود خالق زیبایی‌ها را شکرگزاری می‌کنند و طاووس و کبک و پروانه و سنجاقک با رقص چشم نواز خود در مقابل صاحب این خوان گسترده طنازی می‌کنند. به زودی نقاش هنرمند، دشت و دمن و کوه و تپه را می‌آراید و گل و شکوفه و سبزه در همه جا خودنمایی می‌کند. بهار می‌آید و به همگان می‌گوید از خواب برخیزید که گاه بیداری است، گاه تحول و تغییر و اصلاح است. آب به صورت زیند و از چشمان، خمار آلودگی را بشوید و به تماشای عظمت طبیعت بنشینید نشستن کنار این خوان گسترده با شکوه آدابی دارد و همان طور که امام صادق(ع) می‌فرماید: چون عید نوروز رسد بدن خود را بشوی و پاکیزه‌ترین لباس‌هایت را بپوش و با خوشبوترین عطرها خودت را معطر کن و به عبادت



نوروز، پیام‌ها و عبرت‌ها

سال است و او همیشه باید چنین کند؛ هر چند آغاز فصل بهار به خوبی این درس را به او می‌دهد اما این تکلیف همیشگی اوست، چرا که او و تنها او بار امانت را به دوش کشیده است. او و تنها او می‌تواند بار سنگین حق پرستی مختارانه و آگاهانه را تحمل کند. پس به این معنا او باید تلاش کند تا هر روز را نوروز گرداند، چنان که مولای متقیان(ع) می‌فرماید «هر روز را نوروز کنید» و می‌فرماید: «نوروز ما هر روز است» (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰). و باز به همین جهت است که در دعایی که در نوروز خوانده می‌شود، خداوند با سه نام و عنوان خوانده می‌شود و از او توفیق تحول خواسته می‌شود: «ای متقلب کننده قلب‌ها و بصیرت‌ها، ای تدبیر کننده شب و روز و ای متحول کننده نیرو[سال] و حالات! حال ما را به بهترین حال متحول فرما». سنت الهی این است که به انسان‌ها اجازه دهد و بلکه تکلیف کند که خودشان تحول ساز شوند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم» خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند، (الرعد/۱۱). پس معنا و مفهوم این دعا این است که خداوند، به ما توفیق بده که خود و محیط را متحول سازیم و اصلاح کنیم و بهبود بخشیم و البته مقدمه حتمی اصلاح و تحول مثبت، شناخت و معرفت و آگاهی است.

و حرمت‌ها مقدس شمرده شوند. این ویژگی انسان است که می‌تواند تحول آگاهانه ایجاد کند. آنگاه که خداوند انسان را آفرید و به فرشتگان فرمود که این انسان جانشین من بر روی زمین است فرشتگان اعتراض کرده فساد و خون ریزی انسان را یادآوری کردند. اما خداوند انسان و فرشتگان را آموذ و به فرشتگان آموخت که تفاوت شما با انسان این است که او می‌تواند پیام‌زود و آگاهی یابد و معرفت پیدا کند و بر علم و دانش خود بیفزاید، (بقره/۳۰-۳۳). پس من او

نوروز درس «امید» به ستم دیدگان و پویندگان حقیقت و عدالت می‌دهد. هر زمستانی سپری شدنی است و بهار را در پی دارد. افسرده و مایوس نشوید و صبر پیشه کنید و از تلاش و جهاد دست بر ندارید که سحر نزدیک است. ظلم و ستم و استبداد رفتنی است و خورشید آزادی و عدالت طلوع خواهد کرد.

را از این جهت جانشین خود بر روی زمین قرار داده ام که او می‌تواند جهان را آگاهانه اداره کند. اگر درس نوروز برای انسان تحول و اصلاح و بازسازی است، در واقع این وظیفه او در همه روزهای

پروردگار بپرداز، (وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۶).

با آمدن نوروز بهار می‌آید و فصل زندگی از ره می‌رسد، فصلی که در آن، طبیعت خود را بازسازی می‌کند و توان از دست رفته خود را دگر بار به دست می‌آورد. نوروز را ایرانیان باستان جشن گرفته و همراه با شکوفایی طبیعت ظاهر و باطن خویش را شستشو داده، به شکرگزاری خالق زیبایی‌ها و عطا کننده نعمت‌ها می‌پرداخته اند. نوروز یادآور بزرگ‌ترین تحول در طبیعت است و درس بزرگی که به انسان می‌دهد این است که او باید به دست خویش، خود و جامعه خویش و محیط پیرامون خویش را اصلاح کند و متحول سازد. تفاوت انسان با دیگر مخلوقات موجود در طبیعت آن است که آگاهانه و از روی اختیار و اراده، خود و جامعه خود را می‌سازد و می‌تواند در خویشتن و محیط پیرامون خویش مطالعه کند و نسبت به نقاط قوت و ضعف و امکانات و کاستی‌ها آگاهی و معرفت پیدا کند و سپس با اختیار خود تلاش کند تا کاستی‌ها و ضعف‌ها را به قوت‌ها و امکانات تبدیل کند و محیط پاک و سالم برای خود و دیگران ایجاد کند و با عدل و احسان خویش امکان این را فراهم کند که همگان از این خوان و سفره نعمت الهی منتعم و بهره مند گردند و ظلم و ستم و تبعیض برچیده شود و حریم‌ها



کوتاه از بزرگان ادب در جهان



تاگور در کنار گاندی

رابیند رانات تاگور (زاده ۱۸۶۱، در گذشته ۱۹۴۱)

شاعر، فیلسوف، موسیقی دان و چهره‌پرداز هندی بوده که آوازه‌ی شاعری او بیشتر است. ایشان نخستین آسیایی است که به جایزه نوبل دست یافت. پدر ایشان «مهاریشی» نام داشت و چهارده فرزند داشت که رابیند رانات کوچکترین آنها بود. به او لقب گوردیو (Gurdev) به معنای پیشوا دادند. ایشان خواندن و نوشتن را در خانه آموخت. وی را به آموزشگاه‌های گوناگون فرستادند ولی به مدرسه خو نمی‌گرفت و از آن گریزان بود. در سال ۱۸۷۵ هنگامی که چهارده ساله بود مدرسه را کنار گذاشت. پدر ایشان به پیشنهاد یکی دیگر از فرزندان، تاگور را برای دانش‌اندوزی به انگلستان فرستاد. او در آغاز آن‌جا حقوق می‌خواند ولی بعد به موسیقی، شعر و ادب روی آورد. ایشان به نهضت استقلال هند به رهبری مهاتما گاندی پیوست و کمک شایانی به کشورش کرد. سرانجام این دانشمند و ستاره‌ی ادب هندوستان در سال ۱۹۴۱ در هشتادسالگی درگذشت و مرگش امان نداد که آزادی هند را ببیند. وی بیش از شصت جلد آثار منظوم دارد. داستان‌ها، مقاله‌ها و نمایشنامه‌های او به اغلب زبانهای زنده دنیا برگردانده شده است. از جمله آثار او نیاش، مذهب بشر، هدیه‌ی عاشق، سلطان قصر سیاه و نامه‌هایی به یک دوست می باشد.

اینک چند سخن او را بخوانیم:

۱. رنج هست، مرگ هست، اندوه جدایی هست، اما آرامش نیز هست، شادی هست، خدا هست. زندگی همچون رودی بزرگ، جاودانه روان است. زندگی مانند رودی بزرگ که به دریا می‌رود، دامان خدا را می‌جوید. خورشید هنوز طلوع می‌کند. فانوس ستارگان هنوز از سقف شب آویخته است. بهار مدام می‌خواند و دامن سبزش را بر زمین می‌کشد. امواج دریا، آواز می‌خوانند، برمی‌خیزند و خود را در آغوش ساحل گم می‌کنند. گل‌ها باز می‌شوند و جلوه می‌کنند و می‌روند. نیستی نیست، هستی هست، پایان نیست، راه هست. تولد هر کودک نشان آن است که: خدا هنوز از انسان ناامید نشده است.
۲. اگر انتظار و توقع نداشته باشی همه دوست تواند.
۳. خشم زن مانند الماس است، می‌درخشد اما نمی‌سوزاند.
۴. امید، نان روزانه آدمی است.
۵. زرتشت به وسیله فلسفه خود، بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و اساس آیینش را بر آموزه‌های اخلاقی نهاد.

مأخذ: از زبان بزرگان، محسن تیموری.

گوئی ز تف آهش لب آبله زد چندان
از آتش حسرت بین بریان جگر دجله
خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان
بر دجله‌گری نونو وز دیده زکاتش ده
گرچه لب دریا هست از دجله زکات استان
گر دجله درآموزد باد لب و سوز دل
نیمی شود افسرده، نیمی شود آتش‌دان
تا سلسله‌ی ایوان بگسست مدائن را
در سلسله شد دجله، چون سلسله شد پیچان
گه‌گه به زبان اشک آواز ده ایوان را
تا بو که به گوش دل پاسخ شنوی ز ایوان
دندان‌های هر قصری پندی دهدت نو نو
پند سر دندان‌ه بشنو ز بن دندان
گوید که تو از خاکی، ما خاک توایم اکنون
گامی دوسه بر مانه واشکی دو سه هم بفشان
از نوحه‌ی جغد الحق ماییم به درد سر
از دیده گلابی کن، درد سر ما بنشان
آری چه عجب داری کاندز چمن گیتی
جغد است پی بلبل، نوحه است پی الحان
ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما
بر قصر ستم کاران تا خود چه رسد خذلان
گوئی که نگون کرده است ایوان فلک‌وش را
حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان
بر دیده‌ی من خندی کاینجا ز چه می‌گرید
گریند بر آن دیده کاینجا نشود گریان
ای بس پشه پیل افکن کافکنند به شه پیلی
شظرنجی تقدیرش در مانگه حرمان
مست است زمین زیرا خورده است بجای می
در کاس سر هرمز خون دل نوشروان
بس پند که بود آنگه بر تاج سرش پیدا
صد پند نوست اکنون در مغز سرش پنهان
کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین
بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان
پرویز به هر بزمی زرین تره گستردی
کردی ز بساط زر زرین تره را بستان
پرویز کنون گم شد، زان گمشده کمتر گو
زرین تره کو برخوان؟ روکم ترکوا برخوان
گفتی که کجار رفتند آن تاجوران اینک
ز ایشان شکم خاک است آستن جاویدان
بس دیر همی زاید آستن خاک آری
دشوار بود زادن، نطفه سندن آسان
خون دل شیرین است آن می‌که دهد رز بُن
ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان
چندین تن جباران کاین خاک فرو خورده است
این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد ز ایشان
از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد
این زال سپید ابرو وین مام سیه پستان
خاقانی ازین درگه دریوزه‌ی عبرت کن
تا از در تو زین پس دریوزه کند خاقان

* صاحب نظر، مدرس و مؤلف در حوزه ادیان.

بهار می‌آید و به همگان می‌گوید از
خواب برخیزید که گاه بیداری است،
گاه تحول و تغییر و اصلاح است. آب به
صورت زیند و از چشمان، خمار آلودگی
را بشوید و به تماشای عظمت طبیعت
بنشینید نشستن کنار این خوان
گسترده‌ی با شکوه آدابی دارد و همان
طور که امام صادق(ع) می‌فرماید چون
عید نوروز رسد بدن خود را بشوی و
پاکیزه‌ترین لباس هایت را بپوش و با
خوشبوترین عطرها خودت را معطر کن
و به عبادت پروردگار بپرداز.

و باز نوروز درس‌های دیگری برای انسان‌ها دارد. نوروز درس «امید» به ستم دیدگان و پویندگان حقیقت و عدالت می‌دهد. هر زمستانی سپری شدنی است و بهار را در پی دارد. افسرده و مایوس نشوید و صبر پیشه کنید و از تلاش و جهاد دست بر ندارید که سحر نزدیک است. ظلم و ستم و استبداد رفتنی است و خورشید آزادی و عدالت طلوع خواهد کرد.

و درس نوروز به ستم گران و مستبدان «عبرت» است. به قدرت و شوکت خود مغرور و سرمست نباشید که در این جهان هیچ چیز ماندنی نیست. زمستان با همه عظمتش می‌رود و شب با همه صلابتش با آمدن خورشید در هم می‌شکند. و نوروز: [...] درس مضاعفی برای ستم گران دارد. چرا که با چشمان خود در هم شکستن قدرت ستم گران و جباران را دیده و می‌بیند و امید اینکه درس بگیرند.

و خاقانی چه زیبا می‌گوید:



هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آیین‌های عبرت دان
یک ره ز لب دجله منزل به مدائن کن
وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران
خود دجله چنان گرید صد دجله‌ی خون گوئی
کز گرمی خونابش آتش چکد از مؤگان
بینی که لب دجله کف چون به دهان آرد

اندوه و شادی در شاهنامه

سلیمان محمودی

فردوسی، شاعر بزرگ و خردباور در کتاب سترگ خویش تا آنجا که توانسته آسمان شعر و ادب را با نور اندیشه و دانایی روشن کرده است. این شاعر اندیشمند در سراسر برگ‌های رنگارنگ زندگی و روزگار پُرفراز و نشیب‌های آن، ما را به شاد دلی و دوری از اندوه و غم سفارش می‌کند.

اگر دل توان داشتن شاهان جز از شاهانی کنی تا توان

آن اندوهی که در دل پاک فردوسی جای ندارد، اندوه دنیوی است که رغبت و شوق به جلوه‌های دنیا و آمال و آرزوهای پست می‌باشد و غمی که حاصل بی‌دانشی و کم‌ظرفیتی است و اندوهی که بوی ناامیدی و سوء ظن به آفریننده‌ی حکیم و مهربان بدهد، به دور افکنده می‌شود:

جانا سراسر فوسی و باد
تو نیست مرد خردمندشاد
بر شادی بباش و بر بیکایی بمان
تو شاهان، بلانیش تو باغان

البته این گونه نیست که فردوسی هرگونه غم و اندوهی را مردود شمارد و آدمی را به یک مستی خواب‌آور و نادانی دعوت نمایند. بلکه او اندوهی که نتیجه احساس آگاهی و مسئولیت انسان باشد و نشانه‌ی حضور او در اجتماع و همدردی با دیگران باشد، می‌پذیرد. نیز اندوه عارفانه و آگاهانه که حاصل دانش و شناخت است در همین راستا می‌باشد:

جهان بر همان و کمان بگذرد
خردمند مردم چرا غم خورد
بدونیک هر دو زیزردان بود
لب مرد مایه که خندان بود

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْقَمَمَ وَ الْحَزْنَ وَ الرَّهْدَ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ» شوق و وابستگی به دنیا موجب غم و اندوه است و زهد و وارستگی از دنیا، باعث آرامش دل و خوشحالی است.

شاعر حماسه‌سرای ما جهان را سرشار از درد و رنج و شادی و خوشی می‌بیند. زندگی انسانی هم در همین بستر جریان دارد. ایشان اصرار دارد که ما این واقعیت را باور داشته و زندگی چندروزه و عمر را با ملدرا و سازش بگذرانیم و با غمگساری، هیچ مشکلی برطرف نمی‌شود بلکه با پژمردگی و دژم کردن جان و روان، سلامتی و تندرستی از آدمی دور می‌شود. لذت و شادی از وجود آدمی رخت برمی‌بندد.

شاه دل بزرگترین بر غم
که از غم شود جان ترم در غم
ز اندوه باشد رخ مرد زرد
زرارش فریاد تن را در مرد
از اندوه خوردن نباشد سود
کجا بونی بود این کار بود
بدونیک بر ما بی بگذرد
خردمند مردم چرا غم خورد

به هر ترتیب، غم و اندوه ریشه در خاک و شادی ریشه در جان آدمی دارد. شادی جان‌پرور و آرامش‌بخش می‌باشد و غم، جان را پژمرده و بیمار می‌گرداند. فردوسی به دنبال تربیت انسانی انسان است و می‌خواهد آدمی به رستگاری و شادی درونی برسد و چشم خرد و جان او بیدار و بینا شود

خرد چشم جانست چون بگری
تو بی چشم شاهان جهان نسپری
بدو گفت شاه ای پسر شاد باش
همیشه چشم خردا تو بنیاد باش
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ)

چنین است رای سپر بلند
کمی شاد و در کمی مستند
و حافظ شیرین سخن نیز فرموده:

جام می و نون دل حریک بر کسی داند
دورای روی قسمت اوضاع چنین باشد
با آگاهی به این که دنیا همه‌ی خوبی و بدی و زرق و برقش ناپایدار است و به قول بزرگان: «این عروس هزار داماد است» و این آگاهی و اندیشه، آدمی را به سرزمین سرسبز شادی و خوشحالی و یقین و خوشنودی حق می‌رساند.

نشاط و طرب جوی و مستی کن
کز زلف پندار مغز سخن
تول را بجز شاهانه مدار
روان را به بد و گمانه مدار

پیامبر مهربان اسلام (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِحِكْمِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشُّكِّ وَ السُّخْطِ»

خداوند به حکمت و فضل و بزرگی خود، شادی و خوشحالی را در یقین و خوشنودی و رضا قرار داده و غم و اندوه را در شک و خشم و عدم یقین نهاده است. پس باید داده‌های خدا را شکر و سپاس گذاشت و نداده‌هایش را حکمت و مصلحت دانست.

و از او ناامید و غمگین نباشیم که کرم و بخشش او گسترده و بی‌نهایت است:

نمین که گیتی پر از خوار است
جهانی به خوبی یار است
کمی نیست در بخشش دواگر
بمی شادی آرای و اندوه خور

امیر سخن علی (ع) می‌فرماید: «لَا تَشْعُرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَى مَا فَاتَكَ فَتَشْغَلَكَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِمَا هُوَ آتٍ» دلت را به خاطر آنچه از دست رفته غمگین مگردان، زیرا این روحیه ترا از آمادگی آنچه باید کسب کنی باز می‌دارد.

بدو گفت مردم که نسته تر؟
چنین گفت کان کوبی اندوه تر
اگر دل توان داشتن شاهان
بان ای پسر! در جهان جاودان

سخن آخر اینکه شادی جسم ناپایدار و زودگذر و نیز آلوده به دنیا است، راهی به عالم بالا و جان ندارد و در آغاز می‌پنداریم که به یک عالم و دنیای دیگر رفته‌ایم



در حالی که این غفلت و نادانی و گاه بی‌هوشی چیزی نیست. پس به دنبال شادی جان و روان باشیم و بدانیم که اصل، روح آدمی است و کلید عالم بالا و ملکوت همین خرد و روان است و باز سخن بلند آوازه حکیم طوس را سر می‌دهیم:

نشاط و طرب جوی و مستی کن

کز زلف پندار مغز سخن





نظمیهی کرمانشاه ازدواج کرد و پس از دوماه از او جدا شد و تا پایان زندگی به کارهای ادبی خودش ادامه داد. دیوانش برای اولین بار در سال ۱۳۱۴ به همت پدرش چاپ شد.

پدر پروین خود یکی از نویسندگان و دانشمندان این خاک بود. زبان عربی و فرانسه را خیلی خوب یاد گرفته بود و چند اثر ترجمه‌ای هم از ایشان باقی مانده است.

مادر پروین از خاندان فتوحی تبریز است. خانمی مدیر، صبور، عفیف و خانه‌دار بوده که در تربیت فرزندانش بسیار کوشا بوده و در ترغیب دخترش به سرودن شعر تأثیرگذار بوده است.

پروین در بیشتر قالب‌های شعری سروده دارد و از جمله ویژگی‌های شعر او می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. یکی از آشکارترین و چشم‌گیرترین ویژگی دیوان او این است که در سروده‌هایش خبری از شعر عیاشی و عاشقانه نیست. او از انسان‌ها و ایرانیان خواسته که به دنبال زندگی پاک، خردمندانه و خوشایند و خوشبخت بروند.

۲. یکی از شگفتی‌های او این است که در سروده‌هایش نگاهی زنانه و فمینیسمی ندارد و در سال کشف حجاب (۱۳۱۴) احساس خود را در این زمینه در شعر «گنج عفت» ابراز داشته است.

۳. اشعار این شاعر در قالب مناظره بسیار موفق بوده است و تقلیدی سربلند از ناصرخسرو، منوچهری و دیگر شاعران بوده و زیبایی این گونه شعرها در پاسخ‌های سنجیده، موشکافانه و پندآموز آن است.

اشعار این شاعر در قالب مناظره بسیار موفق بوده است و تقلیدی سربلند از ناصرخسرو، منوچهری و دیگر شاعران بوده و زیبایی این گونه شعرها در پاسخ‌های سنجیده، موشکافانه و پندآموز آن است.

پروین زنی فرمانبردار، پاکدامن و صمیمی است و چون ستاره‌ای در آسمان ادبیات این سرزمین می‌درخشد. سخن و کلام این شاعر آن قدر زیبا و گیرا می‌باشد که شعر و سخنش، دل و هوش خواننده را می‌رباید:

اشک، طرف دیده را گرفت و رفت
بر سپهر تیره‌ی هستی دمی
گرچه دریای وجودش جای بود
من چو از جور فلک بگریستم
اوتاد آهسته و غلطید و رفت
چون ستاره روشنی بخشید و رفت
عاقبت یک قطره را سنجید و رفت
بر من و بر گریه‌ام خندید و رفت

سرانجام این شاعر در سال ۱۳۲۰ شمسی بیماری حصبه گرفت و در شانزدهم فروردین همان سال در سی و پنج سالگی درگذشت. و در حرم حضرت معصوم (س) در کنار آرامگاه پدر به خاک سپرده شد. وی این قطعه را برای سنگ مزار خود سروده است که اینک بر سنگ خوابگاه ابدی او نقش بسته است:

این که خاک سیه‌اش بالین است
گرچه جز تلخی از ایام ندید
صاحب آن همه گفتار امروز
دوستان، به که ز وی یاد کنند
خاک بر دیده بسی جان‌فرساست
بیند این بستر و عبرت گیرد
هرکه باشی و ز هر جا برسی
آدمی هر چه توانگر باشد
اندر آنجا که قضا حمله کند
زادن و کشتن و پنهان کردن
خرم آن کس که در این محنت‌گاه
اختر چرخ ادب پروین است
هر چه خواهی سخنش شیرین است
سائل فاتحه و یاسین است
دل بی‌دوست دلی غمگین است
سنگ بر سینه بسی سنگین است
هر که را چشم حقیقت‌بین است
آخرین منزل هستی این است
چون بدین نقطه رسد مسکین است
چاره تسلیم و ادب تمکین است
دهر را رسم و ره دیرین است
خاطری را سبب تسکین است

روانش شاد

گرفته شده:

از بهار تا شهریار، حسنعلی محمدی و دیوان اشعار پروین



۲۴ اسفند روز پروین اعتصامی

پروین اعتصامی، این شاعر خردمند و پاک‌اندیش، در بیست و پنجم اسفند ۱۲۸۵ خورشیدی در تبریز از مادری آذربایجانی و پدری آشتیانی به دنیا آمد. پدرش اعتصام الملک در سال ۱۲۹۱ دل از تبریز گند و به همراه خانواده راهی تهران شد. پروین از پنج‌سالگی در تهران زندگی کرد، و در چندین مسافرت خارجی و داخلی همراه پدرش بود. ایشان دوران ابتدایی را در یکی از مدارس تهران گذراند و دستور زبان فارسی و قواعد ادب عربی را نزد پدر آموخت.

در شش‌سالگی به همراه پدر در جلسه‌های ادبی آن روزگار که با حضور اندیشمندان و شاعرانی چون ملک الشعرای بهار، افسر و دیگر بزرگان شکل می‌گرفت حاضر می‌شد. استعداد شاعرانه‌ی وی از همان کودکی نمایان بود.

در دوران کودکی کمتر دیده شده که به بازی و تفریح بپردازد و بیشتر وقت خود را به مطالعه می‌گذراند. در یازده‌سالگی شاعران بزرگ زبان فارسی چون فردوسی،

یکی از شگفتی‌های او این است که در سروده‌هایش نگاهی زنانه و فمینیسمی ندارد و در سال کشف حجاب (۱۳۱۴) احساس خود را در این زمینه در شعر «گنج عفت» ابراز داشته است.

نظامی، مولوی و... را می‌شناخت و گاه درباره‌ی آنها نظر می‌داد.

تحصیلات متوسطه را در مدرسه‌ی دخترانه‌ی آمریکایی تهران به پایان رساند. زبان فارسی و انگلیسی را به خوبی یاد گرفت و دو سال در همان مدرسه این دو زبان را تدریس می‌کرد.

در نوزدهم تیرماه ۱۳۱۳ با پسرعموی پدرش فضل‌الله آرتا (همایون فال) رئیس



ریشه ضرب المثل:

«خدا از سلطان محمود بزرگتر است».

هرگاه یک نفر از ظلم و ستم دیگری وحشت و ترس داشته باشد و همیشه در فکر این باشد که چه وقت از طرف ستمگر، دردسر و بدبختی برایش درست می‌شود، دیگران امیدوارش می‌کنند و می‌گویند: ای بابا! فکرش را نکن. «خدا از سلطان محمود بزرگتر است». درباره‌ی این ضرب المثل قصه‌ای است:

روزی سلطان محمود بر لب ایوان بارگاه خود قدم می‌زد. چشمش به زن نجاری افتاد. سخت عاشق و دلباخته زن شد. از وزیرش راه چاره خواست. وزیر که خیلی زیرک و مودبی بود گفت: «اگر شاه این راز را فاش کند یا بخواهد نجار را بکشد، خیلی بد می‌شود. چه خوب است به نجار ابرادی بگیریم و به او بگوییم: در مدت یک‌شبهانه روز باید برای ما، یک‌بار جو از چوب بتراشی. و اگر از یک‌بار حتی یک سیر هم کم باشد تو را بدون چون و چرا می‌کشیم.» سلطان محمود به هوش وزیر آفرین گفت و او را مأمور این کار کرد.

وزیر به خانه‌ی نجار رفت و به او حالی کرد و گفت تا فردا باید یک‌بار جو از چوب بتراشد و تحویل دهد.

نجار بیچاره که از همه‌جا بی‌خبر بود و نمی‌دانست سلطان محمود می‌خواهد با این بهانه او را به دنبال نخود سیاه بفرستد نزدیک بود از ترس قالب تهی کند. با ترس و وحشت آمد

قضیه را به زنش گفت و راه چاره خواست. زن نجار که خیلی دانا و هوشیار و پاکدامن بود به اصل مطلب پی برد و به شوهرش گفت: «چرا خودت را باختی؟ ترس نکن. خدا از سلطان محمود بزرگتر است» هرچه زن او را دلداری داد بی‌نتیجه بود. شب که شد مرد نجار مشغول کار و تراشیدن چوب شد. زنش مرتب می‌گفت: «بالا! بلند شو و با فکر راحت بخواب تا صبح خدا بزرگ است.» ولی نجار هوش و حواسی نداشت و از ترس آرام نمی‌گرفت تا این که صبح شد و نجار فقط به اندازه یک مشت جو تراشیده بود. با زنش خداحافظی کرد و گفت: «الآن غلامان شاه می‌آیند و مرا می‌برند و به چوبه دار می‌کشند.» زن باز هم گفت: «ترس! خدا از سلطان محمود بزرگتر است.» در این گفتگو بودند که در خانه زده شد. رنگ از چهره‌ی نجار پرید و نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. به زنش گفت: «من که قادر نیستم تو برو و جواب آنها را بده.» زن رفت و در را باز کرد و دید نوکران سلطان محمود آمده‌اند. بیچاره خیال کرد برای بردن بار جو و شوهرش آمده‌اند. پرسید با کی کار دارید؟ گفتند: شوهرت را می‌خواهیم ببریم. سلطان محمود مرده، باید برای او تابوت درست کند. زن با خوشحالی برگشت و جریان را به شوهرش حالی کرد و گفت: «نگفتم ترس، خدا از سلطان محمود بزرگتر است!» نجار باز هم باور نمی‌کرد. اما وقتی از نزدیک مرده سلطان محمود را دید باورش شد که خدا بزرگ تر است!

کتاب: تمثیل و مثل، احمد و کیلیان ج ۲ ص ۹۵

مطایبه

بگیرید صاف شود، تا بروم با آن تلفن بزتم!
 ■ بعد از آن که عبد الله خان اوزبک، خراسان را میدان تاخت و تاز کرد و آن سرزمین را تحت حکومت خود درآورد. در سیستان روزی گذرش بر قبر رستم افتاد به شماتت و دشمنی این شعر را خواند:
 سر از خاک بردار و ایران را ببین
 به کام دلیران توران ببین

و گفت: ندانم که رستم اگر قادر بر گفتن بود چه می‌گفت. یکی از وزیران او گفت: اگر خشم‌نگیری بگویم. گفت، بگو. گفت: اگر قادر بر گفتن بود می‌گفت:

چون بیشه تهی ماند از نره شیر
 شغالان به بیشه درآیند دلیر

■ روزی سلطان محمود به تیمارستان رفت، دیوانه‌ای را در بند دید گفت: ای دیوانه چه آرزوی داری؟ دیوانه گفت: دنبه می‌خواهم که بخورم. سلطان محمود دستور داد تَرُب آوردند. دیوانه می‌خورد و سر تکان می‌داد. گفتند چرا سر می‌جنبانی؟ گفت تا تو پادشاه شده‌ای از دنبه‌ها چربی رفته است!

■ نادانی یک سکه‌ی ۲ ریالی سوراخ، در تاریکی گم کرد، یک اسکناس پنجاه تومانی آتش زد و با آن سکه را پیدا کرد، سپس آن سکه را به یک صافکاری برد و گفت: این ۵۰ تومانی را بگیرد و سوراخ این دو ریالی را جوش دهید و بعد هم یک سنگ روی آن



۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی

گفتاری از آیت الله العظمی صانعی

درباره اصل جمهوریت و رضایت اکثریت

امام یک اصل فراموش شده در اسلام را زنده کرد، اصل جمهوریت، اصل حاکمیت اکثریت، اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و در مصالح و امور خودشان. بحث استنباط نیست، بحث رساله عملیه نیست. در همه دنیا حاکمیت مردم وجود دارد. این ربطی به رساله و استنباط ندارد. رساله و استنباط حسابش جداست. امام نظام را به نام جمهوری خواند، یعنی حاکمیت مردم، یعنی حاکمیت اکثریت که در فقه ما با آن که فراوان به آن اشاره شده، ولی فراموش شده بود و حکومت گران مردم را به بازی گرفته بودند. بعد از انقلاب هم نعوذ بالله انسان های کوتاه فکری می گفتند: مردم چه می فهمند؟! و هر چه فهم هست از آن ماست! می گفتند: اکثر مردم نعوذ بالله لایعقلون ولا يشعرون هستند. آن ها کسانی هستند که نقش و رأی و خواست اکثریت مردم را بی اهمیت می دانند! این چه حرف غلطی است که بگوییم مردم هیچ کاره اند. همه چیز ما از مردم است. این مردم اند که ما را تا به حال نگه داشته اند. این مردم اند که حوزه های علمیه را با وجوهاتی که از شیریه جانشان گرفته اند و با طیب خاطر داده اند، تا حال نگه داشته اند و



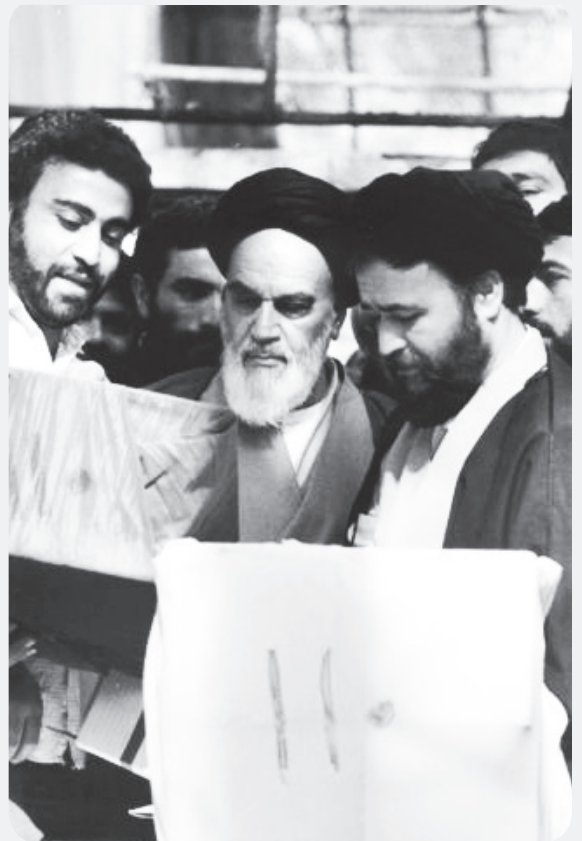
بعد از انقلاب هم نعوذ بالله انسان های کوتاه فکری می گفتند: مردم چه می فهمند؟! و هر چه فهم هست از آن ماست! می گفتند: اکثر مردم نعوذ بالله لایعقلون ولا يشعرون هستند. آن ها کسانی هستند که نقش و رأی و خواست اکثریت مردم را بی اهمیت می دانند! این چه حرف غلطی است که بگوییم مردم هیچ کاره اند. همه چیز ما از مردم است.

عادل است کما این که به شدت از تفرقه و اختلاف پرهیز داده شده و بر اصل و لب جماعت که وحدت است تأکید شده، متنها وحدت هم باید با آگاهی و مبتنی بر معیارهایی باشد. به نکته ای که درباره رضایت اکثریت از امام جماعتی عرض کردم دقت کنید؛ حال اگر برای امام جماعت که یک پست چنان مهمی محسوب نمی شود رضایت مردم این قدر مهم است که آن را در صورت عدم

رضایت تا حرمت پیش می برد، مسلماً برای پست های بالاتر دیگر هم رضایت مردم مطرح است. آن هم رضایت آگاهانه و آزاد و از سر طیب نفس و خاطر.

امام (س) می فرمود: مردم باید سرنوشت خودشان را آزادانه و با اختیار خود بسازند و آینده خود را خود تعیین کنند. بنابر این نمی شود به مردم گفت «باید» چنین کنید. «باید»، فقط از آن خداست و از آن معصومین (ع) یا در زمانی که مصلحت عمومی اقتضاء کند، یعنی هرگاه تشخیص مصلحتی داده شد آن هم با روال و ضوابط و قوانین خودش. توجه کنید! که آن هم «باید» نیست، بلکه مسأله مصلحت است که روال مشخصی دارد و قابل سوء استفاده هم نیست. امام برای اولین بار در این عصر، حق حاکمیت مردم را بر سرنوشت خودشان زنده کرد و با تأسیس جمهوری اسلامی به آن بُعدی عملی داد.

نگذاشته اند حوزه وابسته به حکومت ها بشود. این مردم بودند که جنگ و جبهه را زنده نگاه داشتند. بروید بررسی کنید؛ یکی از جاهایی که گفته اند امام جماعت شدن کراهت دارد، آن جایی است که مأمومین از امام جماعتی خوششان نیاید و او را نخواهند. اما روایاتی که صاحب حدائق دارد دلالت می کند، امامت جماعت چنین امامی حرام است و او از عدالت بیرون رفته است. در روایات آمده که امامت امام جماعتی که مأمومین راضی به امامتش نیستند مثل سلطان جائر و امام جائر است. اگر در جایی اختلاف پیدا کردند، حق با اکثریت است، یعنی آن امامی که بیشتر مردم می خواهند به امامت بایستند، امام بر حق و



امام (س) می فرمود: مردم باید سرنوشت خودشان را آزادانه و با اختیار خود بسازند و آینده خود را خود تعیین کنند. بنابر این نمی شود به مردم گفت «باید» چنین کنید. «باید»، فقط از آن خداست و از آن معصومین (ع) یا در زمانی که مصلحت عمومی اقتضاء کند، یعنی هرگاه تشخیص مصلحتی داده شد آن هم با روال و ضوابط و قوانین خودش. توجه کنید! که آن هم «باید» نیست، بلکه مسأله مصلحت است که روال مشخصی دارد و قابل سوء استفاده هم نیست.

دفتر قم :

خیابان شهید محمد منتظری - کوچه ۴ - پلاک ۸

کدپستی : ۳۷۱۳۷۴۳۶۹

تلفن : ۷۸۳۱۶۶۰۰۲۲ / ۷۷۴۴۰۱۰ / ۷۷۴۴۷۶۷

فکس : ۰۲۵۱ - ۷۷۳۵۰۸۰

وب سایت : www.saanei.org

پست الکترونیکی : istifta@saanei.org

حضرت آیت الله العظمی صانعی :

اسلام دین آزادی و نشاط است، به همین جهت عبادت با نشاط، ثوابش از عبادت با غم و غصه بیشتر است.

چکیده اندیشه ها



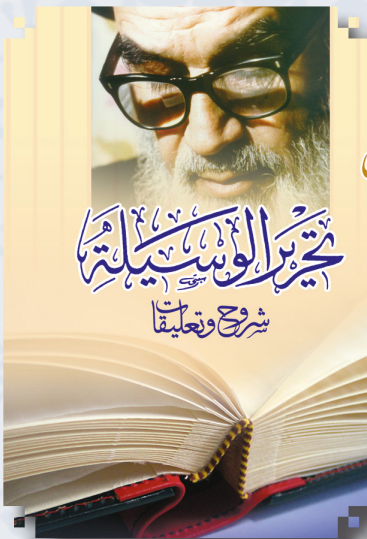
بهمین و اسفند ماه ۱۳۹۱ / ربيع الاول و ربيع الثاني ۱۴۲۳ - فوریه و ژانویه ۲۰۱۳

شماره ۴۰ / ۲۸ صفحه

www.saanei.org & safir@saanei.org

درج مقاله ها و تحلیل ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح فکری می باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

آیت الله العظمی صانعی در دیدار با دست اندرکاران همایش تحریر الوسيله: تحریر الوسيله می تواند پس از شرایع، کتاب مرجع حوزه ها باشد.



وسيله را حاشیه زدند و پس از آن بر عروه. تا مدت ها نظر امام این بود که به حاشیه وسيله مراجعه بشود و خودشان فرمودند طی ۷ سال وسيله را حاشیه کردم. البته امام کتاب امر به معروف و مباحث دیگر را به آن اضافه فرمودند که یک دوره کامل فقه شد. یعنی امتیاز دیگر تحریر الوسيله این است که برخی مسائل مستحدثه را دارد.

حضرت آیت الله صانعی با بیان این که تحریر الوسيله کتابی است که بعد از شرایع می تواند همیشه مرجع حوزه ها و مرجع کسانی باشد که می خواهند احکام اسلام را بیابند، اضافه کردند: اول شرایع است بعد تحریر الوسيله حضرت امام، چون شما فرعی از فروع مورد ابتلا نمی یابید جز این که در تحریر الوسيله از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات آمده است و این



حضرت آیت الله صانعی در این دیدار با اشاره به امتیازات امام خمینی اظهار داشتند: یکی از امتیازات امام، اخلاص ایشان بود که در همه کارهایشان وجود داشت و تا آخر هم نه تنها کم نشد، بلکه دائماً بر اخلاصش اضافه می شد و همه دشمنی هایی که با امام شده و می شود از جهت آن اخلاص است. هرچه اخلاص بیشتر بود، دشمنی هم بیشتر می شد.

ایشان در این باره افزودند:

یادم می آید بعد از فوت آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه چند روزی درس بعضی از بزرگان رفقیم همان روز اول، استاد یک مبنایی گفت و فرمود من این را در حاشیه عروه ام نوشته ام! اما در طول ۹ سالی که درس امام می رفقیم هیچ گاه ندیدیم امام فرموده باشد این مطلب را من در حاشیه وسيله نوشته ام، یا مبنای فقهی من این بوده که من این را در حاشیه عروه آورده ام، ولی آن آقا همان روز اول فرمودند.

این مرجع تقلید اضافه کردند: ما که شاگرد ایشان بودیم نمی دانستیم امام حاشیه بر وسيله دارد، خود ایشان هم به ما نگفت بلکه ما خودمان بعد از مدت ها به دست آوردیم که که امام بر وسيله حاشیه زده است. آیت الله صانعی افزودند: امتیاز امام در فتوا دادن هم این بود که کتاب وسيله را برای حاشیه زدن انتخاب کردند چون وسيله بیشتر کتب فقهی را دارد، ولی عروه بیشتر کتب فقهی را ندارد و کتاب هایی هم که دارد دارای فروع های بسیار متفاوتی است که خیلی لازم نیست شخص در اوایل اجتهادش راجع به آن فروع فتوا بدهد. از این رو با این که معمولاً مراجع حتی آقای بروجردی عروه را حاشیه می زدند اما ایشان، اول



۱. باید روی این معنا تبلیغ بشود که تحریر الوسيله بعد از شرایع برای فتاوا و مبانی فقه شیعه در امروز کتاب مرجع است.
۲. باید نقض های عبارتی احتمالی کتاب رفع بشود.
۳. باید به اخلاص امام در نوشته ها و کتاب های فتوایی اش توجه بشود.
۴. توجه شود که امام در همه کارهایش منظم بوده و در فتوا دادن هم منظم بوده است.
۵. از امتیازات و درایات امام این بود که وسيله را قبل از عروه حاشیه زده است و مدت ۷ سال هم طول کشیده است.

۶. برای ماندگاری آن عنایت بشود و برای مرجع بودن تحریر الوسيله هر کسی هر چه که می تواند انجام دهد. یکی از راه ها شروحي است که برخی ها نوشتند و یکی از راه ها همین همایشی است که برگزار می شود و راه های دیگری هم که به نظر آقایان می رسد انجام بدهند.

به نقل از نشریه حریم امام، شماره ۵۰، بهمن ۱۳۹۱

لازم به ذکر است حضرت آیت الله العظمی صانعی سه کتاب از تحریر الوسيله امام (ره) را شرح دادند: قصاص و طلاق هر کدام در یک جلد، ارث در دو جلد. و هم چنین طی دو جلد بر تحریر الوسيله امام (ره) فتاوی خویش را حاشیه زده اند.

امتیازی برای تحریر می باشد. منتهی متأسفانه آن طوری که باید و شاید در حوزه ها به آن عنایت نمی شود، حداقل عنایتی که از روی دقت و تحقیق اشکال کنند. آیت الله صانعی با اشاره به همایش تحریر الوسيله اظهار داشتند: این همایش روی مطرح شدن کتاب بسیار مفید است. منتهی این همایش باید آثار داشته باشد به گونه ای که بتوان آن را در حوزه های علمیه و در مراکز علمی منتشر کرد.

ایشان با توصیه به هر چه بهتر برگزار کردن همایش افزودند: